

و منحن شد مرد سے ازان نصاریٰ ستا وہ بود گفت بده یا رسول اللہ و مترس از خدا فقر و نیستی را پس آن حضرت  
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تبسم کرد و اثر خوشی و آوازہ روی در چہرہ مبارکش پیدا آمد و فرمود بذا امرت باین امر کہ وہ شدہ  
 من و آنکہ گفتہ ام کہ اگر در وادان مصلحت ہو سے برای آنست کہ بسا بود سے کہ کی چیز سے ازان حضرت صلی اللہ علیہ  
 وآلہ وسلم طلبید سے و نداد سے چنانکہ علی حکومت بطلب نداد سے تا در انتظام مہام مسلمانان و صلاح حال آن شخص  
 خطراتہ نیاید و گاہ سے منع کرد سے تا آن شخص در حیث طمع و حرص فقید و باین رذائل گرفتار نگردد و حکیم بن خرام کہ یکے از  
 اقربا سے ام المومنین خدیجہ بود چیز سے ازان حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم طلبید فرمود با حکیم من یہ ہم توجہ آنرا دین  
 کر استے باو سے ہمراہ خواہ بود نصیحت کرد اور اگر تا توانی سوال کن از ہر چہ کہس گویند کہ بعد ازان حال حکیم در ترک  
 سوال بجائے رسیدہ بود کہ اگر نماز یا تہ از دست و سے بنیتا دے از کسے طلبید سے و گفتی کہ بردار و بده مراد و صبح بخار  
 آمدہ است یکبار سے آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مال کثیر بخش میکرد و عباس آمدہ بطلبید و انہما احتیاج و فقر شدہ  
 خود کرد فرمود بردار یا عباس ہر چہ خود توانے برداشتہ برگفت یا رسول اللہ نبر ما مردم اتا بردار تہ برای من و برسانند  
 بخانہ من فرمود ہر چہ خود توانے برداشتہ بردگیر نمیشود ہر چند عباس درخواست کرد قبول نیفتا و پس برداشتہ  
 عباس بردوش خود آنچه توانستہ و آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بجانب وی می نگریست و تعجب میکرد ازو سے  
 مانا کہ قرصے یا حاجتے دیگر پیش آمدہ بود مر عباس را کہذا جاہ و با بھل آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اجود الناس بود  
 ہر کہ ہر چہ خواستے بدو داد سے ازانہ و بسیار چنان بے ملاحظہ و بے معرفہ داد سے کہے از فقر تر شد و از  
 نیستی فیندیشد و درین معنی گفتہ است + ہر چہ آمدت بدست بداد سے تو بیش ازان - بین خود بکس است کشر :  
 فقر عاریست + و چون محتاجے را بدیدے طما و شراب خود کہ احتیاج بان اشد و ضرور سے است برد سے بنا کردے  
 و خود بکار برد سے و نشنہ و گرسنہ ماند سے و در عطا و تصدق تنوع نمود سے و بانواع گوناگون انعام ہر مساکین کردی گاہی  
 چیز سے بہ بخشید سے یعنی ہر یکے سے یا از حق و دینے کہ بر کسے دوستی در گذشتہ واری داد - وی کردے گاہ شدہ و جبے  
 گاہ ہر یکے سے فرق میان صدقہ و ہدیہ آنست کہ صدقہ مخصوص بفقرا و ازادہ و ہدیہ متر ازان و صدقہ بطریق تعطف  
 مہربانے و احسان بود و ہدیہ بطریق تعظیم و اکرام و توفیق گاہ کالا سے بخریدے و من ادا کرد سے و با زکا کار ایضا  
 کالا بخشیدی چنانچہ در حدیث ہی سے و سلم آمدہ است کہ جابر بآں حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شتر سے پیشکش کرد  
 تا سوار سے کند آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود بفر و شش شتر خوردہ است بین شتران تست یا رسول اللہ  
 و ما درین غذایتو باد شتر چہ باشد فرمود البتہ بفر و ش پس جابر حسبہ فرمود شتر بست آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ  
 وسلم بفر و شت و بفر و مال را کہ شمن اورا تقد کردہ بوی بد بہ ملائ شمن بفقرا سخت پستہ گفت باو سے رسول خدا  
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شمن را و جمل را بر جابر سیر و گوی بکت دہم خدا یتعاسے ترا ہم در جمل زعم و شمن و اینہر بکافا  
 اتول جابر بود کہ گفت شتر ازان تست یا رسول اللہ پس ہم شمن را و ہم پیادہ و دنا بکرت و خیر عطا و بکن ساختہ صلی اللہ  
 علیہ وآلہ وسلم و گاہ ار کسے چیر سے قریش کرد سے و در وقت ادا سے قرض زیادہ نیتہ اگر سے سلم از ابی ریح  
 آوردہ کہ گفت قرض کردہ بود رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از مہر دست شتر جان را چون شتران صدقہ شدہ  
 ہر کردہ مر کہ ادا کنم شتر سچو آن مرد را گفتہ یا رسول اللہ ہی یا ہر در - شتران مگر کلان سخت سال را فرموددہ و شتران

زیرا که بهترین آدمیان نیکوترین ایشانست در ادا سے قرض و در بچار سے نیز مثل این آمد و نگاه کالانی بخرد سے و  
 زیادہ از من بر او سے چنانچه احمد و ترند سے و ابو داؤد و ابن ماجہ و دار سے از سوید بن قیس آوردہ اند کہ گفت آوردہ بودیک  
 ما از جانب سحر جانہ را بکہ پس آمد مار رسول خدا صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم و بخیرید بر او لب را و آنجا مرد سے بود کہ بر میکشید  
 شن را بوجرت پس گفت مراد رسول خدا صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم بر کش و چوب بر کش و گاہ بدیر قبول کرد سے و فرما  
 آن انعام فرمود سے چنانکہ ترند سے در شمالی از ربع بنت مود آوردہ کہ گفت فرستادم از معاذ بن عمرو بن لوط  
 کہ بود بر د سے خیار ہا سے نرم شیم دار و آن حضرت صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم دوست میداشت خیار را پس آوردم آن را  
 ب حضرت صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم و بود ترند و سے علی کہ آوردہ بود انداز بچین پس بر کرد دست سبک خود ارجھا کرد  
 مر و عرض آن بود کہ بہر نوع کہ کنن سست از ایلح احسان و محبت بخلق رسانید سے و خود بود و شریف وی سر  
 محبت با حق بود و بر حق خدا بنیاد و لغت سے و نیز سے و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار  
 خود از طرف ہلاک ایدر عذاب آخرت و نیز سے و محبت و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار  
 و صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم بود و در انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار  
 کہ وہ ہمدراز با شاد ترش از کہ سے شب بیدار در روز از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار  
 دین نگاہ دارم رہو انار سے نرم و در دست ترش از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار  
 بکہ اتفاقی کند خلعت وہ دیر سے گوید خداوند انار کہ مسک در زو و ملک کن بر و ابو جوسہ و سا نیز روایت کرد  
 کہ با سا بنت ابی بکر فرمودید و مشہور تا خدا نیز روایت کرد و انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار  
 آوردہ اند زانی بر بخاری کہ گت نزد آن حضرت سے و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار  
 سایہ جانکعبہ نشسته بر چوب بید مراد فرمود زانی کہ انار ایشان سو کند بر لب و لکعبہ ختم را رو بر من خدا سے تو یاد  
 یا رسول اللہ چہ کسان از ہا ایشان فرمود انار کانی بسیار جمع ایدر گز ترش از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار  
 بسیار کہ اند کہ تنہا یک اندر ترند از انار سے و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار  
 دوست ترست نزد رہد تعان از انار بچین و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار  
 جمع نشید از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار  
 بیادرت و مشتاقی کنیز من است کہ در میدانہ بلو از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار  
 تہذیب سپر سے گر رہا نام سوار عین صحابہ آوردہ کہ نرم و سحر را ہوا از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار  
 نمون صدقہ سے جواب بود و اعجاز عین زربا نشتر تصدیق زوردہ بکہ بسیار سے از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار  
 شمال و مقال کسان را سو در شہس حسد دعوت کرد سے و چون سخن سخن گل رتخ در شہس نزد بہم از انار بر انار و از انار بر انار  
 و میگویند کہ سخن حضرت نزد بہم و شہس مقال بست شہس صفت غریب است و حلیت اوست کہ گفت و از انار بر انار  
 و نیز از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار  
 بر سعادت و این را رتخ از سے عجب است کہ حلی اوست و عجب از وجود و سخاست در حلیت و میگوید کہ سخن  
 در است از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار و از انار بر انار

استی که آن از غنایات غریبه اند و هر سخنی را در میان گفت اما هر چه در این صورت خوانا و بجا و در وقت  
 و غیره از خلق و خلق ثواب و ربح و جرات از حق باقی نماند پس از آنکه در نفس زکیه مرتفع از غرض  
 کند آنکه المواجهه اللدینه تقوا من عوارضه اگر کسی متوجه شود که سخاویت صفت بده است و وجود صفت الهی تعالی و لا یله  
 هر چه صفت الهی است اتم و کامل بود از آنچه صفت بده است چراغش است که الطهات سموات بر آن تعالی از آن  
 گفتند که سخاویت غریبه است و وی تعالی منزله است از آن و در او کمال است که نور نیست آن بی اختیار از زبان  
 سر بر میزند و از آلودگی غرض و عجز میزداید آنچه بجز در دنیا که در مشرب بفریب میگرد و بلکه گفته اند که صدور  
 آن از آنست که این شرب میسر است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 هیچ نوع عرفی نیست از آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 در باطن و سکه در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 با دریا که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 به هر چه که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 شخصی که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که

در هر چه که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 گفتند و چنانکه در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 جو او و سخن شد که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 مقام گمان که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که

و سخنان بود در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 چه همه آنکه در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 حوسل حضرت با الهی است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 و مزج شریف است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 احسن، خلاق و تامل و عبادت و در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 شجاعت و سب از کتب سیر و بزم است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 در روشن است چون اینها سخن از سخاویت است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 که آمده بود نزد آن حضرت علی اشرف علیه السلام که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 لکر و مدان مال که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 بر مردم و ندید هیچ کس که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که  
 مال را در پیش خود برین قدم که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که در هر کس که در آن است که

که از بچرین آمده بود و آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم سمت کرد و صد هزار در هم بود و آن اول خراسی بود آمده بود  
 و دولت اسلام آنتی و در مواهب لیه از این فارس نقل کرده که و س در کتاب خود که در اسما و لیبی صلی الله علیه  
 وآله وسلم جمع کرده میگویی که در روز حنین زنی آمد و شعر سے خواند که ایام رضاع آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم را  
 که در جوانی بود و یاد داد هر چه از ایشان گرفته بود همه را بایشان داد و عطا با سے کثیره تا محصوره کرد که چون آنها را  
 قیمت کردند پانصد هزار را برآورد این دجیه گفت که این نهایت بود سے است که شنیده نشده است مثل او در وجود است  
 و در حدیث مسلم از انس آمده که مرد سے بحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و سے آمد و چیزی سے درخواست کرد پس داد آنحضرت  
 صلی الله علیه وآله وسلم او را اگر سفندان که بر کرده بودند میان دو جبل را پس با گشت آن نزدی سے قوم خود و گفت اسلام  
 آید سے قوم که محمد عظامی کند چو عطا سے کسی که نمی ترسد از فقر و هم در حدیث مسلم است از صفوان بن امیه که گفت  
 و ائمه بنحقیق داد مرا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنچه داد و بود سے در وقتی بهنوعن ترین مردم نزد من ناگاه  
 عطا کرد مرا تا آنکه گشت نزد من محبوب ترین آدمیان صلی الله علیه وآله وسلم این شهاب گفته داد او را روز حنین غنم  
 پستروا و صد غنم دیگر بعد از آن صد و دیگر و در مواهب لیه از معاز سے و آند سے می آرد که عطا فرمود در روز حنین  
 و اده سے پر از شتر و غنم پس گفت صفوان که ای سیدم که اسامحت نکند باین بخشش مگر نفس من غیر سے و این صفوان  
 بن امیه از مؤلفه القلوب بود و انعام آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر مؤلفه القلوب در روز حنین که متصل  
 فتح مکه بود از حدیث و زبود مؤلفه القلوب آن جماعه را گویند که صدق ایمان امروز در دل ایشان نه در آمده و قوت  
 نه پذیرفته بود و آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم میخواست که نعمت دیا و سے و احسان و انعام دلگشا ایشان را  
 بایمان الفت و بجز محبت بخشد زیرا که محبت محسن حقیقت است و این جماعه از مسلمانان را در او اول اسلام در کوفه  
 نیز سے بوجیزه منطبق آیت مصارن سے بعد از آنکه شوکت اسلام قوت پذیرفت و احتیاج سے تا ایستاد  
 ایشان نماند با جماع صحابه بطرف شد و این جماعه اند که در فتح مکه اسلام آوردند و غنائم روز حنین در کثرت متجاوز  
 از حد احصا بود و اکثر آن را بقصد تالیف باهل که داد و قسمت ایشان زیاد کرد و بخار سے و مسلم و تری از آن  
 آورده اند چو آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم اموال را باهل که داد جماعه انصار در نجبا گفت گوی که دند و گفتند  
 ای شمشیر با سے ما از خون ایشان سوز خشک نشده است و غنائم را بایشان میدهند و در وقت شدت ما را بخوار  
 و در وقت غنیمت و گیزان زمان هر حضرت صلی الله علیه وآله وسلم رسید پس انصار را اجدا در خیمه خود طلبید و  
 گفت ای شمشیر بچین تنان با رسانیدند آیا وقت است گفتند ای رسول الله بعضی از جوانان و سبکساران  
 است بودند شما باهل سے از سبک است ند و حکم خدا و سواضه انصاف فرمودیم انصاف من فوعداند باسلام و هنوز ایما  
 رد دل ایشان از آمدن ما باهل سے افتد و نیاید تا ایضا یافتند و غنائم که بهانه بود قتل آن دل ایشان بهنگام  
 سبب را من در صورت غنیمت الله ان کرد و متاع یا اسبب سے با تمام و شما با من آید را می شنید  
 که در روز دیا شتر کسب بخانه بر سر آمد و در اسبب بر سر گشتند و با رسول الله رضی الله عنهم جمعین  
 با سے در این ایام سبب سے بود و سبب که در این سبب است از نفس است از نفس عادات  
 نیستند از عادات و عادات از معاصی و عادات شنیعه باز دارند





چه حقیقت نطق طعام و شراب یعنی حقیقی و سه نیست و در حدیث از حقیقت موجب ظاهر ندارد پس کل بر حقیقت متعین بود  
 و این منافی وصال و موجب بطلان صوم نبود اگر چه خود روزانه نیز فرض کنند چنانچه حقیقت نطق اطلاق است زیرا که این  
 از طعام جنب و شراب و سه بود که احکام تکلیفیه بر آن جاری نباشد چنانکه در غسل و در شستن و در طهت و زهبت و غیره  
 که در حدیث صحیح وارد شده است با آنکه احتمال اوانی ذهبت نطق و نیویه حرام است و این میگردند آنچه موجب انطوائست  
 طعام معتاد است آنرا آنکه خارق عادت است و از بهشت از پیش پروردگار آمده تناول و تعاملی وی از جنبس اعمال نیست بلکه  
 از جنبس ثواب چنانچه این جنبت را در جنبت باشد ابطال عادت نکند و بعضی گفته اند که مراد لطعام و شراب اینجا قوت است  
 که لازم اوست پس گویند که با وجود مراد پروردگار بین قوت آکل و شارب میبخشد و اخذ میکند چیزی که قائم مقام شراب  
 و طعام میگردد و بدان قوت بر طاعت و عبادت می یامد و قوت و شور و شادمانی این حالت نیست مگر مراد لطعام و شراب  
 سیریه و سیرابی است که بے طعام و شراب آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را حاصل میشد و الم جوع و عطش چنانچه میگردد  
 و این غیر معنی قوت است چه تواند که قوت بر طاعت و عبادت با وجود گر سنگی و تشنگی نیز بخشد و در معنی قوت و ضمن سیری  
 و سیرابی است و گفته اند معنی اول اینجاست که سیریه و سیرابی منافی حال صائم است و نفوت مقصود از صوم وصال است  
 چه روح این عمل گر سنگی و تشنگی است و نیز حال آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در اکثر جرع بود و شبع نبود تا آنکه سنگ  
 بر شکم مبارک می بست که از ذکر فی فتح الباری و قول دوم از ابن قیم در کتاب هبسه و از ابن رجب در لطائف نقل  
 کرده اند آنکه مراد طعام و شراب محسوس نیست و در لازم و سه از قوت و شبع بلکه مراد غذا سه روحانی بود که از معارف  
 و لذات مناجات و فیضان لطائف الهی که بر دل طریف و سه صلی الله علیه و آله و سلم وارد میگشت و آنچه توابع آنست  
 از احوال شریفه از نعیم روح و تناد سه نفس و روح دل و در شنائی چشم که آن چندان قوت و قدرت و مسرت حاصل  
 که بدن از غذا سه جسمانی مستغنی شود و در تنه بدید بگردد که جتیاج بقذا نیفتد بلکه با اطلاق نیاید و این در محبتها مجازی  
 و مسرت سه صورتی است چه جاسه محبت حقیقی و مسرت معنوی و در معنی گفته اند اما احادیث من ذکر اک  
 تشکله خطاب محبوب میکنند که شتران را در راه طلب نومیر و نیکو مسار و شماسست معنوی از یاد تو که باز میدارد آنها را  
 عن الشراب و تلیمها عن الزاد و از آب و باز میدارد آنها را از تشنه و طعام یعنی چندان بیاد تو مشغول و بذكر میلو اند که  
 از طعام و شراب یا دمی آرد و حاجت بدان ندارد اما بوجهیکه در شیخ نه و مرایشان را زیر قور و سه تو زیست  
 که روشن میشوند بدان نور و راه میرزند و در و شنائ آن و من حدیث فی عقابها ما و در حدیث تو دشمن که ریاد تو  
 در پس آنها عاده سه است یعنی حارسه گویند و عرب و دوستی که شتران از سیرمانده شوند حدسه میکنند و بعضی  
 که دارند اشعار بخوانند که شتران بوسه آند و قور سه میشوند و سیر تیز روند و او را شتران که در راه سیر  
 چون شکایت میکنند آن شتران از گند سه و سستی سیر و عده میکند آنها را روح القلوب نجی عندها و خوشه  
 و شاد سه و لها پس زنده میشود و لها نزد عده یا نزد دوستی که قرار داده شده است برای وصال و مصنف میگوید که  
 این قول دوم که مراد غذا سه روحانیت مختار است چه اگر بر حقیقت طعام و شراب حمل افتد وصال مقصود نبود زیرا که معنی  
 وصال آنست که در سب طعام نخوردند و آب ننوشند بلکه صیام باهل شود بر نقتد بر روایت اهل که بعضی روایت  
 و قله مرت جوابه و شراب سه ع - اختلاف است از مراد صوم وصال مرغیره آن جنبت سه و قدا





کہ ان ایک کس مرد یا شریازن حرا شہید علیہ السلام نے الہامیہ و اگر رویتیں و شہادتیں واحد اوسے تھوڑے  
شعبان راستے روزہ تھوڑے و انکا روزہ داشتے در حدیث بخاری سے و سلم و غیر ایشان لبارق منددہ و  
کہ آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود روزہ دارید بزرگیت ہائے و انہی کیند برویتا وی و اگر پوشیدہ شود  
بیشما ہلال و زریا برس شمارید شعبان راستے روزہ در بعض روایات تمام کیند سے روزہ از شعبان بعد از ان  
روزہ دارید و در بعض روایات آمدہ فاقدر و الہ و معنی این لفظ نزد جمہور اکمہ و علما ہمین است کہ در روایات  
بصریح آمدہ کہ تمام کن شہادتین سناسے روزہ یعنی اندازہ کیند ہلال را بشمار کر و ان شعبان و بعض کیند  
کہ مراد اندازہ سیرت سبب منازک سے و مال و سے نیز بعضی ہائے روایات آید و لیکہ کیند  
کہ این مشکل است بر عامہ پس آسان اندازہ بہ شمار ایام ہو و ان کلف سہر روایات دیگر  
نیز ہمین است و نیز قول بخوان مستحب است الا در بعض روایات شاوہ فقہیہ کہ درین باب اعتبار آن آمدہ و برہم تفسیر  
ازین حدیث مستفاد کرد کہ روزہ در روز شاک بہ نیت رمضان کرد و بود و برین انداکثر اکمہ الا نزد امام احمد کہ  
واجب است معلوم رمضان در صورتی کہ پوشیدہ شود او زیر پردہ ابر یا خمار و شب ہی ام از شعبان و معنی یہ شب  
فاقدر و الہ نیست یعنی تنگ کیند او را یعنی بگردانید و اعتبار کیند او را بہ نیت و نہ قدر یعنی صیق بسیا آید چنانچہ  
در کتبہ بسط الرزق لمن شہاد و اتقوا من قہ ما یہ زرقہ و مثال آن یا بعضی اندازہ باشہ و مراد آن ماشکہ زانو  
کیند و فرض کیند طلوع ماہ را در معنی روایت دیگر اگر واقع شدہ تمام کیند شعبان را بشمار کیند راستے روزہ تمام کیند  
اشہاد در اسے روزہ ہم این تاویل کنند و حق این است کہ بسیاری از اکابر صحابہ را بہرہ و وجہ نقی کہ چون از شعبان  
بہ نیت و نہ میگذاشت طلب غنیمت و ندماہ رمضان اگر میدیدند تا بہ روز کس چیز سے ہی شہیدند و نہ میدہشتند و اگر نہ  
چون مطلق صاف بود سے با فوا بہرہا مستند و صحیح است و ابو طلحہ علی بن ابی طالب بودے روزہ در روز ہر میوستند و تفسیر  
ابو طلحہ کہ وہ شامی و ذکاہ مستند کہ تفسیر روزہ اندازہ کردہ اسے کہ در روزہ بہ نیت نفسی بہرہ و  
نیز چون نابینا تکلیف و اگر روزہ صحتی بہرہ و تفسیر صحیحی بہرہ و تفسیر صحیحی بہرہ و تفسیر صحیحی بہرہ و  
تفاوت شدہ روزہ در رمضان و قیہ شدہ و اگر ہوا بہرہ و تفسیر صحیحی بہرہ و تفسیر صحیحی بہرہ و تفسیر صحیحی بہرہ و  
مقدار دوست مدہ دستن بہتر سنا کہ در روزہ صحت صحیح آمدہ کہ ہرگز روزہ دار و جوہالت کہ پس تحقیق صحیح  
آوایہ ہم رویتے محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے روزہ دار و جوہالت کہ پس تحقیق صحیح  
آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نے روزہ دار و جوہالت کہ پس تحقیق صحیح  
شہادت و شخص ہواسے کشادن روزہ یعنی ہمہ کردن تنوع طلب است میان علما اگر نزدیکی اگر  
نزد سے شہادت یک عدل نیز واجب شود و روایتی در مذہب حنفیہ نیز آید و چنانچہ ابو طلحہ  
امام معتبر است این روایت و لیکن نزد حنفیہ خواہ دومر جو یا یکسازد و وزن چنانچہ در شہادت بعد  
امام احمد آنست کہ دومر سے بہرہ و تفسیر صحیحی بہرہ و تفسیر صحیحی بہرہ و تفسیر صحیحی بہرہ و  
کہ خطہ قرآن روزہ شاک رفتہ کہ سن مجاہدے کردیم صحابہ ہنمہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و سال کہ در روز  
و اینان تفسیر ہنمہ کردیم کہ تفسیر صحیحی بہرہ و تفسیر صحیحی بہرہ و تفسیر صحیحی بہرہ و تفسیر صحیحی بہرہ و

واگر پوشیده شود بر شام لاله پس روزه دار بدست روزی است و در روز و شام بعد از این روزه دار بدو و عطار  
گنبد رواد انسانی و لیکن این حدیث در روزه معارض است بحدیثی که در قبول شهادت و احد آمده و در عطار باقی بود  
ست بے نیاز و نیز متعلق است بقطع نفع جسد پس مشابہ شد سائر حقوق او را و نیز احتیاط بعدین است و نزد امام ابوحنیفہ  
امن بر تقدیر است کہ در مطلع علمتی بود از خبر یا خبر یا مانند آن اما اگر صاف باشد بے علت پس شرط در رمضان و عید پر دو  
جمع کثیرند کہ حاصل شود علم طمی یا قطع علمت اختلاف انروایات بخبر ایشان زیرا کہ تفرد بکت نفس درین صورت موہم  
علمت است چه مطلع صاف و چه اہل بصیر و ہم طالب و جریان درین صورت ظاہر اشتراک جمع است در روایت نہ انفرادی  
بدین اختلاف آن صورت کہ ابر سے و خبار سے باشد کہ گاہ ہے دور میگردد و علت از موضع ہلال اتفاقاً نظر کی بدان  
افتاد و دیگران را نظر بر موضع دیگر است از امیر المؤمنین فرمادہ کہ شخصی درین صورت دعوی دیدن ہلال کرد ایشان  
آب طلبیدند و روسے اہل شستن فرمودند و پرسیدند کہ اکنون سے بیسے گندہ تھی ہم فرمود موسیٰ بیک جدا شدہ  
مقابل با صرہ روسے افتادہ بود و آترا بصورت ہلال کردہ اکنون کہ روسے اورا شستن آن باعث وہم و خیال  
بدرفت ماند آنکہ حد کثرت چیست نزد بعضے اہل محلہ تمام شیر انداز امام ابی یوسف روسے است کہ چاہے کس با  
وزن و اکثر معتبر روسے عدد تو اترست کہ موجب علم قطع است و در روایتی از امام ابوحنیفہ در رمضان در صورت صفا  
مطلع شہادت واحد معتبر است احتیاطاً زیرا کہ یک روزہ دہشتن از شعبان بہتر است از افطار روزہ رمضان اما روایت  
قبول شہادت اشین در نظر درین صورت معتبر نیست و اللہ اعلم و اگر شخصی مادر رمضان وید و قاضی حکم شہادت  
او نکرد لازم است بروسے نگاہ دہشتن روزہ زیرا کہ چون روسے بحقیقت دیدہ است و مثل خطاب صوموار و تہلیل  
بود اگر رمضان بخیر و احداثیت شدہ و قاضی بدان حکم کرد و سی روزہ تمام شد عید کردن بموجب این و کثرت بنا  
تا دو کس بر تقدیر علت و جماعہ کثیر بر تقدیر صفا گواہی نہ ہند چه عید بتول یکے ثابت نشود و آن حضرت صلی اللہ علیہ  
وآلہ وسلم در افطار دن تجیل کردسے و بر بیان فضیلت آن امت را بران ترغیب نمودسے بخاری و مسلم و موطا و  
ترمذی از سہل بن سعد آوردہ اند کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود ہمیشہ اند مردم بخیر و ادام کہ تجیل کنند  
نظر او نیز در حدیث آہ کہ فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم توسے و غالب است دین مادام کہ تجیل کنند نظر ازیرا کہ  
یہود و نصاریسے تاخیر کنند رواد ابو داؤد و در حدیث تہ سے آمدہ کہ فرمود رب العزیز صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
من تزومن شتابی کنندہ است نظر را رواد و الترمذی سے من ابی ابریرہ و نیز ترمذی سے از ابی حنیفہ آوردہ کہ گفت  
در آمد من و سرورق بر فالشہ پس گفتم یا ام المؤمنین دومرو اند از اصحاب کمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ یکے اذان  
دومرو تجیل میکنند نظر را تجیل میکنند نماز را و دیگر سے تاخیر میکنند افطار را تاخیر میکنند نماز گشت مالک سے کہ امام است  
کہ تجیل میکنند افطار را و تجیل میکنند نماز را گفتم حدیث بن مسعود سے گشت ہمین کیا یہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
و سلم بر آن دیگر ابو موسے سے است در روایتی تہ سے میکنند او را و تجیل میکنند خرب را و در روایت اول نیز مراد ہما  
نماز مغرب سے و در موطا آہ کہ در محل نبوت سنت تجیل ضرورتاً خیر سحر و سحر و طہت نمودسے و تاخیر فرمود  
و دست را بر سحر و تاخیر آن تحریر نمودسے و حدیث بخاری سے و سلم فرمود سے و نسائی از نس آمدہ کہ فرمود  
حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سحر و افغان سے خور بکتہ سحر کہند کہ و سحر برکت است و ترمذی سے گفت کہ

درین باب حدیث از ابی هریره و عبد الله بن مسعود و جابر بن عبد الله و ابن عباس و عمرو بن العاص و عمر بن  
ابن ساریه و عقبه بن عبد الوالی الله و از نیز آمده و نیز مسلم و ترمذی و ابوداؤد و نسائی از عمرو بن العاص آورده  
که فرق میان روزه ما و روزه اهل کتاب اکثر است و در احادیث آنرا اخذنا سے مبارک خوانده و فرمودند هم چون روزه  
التمرا خرمه بود او درمن ابی هریره و در احادیث صحیحہ متعدد آمده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه کرام  
میگردند و متصل آن نماز فجر برآمدند و فاصله مقدار آنچه چاه آیت توان خواند میبود و در صحیحین و غیر ما آمده که آن  
صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند منع کنند شمار از خوردن و نوشیدن اذان بلال زیرا که وی اذان میگوید شب و روز  
بخورد و نوشید تا اذان ابن ام مکتوم و ابن ام مکتوم نیز از مؤذنان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود و علی  
ما صح شخص نمید و مردم او را خبر نمیکردند اذان نمیگفت و بران فرمودند که همانم قطار لبه رطب یعنی خرمای  
و اگر نیابد خرمای یعنی تمر که خرمای خشک است و اگر نیابد آب اخراجی از ترند و در روایتی گفته که بیاید تمر که  
انظار کند بر و سوس و کس که نیابد انظار کند آب و ابوداؤد و ابن ماجه روایت ثانی را آورده و در بعضی روایات آمده  
که چون انظار کند یکی از شما گوید انظار کند بر تمر زیرا که در و سوس برکت است و مصنف صحتی در باب انظار بر رطب و تمر که  
بعضی علمای گفته اند نقل میکنند و میگویند و این یعنی تشریح و تعلیم انظار بر رطب و تمر فایده تحقیق بود بر است طبیعت  
گاه ملاحظه بجهت سبب طلب و شهما طعام را باقبال تا هر چه را که در چون از آن که باقبال تمام میبود و در حدیث  
بود بر آن از قبول آن بنایست متفق شود و تمامه جو اس و قوسه بشری یعنی انتقال پذیرد سطح مخصوص قوت با همه  
که انتقال او از شیرینی زیادت از انتقال سایر قوسه بود و چون شیرینی مجاز خرمایست رطب یا یا سوس و طایع آن  
بدان پرورده شده انتقال ایشان ازان زیاد از دیگر شیرینها بود این انتقال قوسه تمر که ذکر کردیم در باب رطب  
و ملاحظه طبیعت است و انتقال تمر از جهت شرع و اسرار آن که اطباء طبیعی را بعد از آنکه احاطه آن را به طبیعت  
که خرمای، نیمه مغیبه مطهره راقی جلی شانه بین مقدم سید عالم صلوات الله و سلامه علیه تریاق همه محمود گردانند و سوس  
همه محمود ساخت و از آنجا فرمود سید عالم صلوات الله و سلامه علیه ان فی عجوۃ العالیۃ بدسی که در عجوۃ عالیۃ عجوۃ  
تمام قسم از خرمایست که در نیمه مشهور و مشهور است و عالیۃ بدسیه جانب مسوی قبا و نواسی است در جهت مشرق  
و خلیل در آن جانب بسیار است و درین قسم از خود با که در آنجا بنهاست شفا من ل در شفاست از خود در آنجا  
و بدستی که آن عجوۃ عالیۃ تریاق است از هر زهر اول البکرة که در وقت با در گجا و ناسه تا خوردند و سوس و کس که  
من تصحیح سوس خرمایست که در صبح کند بهفت قریب بخورد و ناسه را در وقت صبح عاویس لایطیبا ازان خرمای پیدا میشود و در  
جانب بدینه و لایب زمین سنگستان را گویند و در دو جانب بدینه سنگستان است خمره فلک ایوم زبان کند و  
خمره سر ساند خمره این برنت خمره را تم زهر نفع اسپین و قبا یعنی خمره زبان کند او اسحر و در تاریخ و فایده الرقانی از  
دار مصطفی این احادیث را از صحیحین نقل کرده و گفته که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم این ترادوست میدادند  
و بعضی گفته اند که اصل آن آن نخل است که سید کائنات علیه افضل الصلوة بدست مبارک خود نشاند بود و در تاریخ  
در نیمه تمام درین باب بیشتر ازین آورده اند و نیز درین باب در روایات و ناصیبات که در خصوص خرمایست بدینه و درین  
قسم مخصوص از دست اطباء سوس را که جزا حکام طبیعت نشناختند و بیخفا کس اسحر و خواص آن را بوجه و کشف



سنائی ارغوانی آید اگر مردی که در سبب او را و بگوید آن صاحب و با جمیع روایات متفق  
 برگشتن آنی صائم و زیاده را تا آنکه نیز آمده و علم را درین مسأله قویست بعضی گفته اند سنت آنست که  
 در هر ایام پیش دعا بر زبان بگوید و این دعا است چه ظاهر از قول و حقیقت آن فعل لسان است و در دفع آفات  
 گفته که این قوم جزم کرده متوسل به حق کرده او را را ضعی از آنکه کثرت غیب و بعضی گفته اند که بگوید و نفس خود را  
 یاد دهد که من روزه دارم تا بخوابم و این دعا را در روزی که روزه را شروع کرده و در روزی که منتهی  
 برود قول نیک است و گفتن بر زبان آنی که در روزی که روزه را شروع کرده و بعضی گفته اند اگر روزه را در روز  
 بزبان بگوید اگر روزه سنت بر زبان بگوید یا از روزه را در روزی که روزه را شروع کرده آن البته که در وقت نماز  
 نزدیک در وی با نیا برین قول است و زبانی که بگوید هر چه فعل کرد اندک گفته که موضع خلوت صوم قدری است  
 و اما در فرض گفتن بزبان سنت و **فصل آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اگر در رمضان سفر کرده**  
 گاه افطار کرده و روزه را در آن روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 به آنکه در افطار و صیام سفری به پیش بخورد و در روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 و سنائی از این عادت آورده اند که در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 فتح و با وسعت و بزرگی بود و در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 بگوید که بی ستان من است و در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 بخورد که در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 میزدیم یا شانزدهم علی شکر است و در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 گرسنه بود در عادت بطور تند و در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 در خیر میانه است و در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 صلی الله علیه و آله و سلم در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 دور و است او را در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 جو افام و روزه بیشتر آسان تر میدانم و در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 خود را عظیم روزه با افطار که در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 از سنائی آید و گفت در خود قویست میبایم روزه را در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 آنی است که هر که آنرا بگیرد و برات علی گفته من است و در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 از انس بطریق متدونه آمده است که در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 بعضی از ما و افطار کردند بعضی پس صائم بر من و در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 آمده که گفت روزه میباشتم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 خواب داشت که در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است  
 رسید پس در هر روزی که در آن سفر است و در آن روزی که در آن سفر است

سیدند که هر که در خود قوت یابد روزه بهتر است از او هر نفعت یابد افطار بهتر است و احادیث درین باب بسیار  
آمده و بعضی احادیث و روایات افطار روزم صیام چنانکه مسلم و ترمذی از جابر آورده که بیرون آمد آن حضرت  
صلی الله علیه و آله و سلم عام الفتح بسوسه که در رمضان پس روزه داشت تا رسید کربلاء الفیوم بالیس بود و  
مردم پسر بطلبید آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم قدسے از آب و بلبلگردانید تا دیدند مردم و بخورد و گفته شد با  
صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آنکه بعضی مردم افطار نکردند و هم بر صیام قیام نمودند فرمود اولنگ العصاة اولنگ العصاة  
یعنی آنما که افطار نکردند گناهگارانند و در عایت ترمذی یکبار واقع شده اولنگ العصاة قسبه مکرار  
و پنجاه و سلم از اس آورده اند که گفت برویم یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سفر و بعضی از اصحابم بودند  
و بعضی منقطع بودند فرود آیدیم در بنجرین در روز کرم پس ایضا و نذر روزه داران و باستانند و خطر ان و بر پا کردند و میبار  
د آب را و نذر و آب را پس فرمود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم هر دو نذر افطار کنندگان امروز اجرا و از جابر آورد  
که این حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در سفر بود پس و مردی را از جمع شده اند مردم و سایه کرده اند بر سوسه  
نمود چپته است او را گفتند روزه دار است که با خیال افتاده است فرمود نیست از یکی روزه و تهنیت در سفر  
و در روایت نسائی آمده که در سایه درخت افتاده بود و بر تختند آب را بر سوسه و از عبد الرحمن بن عوف آمده که  
گفت گفته میشد یعنی در زمان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم سوم در سفر مثل افطار است در حضور و نذر است و الصائم  
آنرا سفر است و انحراف کردن بدانکه جمهور علماء از اهل تشویش اتفاق دارند که افطار و صوم هر دو در سفر جایز است  
اینکین استخوان کرده اند در نیکه سوم افضل است یا افطار یا برز و برابر امام ابو حنیفه و مالک و شافعی و اکثر ائمه جمعه  
علیهم السلام که بر فضل است کسی را که حاجت دارد بے زیاده مشقت و حقوق ضرر و اگر متضرر گردد افطار اولی است  
فقط آید و نیست صلی الله علیه و آله و سلم در صوم محبت ایشان است و نیز حاصل میشود بدانکه بر امت ذمه و اگر چه در افطار  
تخفیف است و در وقت مسلمانان نیز نوحه از تخفیف و آسانی است که در نگاهداشت صیام و قضا سے  
و در وقت رمضان نیست نزد سعید بن اسیب و از اساع و احمد و احن و بعضی دیگر از علماء افطار اولی  
است و در وقت رمضان نیز بعضی اصحاب و سے این قول نقل کرده اند و لکن غریب است و مشهور و مختار  
است و در وقت رمضان و احتیاج این جماعه بظاہر آیت قرآنی است که فرمود و بعدة من ایام آخره و با حدیثی  
است و در وقت رمضان است که بعضی از اهل طواہر بدان گفته که صوم در سفر جایز نیست و اگر بار و قضایش  
است که در وقت رمضان است از آنکه در وقت صیام خون حقوق ضرر دارد و مشقت بسیار بسیار چنانچه از  
صالح بن عبد الله بن عمر بن الخطاب روایت کرده است و بعضی گفته اند که افطار و صوم برابر است بجهت تعادل آنها  
و در وقت رمضان است در سفر قضا سیکرد آن را و حضرت از ابن عباس آورده که جابر بن عبد الله  
روایت کرده است که در وقت رمضان است و صحیح قول اکثرین است و الله اعلم و چون در سفر نزدیک  
است و در وقت رمضان است در سفر قضا سیکرد آن را و حضرت از ابن عباس آورده که جابر بن عبد الله  
روایت کرده است که در وقت رمضان است و صحیح قول اکثرین است و الله اعلم و چون در سفر نزدیک  
است و در وقت رمضان است در سفر قضا سیکرد آن را و حضرت از ابن عباس آورده که جابر بن عبد الله  
روایت کرده است که در وقت رمضان است و صحیح قول اکثرین است و الله اعلم و چون در سفر نزدیک

با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در غزوه بدر و فتح و انصار کریم در هر دو ایام آنکه مصنف میگوید در مثل این در دست  
واقع شود و در انظار لشکر را توت بود بر عهد انظار و او بود این معنی در احادیث یافته میشود و مصنف هم بطریق  
حایت میگوید بیکه بطریق نقایصت میگوید و در نه سبب آنکه نیز تصریح بدان یافته میشود ولیکن موافق است بآن  
شیخ و الله اعلم و عادت حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم آن بود که در شبهای رمضان غسل جنابت میساخت  
در شب غسل روزه و این اول و افضل است و در بعضی شبها تا آخر روزه و بعد از آن غسل کرده است در کتب استاذ  
عائشه و ام سلمه روایات درین باب آمده و گفته اند که در نص قرآن نیز اشارتی باین معنی است که فرموده است **لَمَّا كُنْتُمْ فِي حَيَاةِ  
الرِّفْقِ الِی سَاءَ لَكُمْ** چون تمام شب تا آخر جمیع و بازان حلال گردانید بضرورت لازم است آید که هیچ کس نبیند جنابت  
که لایق نیست و این معنی بر قاعده مقوله **مَنْ لَمْ يَغْتَسِلْ فِي رُفْقِ النَّبِيِّ لَمْ يَغْتَسِلْ** برستیجا بقیست  
چنانچه مرتب یوم الحجه گویند مراد آن بود که تمام روز سیر کرد و اگر گویند فی یوم الحجه دلالت نماند بر آن و در روایات  
و در وقت که حاکم بدین بود از عبدالرحمن بن عوف این مسئله را پرسید پس گفت عبدالرحمن استینام را **عائشه و سلمه**  
که گفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در بیاضت او را نبرد و دست جنب بود و از اهل خندان غیر اصطلاح  
پس غسل میکرد و روزه میداشت گفت مروان سوگند میدهم ترا بخدا که ابوهریره را نیز ازین باب پرسیدند  
مروان از ابی هریره رسانیده بودند که میگوید هر که صبح کند جنابت او را روزه نیست عبدالرحمن را این سخن از  
مروان چندان خوشش نیامد و با وجود آن اتفاقاً در ذی الحلیفه ما ابوهریره یکجا شد و گفت که میپرسم از آن  
و اگر نمی بود مروان که سوگند داد مرا بر سبب آن از تو میپرسم ترا و احتیاج بدانند شب پیش از روزه **عبدالرحمن**  
بابی بر سر قول عائشه و ام سلمه را پس گفت ابوهریره آنها را تا تر دستها سازند این امر از من و من نیز شنیده ام  
او را از فضل بن عباس بیان نشد و ام از حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم پس رجوع از ابوهریره از آنجا  
میگفت و در روایات مسلم و احمد و ابی داود و از عائشه آمده که هر روزه آمد و از حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پرسید  
که یا رسول الله در می یابد مراد وقت فجر و صبح جنبه آیا روزه در آن روز افزون است نیز صبح میکند بر جنابت روزه  
میدادیم گفت آن مرید یا رسول الله تو مثل اینستی **عبدالرحمن** تا بگفت من و بنا و انما فرموده **عبدالرحمن**  
که من ترسیده تر بر نیز گار ترا باشم از خدا و با کجا احادیث صحیح درین باب بسیار است که در هر چه در آن  
نیست و ابوهریره اگر چه پیش از علم روزه بدان حدت آن میگفت تا از آن رجوع کرد و در دست آورده که در  
رفع نیز کرد ولیکن ضعیف است و خطاست که گفت شنیده ام که آن منسوخ است **عبدالرحمن** و او است صحیح است  
بود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از غیر اصطلاح صبح که در حدیث بعضی مردم ازین عبارت است **عبدالرحمن**  
که اصطلاح بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم جائز بود و الا **عبدالرحمن** این از قاعده نبود و قرینه گفت صحیح است  
که اصطلاح بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم جائز بود و الا **عبدالرحمن** این از قاعده نبود و قرینه گفت صحیح است  
نات صوم بود و مراد با اصطلاح در وقت روزه از آن است **عبدالرحمن** و در **عبدالرحمن** و در **عبدالرحمن**  
یا میناسه استثنای نیز بر عدم روزه است یعنی غسل از وقت صبح تا غروب و در وقت روزه **عبدالرحمن**  
اصطلاح در حق روزه جائز نیست و الله اعلم و در ایام صیام **عبدالرحمن** و در **عبدالرحمن** و در **عبدالرحمن**





و عصمت آنچه بود در رسول خدا را صلوات الله علیه و آله و سلم رواه ابن ابی شیبہ الطبرانی فی اعنیه زنادار قلین فی قوله  
 و ابن راهویه و ابن ابی شیبہ و بیزار و سیوطی و غیر ایشان آورده اند که عمر بن الخطاب گفت آن حضرت سجد من علیہ  
 و آله و سلم را در منام دیدم که بجانب من نگاه نمیکند گفتم یا رسول الله صلوات الله علیه و آله و سلم چه کرده ام من که بجانب من  
 نگاه نمیکند فرمود آیا چیزی تو را بوس میکنی در حالت عوم گفتم سرگند بجا ای که فرستاده است ترا بحق هرگز نگفتم آنرا از غیر  
 استی و در تطبیق همانست که نزد عدما من حرامست ظاهرا حیانا ازوسته این چنین نیز واقع شده باشد یا نه  
 بر ترک اولی و احوط و چون در اینجا حدیث این مایه بود که دلالت میکند که تقبیل امراته مفسد صیامت مسنت در جواب  
 وی میگویید و حدیثی دیگر با چه روایت کرده که سل رسول الله صلوات الله علیه و آله و سلم پرسید و شد غیر شد  
 عن رجل از حال مردی که قبل امراته بوس کرد زن خود را و آنها صامان و حال آنکه هر دو مرد و زن روز و در آن وقت  
 پس گفت رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم قد اخطأ تحقیق روزه کشانند آن مرد و زن و استی آن ثابت  
 و بصحت نیز پیوسته و گت یا کجاست طعام خوردی یا شراب خوردی گفتا نفرمودی و گت ان الله اولی  
 اطعمه و استقاد بهر یکدمه بیان خود خوراند و نوستا نیند او را و این حدیث را بخارسی و مسلم و ترمذی و ابوداؤد و غیر  
 مختلفه از ابی هریره را باب کرده اند و گفت ترمذی درین باب حدیث از ابی سعید و ابی هریره خودی نیز آمده  
 و حدیث ابی هریره در حدیث بر نیست عمل نزد اشراهل علم و مالک بن انس سگاریه و اگر روزی در آنجا  
 بنسیان بخورد بروسه نماز نگیرد و مسنت اشارت کرد و بقا است حدیث و علت تو نرسد در حدیث  
 و آشامیدن را بنزد خوردی و آشامیدن نام کوشی بحیث عدم تعدی به پیام بقصد خفت یا اگر چه در حدیث  
 و اختیار بخوردی یا نه یا نه در حدیث در حدیث چون شعور بصوم نداد در عدم و اختیار بخوردی  
 هر دو حالت یکسان است و در حدیث است حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 روزه باطل گردید یا نه در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 رمضان حرامست چه در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 و حال آنکه در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 و نام بود در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 از ابن ابی سید از حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 و حرام گردانید آنرا از حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 شاد و حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 آمده که گفت انس بن مالک در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 نیفتد و صفت گردید در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 از زید بن اسلم آمده که حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 و بر آید مصل نیست در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث  
 امام محمد بن سنان در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث

ابی داؤد و ترمذی سے اسے ہر یہ بصریح منعی آندہ وقول ابن عمر عتیہ نیچہ در میوطا آندہ نیز زمین بہت دشمنانگی  
ازابی اللہ ہا ترمذی ابی داؤد و ترمذی سے آندہ کہ آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے کہ لو پس فطرا نمود ہم تقصیل  
حوادث بود و اللہ اعلم این کلام درست تقریبی بود سخن انجامت است پس بر اکثر جمعہ و علماء بر آنکہ حاجت تقصیر  
صوم نمیکند و کمرونیت مرصایم را اگر از جهت خوف جحد و طربان ضعف و مذہبیا ماہ ابو عبیدہ و مالک شافعی  
رحمۃ اللہ علیہم مہین است و از نقل آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بعض صحابہ مثل سعد بن ابی وقاص عبد  
بن عمر و زید بن ارقم و ام سلمہ نیز چنین منقول است و آورده اند کہ نزد عائشہ کجاست میگردند و نمی نمیکردند و مذہب  
مام احمد و بعض دیگر از علماء مثل عبداللہ بن المبارک و ادواسی و احمیہ و ابی ثور آنست کہ حاجت موجب تطہرت  
حاجم و حجوم را واجب است قضای ایشان و عمل بعض اصحاب نیز برین بود چنانچہ ابو موسی اشعری کہ اگر در رمضان  
حاجت کردے در شب کردی و بعض عمل ابن عمر را نیز در آخر پنجمین نقل کرده اند و دلیل ایشان حدیثی است  
کہ ترمذی از اذیف بن خدیج را بود و او از ارشد ابن اوس روایت کرد کہ یکا پیغمبر خدای فرمود افطر الحاکم الرجوم و نیز  
ابو داؤد و از ثابان آورده کہ آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در شہرم رمضان بیعیج آند و گرفته بود دست  
و دست مبارک خود پس بروی را دید کہ حاجت میکند فرمود افطر الحاکم الرجوم و ترمذی سے دو روہ موالی ترمذی  
میکند و میگوید کہ حدیث از انبیا درین باب آندہ و این حدیث را فی بن خدیج صحیح ترین آنہاست بعض حدیث  
شہین و شد بدین اوس را صحیح ترین ہنا گفتہ اند و گفتہ کہ توسے از اہل علم ازہم بود غیر ہم حاجت و ماہ مبارک  
ہوشتہ اند و قائل است باین عبداللہ بن المبارک احمد را حق و گویندند واجب است بر و سو قضا چہ جن  
بن محمد زعفران نقل میکند کہ شافعی میگفت کہ روایت کردہ شد از پیغمبر چنانکہ حدیثی کہ حدیثی  
و حدیثی و بزرگنماست کردہ شد کہ فرمود افطر الحاکم الرجوم و نیز یہ حدیث را بیت مبارک است  
توسم ہذا شدہ پس اگر از حاجت پرہیز کند ما کہ محبوبتر است ترمذی سے حاجت کند نمی گوی کہ افطار کرد  
و ترمذی سے شافعی در افطار بود چنین میگفت و چون مہر از آن پس بہت شد بود در حاکم را در باب  
و حدیثی کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم حاجت کرد و در حجة الوداع کرد کہ یہ حدیثی کہ حدیثی  
است انبار سے میگوید کہ شافعی در بیان اختلاف حدیثین نیست کہ حدیث ابن عمر کہ چرا  
آن حدیثی کہ حدیثی و در حدیثی مشاع از اوس است از اوس است از اوس است از اوس است از اوس است از اوس است  
توسم ہذا شدہ پس اگر از حاجت پرہیز کند ما کہ محبوبتر است ترمذی سے حاجت کند نمی گوی کہ افطار کرد  
و ترمذی سے شافعی در افطار بود چنین میگفت و چون مہر از آن پس بہت شد بود در حاکم را در باب  
و حدیثی کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم حاجت کرد و در حجة الوداع کرد کہ یہ حدیثی کہ حدیثی  
است انبار سے میگوید کہ شافعی در بیان اختلاف حدیثین نیست کہ حدیث ابن عمر کہ چرا

در حدیث گویند گفته که ثابت شده از حضرت مصطفیٰ صلی الله علیه و آله وسلم افطار الحاجم و الحجوم واجب است رسیدن است  
 از ابن عباس آنست که حجامت کردن آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم دو سه صاع محرم بود و چون محرم بود مسافر  
 زیرا که احرام و اقامت ازان حضرت صلی الله علیه و آله وسلم هرگز در روزه نشده است و مسافر را افطار و اذان  
 حجامت بجهت آن بود و تواند که عذریست و دیگر در افطار و روزه باشد تحقیق در بعضی روایات از ابن عباس آنست  
 حجامت کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از روزه که یافته بود و نیز آنست که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
 کسی را طلب ابی طیب حجام فرستاد که در وقت غیبت شمس بیاید پس ظاهر آنست که حجامت در شب بود و تا اول  
 قول ابن عباس که گفت و بود صاع نیمه بیوسه شهر رمضان و با وجود این احتمالات اگر چه بعد از آنست که انعام  
 نشود و بر تقدیر نفی احتمالات روایات حدیث افطار اکثر است از روایات احتیاطی و بر تقدیر تساوی حدیث  
 ابن عباس فعل است و این حدیث قول و قول مقدم است بر فعل از جهت احتمال خصوصیت در فعل و بر تقدیر عموم است  
 از قول ابن عباس و چون حدیث ابن عباس موافق حکم اصل است لازم است آید از نسخ و استخفاف  
 اصل از یک جهت و یکبار نسخ افطار الحاجم و الحجوم مستلزم مخالفت اصل است و باید وجهت نیز که این قول  
 اصل است دور است با هم جدا است و در اقی و اتفاقا یک حکم دارد و خروج در غیر شرف است و در نقد در روایت  
 اشقی و نیز آنست که حدیث ماول است که مراد با افطار تعرض با نظار و قریب است و در روایت است که در روایت  
 آنکه در این است از هون چیزیست هم در چون است یکیدن محکم کشیدن آن و اما محجوب جهت سهولت  
 از جمله فان نقصت ز تو انی و چون افطار فایده به ظاهر متوقع الوجود آن را حکم متوجه بود و او گوید یا معنی افطار کرد و  
 حجامت مجرب نیست که نزدیک است که افطار گفته و نیز چون حجامت امر کرده بود یا یکبار کرده در عبارت حدیث  
 آنچه در جواب است که یکبار افضل از یکبار است و در فساد و در پس معنی افطار گوید یا معنی از یکبار کرده بود یا  
 گفته است مگر در جمود و مجموع است پس این حدیث صحیح از ابی سعید یا حدیث آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
 رخصت شد و بی حجامت مرصع است پس واجب شد اختیار آن زیرا که رخصت بعد از عیبت میباشد پس آنست که  
 فطر تجزیست خود حایم بود خواه الحجوم اشقی و در فتح الباری میگوید که حدیث ابی سعید نسائی و ابن قریه در حدیث  
 روایت کرده اند و همان است ثقات اند و او را کرده باشد حجامت بر او ماست آن بود که حجامت را حجامت  
 حجامت میکردند حال پیام پس گذشت آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر روزه و فرمود افطار کرد و در حدیث  
 و نادیست ال بر کز است حجامت گذشت پس آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فعل خود بیان رخصت است  
 و کراست است نیز و انتوی به بعضی گفته اند که قول آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم افطار الحاجم و الحجوم نسبت به حجامت  
 بود و بجهت امری دیگر که استبان صادر شده بود و از جهت حجامت درین حدیث چیزیست نیست که  
 نفس بود و آنکه در این جهت حجامت است و بعضی گفته اند که نیست میکردند و وقت بر نیست و کراست است  
 و در حدیث است که حجامت است که مال است و آنست که در حدیث است که حجامت است که مال است و آنست که  
 حدیث است که حجامت است که مال است و آنست که در حدیث است که حجامت است که مال است و آنست که  
 من رسول است که حجامت است که مال است و آنست که در حدیث است که حجامت است که مال است و آنست که

سواک نہ در حاجت واقع شدہ شامل ست صائم غیر صائم را و نیز بخار سے از این عمر در ترجمہ بانی آورده که گفت  
سواک کن صائم در اول نماز و قرآن و در صائم امام ابو حنیفہ همچنین ست و امام مالک نیز بر نیست و نزد امام شافعی  
مسواک بعد از نوافل کرده است صائم را و تک ای شاق بعد از غسل خلوت نم صائم ست الحدیث و تراشے گوید  
که در شب شائے عدم است در اول نماز و آخر آن و نزد احمد و اسحق مکرده است و آخر نماز خواه خشک بود  
یا تر و تر و یا آب بود یا سرد یا گرم و نزد بعضی مسواک بچوب تر صائم را کرده است و در فضیله و استحسان  
حیات مسواک مذکور و عنود و غیره ای وجود استحباب آن در غیر حالت صوم و در فقہ گفته اند کہ اگر غسل جنابت بود یا  
دوست داشتہ و غیره استحباب آن شریف کہ سنت است و غسل بمبالماء کند و در سواک کردن و سر کشیدن در  
برای سواک در سنه و چون نبی از انوار رمضان ثابت نشدہ و سنت است و استحباب آن خود مطلقاً ثابت  
است در مذکور نیز ثابت است در حال صواک خود معلوم شدہ در اکمال نیز نزد سے از انس آورده کہ مرده حضرت  
سالت جیلانہ علیہ السلام آمد گفت شیم من در و میکند آیا سر میکند و حال آنکہ سن صائم ام فرمود نعم سباحت  
کچھیں و مگر بگردد با بر سہبت زانی دفع نیز آرد میگویید اما حدیث انس اسناد او قوسے نیست و صحیح نشدہ از  
صوری چھپر سہبت است سہبت زانی سہبت زانی سہبت زانی علم در سر کشیدن صائم بعض مکرده  
در سنه از رسول صیا و ابن المبارک و محمد اسحق نیست بعض جنسیت کردہ اند و قول شائے نیست اسحق  
در سنه از رسول صیا و ابن المبارک و محمد اسحق نیست بعض جنسیت کردہ اند و قول شائے نیست اسحق  
در سنه از رسول صیا و ابن المبارک و محمد اسحق نیست بعض جنسیت کردہ اند و قول شائے نیست اسحق  
در سنه از رسول صیا و ابن المبارک و محمد اسحق نیست بعض جنسیت کردہ اند و قول شائے نیست اسحق  
در سنه از رسول صیا و ابن المبارک و محمد اسحق نیست بعض جنسیت کردہ اند و قول شائے نیست اسحق  
در سنه از رسول صیا و ابن المبارک و محمد اسحق نیست بعض جنسیت کردہ اند و قول شائے نیست اسحق  
در سنه از رسول صیا و ابن المبارک و محمد اسحق نیست بعض جنسیت کردہ اند و قول شائے نیست اسحق  
در سنه از رسول صیا و ابن المبارک و محمد اسحق نیست بعض جنسیت کردہ اند و قول شائے نیست اسحق  
در سنه از رسول صیا و ابن المبارک و محمد اسحق نیست بعض جنسیت کردہ اند و قول شائے نیست اسحق  
در سنه از رسول صیا و ابن المبارک و محمد اسحق نیست بعض جنسیت کردہ اند و قول شائے نیست اسحق

اور





اشتران را، انبیا و ان نوبت قرار داده اند آزاده خوانند و پرمثالان را از ایام و روح خوانند باین حساب  
روز نهم سفر باشد وقت این مهم حدیث این عثمان است که مسلم آورد که حکمین اعرج گفت آدم بر این عباس و  
پرسیدم زو سے کہ خبر دہ مرا از صوم عاشورا پس گفت ابن عباس چون ہلال محرم را بہ منی شمار کن و صبح کن روز  
تاسع در جائے کہ روزہ دار سے گفتیم آیا روزہ میدہشت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم درین روز گفت نعم امام خود  
سگوبید کہ این تقریح است از ابن عباس کہ نہ ہب ہوی آنت کہ عاشورا نام روز نهم است و این سخن محل نظر است  
زیر کہ انچہ بصریح معلوم میشود از کلام ابن عباس امر بپوشیدن و پیم تاسع است و آن در سنت آمدہ یا روز عاشورا تعیین  
روز عاشورا بر طور و شہرت و علم سائل گذاشت کہ آن یوم عاشورا پس ارشاد کرد سائل را بصیام یوم تاسع بود  
و خبر در فعل رسول بہ تنزیل غم سے صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم دیال آیندہ بران بہ منرا کہ فعل چنانچہ بیاید و حدیث  
بخار سے مسلم و موطا و ابی داؤد و ترمذ سے از عائشہ آمدہ کہ قریش در جاہلیت روزہ عاشورا میباشند و روز  
خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نیز میداشت و گفتہ اند کہ نگاہ ہشتین قریش صوم عاشورا را شاید کہ تعلق از شرح سالت  
باشد و لہذا تقسیم میکردند اورا کہ سوت سے پوشانیدند و سے کہبہ منظرہ یا از عکرمہ آوردہ اند کہ گفت کتابی  
کردہ بودند قریش در جاہلیت و عظیم شد ترس آن در ولادت سے ایشان پس گفتہ شد مرثیہ ان در روزہ عاشورا  
تا کفارت آن شود و گذاشت فتح الباری سے و در محجین از ابن عباس آمدہ کہ چون آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
بمدینہ آمد سید را دید کہ درین روز روزہ میدارتند پرسید کہ این چیست گفتند روز سے عظیم و صاحت کہ نجات  
پروردگار تعالی در سے موسی و بنی اسرائیل را و غرق کرد فرعون و قوم اورا پس شکرانہ نعمت روزہ داشت موسی  
در سے و امر کرد بان پس ما نیز روزہ میداریم پس گفت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ما نیز دار تر روزہ میداریم  
بموسی علیہ السلام از شما پس روزہ داشت آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را امر کرد بان در وائل استیقامت  
و موافقت بہود محبوب میداشت در انچہ منی کردہ نیستہ با آنکہ صوم این روز پیش از ایشان نیز میداشت و گفتہ اند  
کہ اگر علم آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بعد از ان خبر از یو بودی یا جو اتربو یا خبر داد بان جماعہ کہ باسلام  
در آمدند از عمار سے ایشان مثل عبد اللہ بن سلام و امثال سے والا خبر یو در دیانات و شرک مقبول نبود  
بہ از امر کردن بصیام عاشورا چون صیام رمضان فرض شد فرمود ہر کہ خواہد روزہ عاشورا بدار و ہر کہ  
خواید بدار و کسی را فرمود تا مذاکرہ در حوالی مدینہ بان و این خاطر داشت کہ صوم عاشورا در اول فرض بود و  
بعد از نزول صیام رمضان فرضیت آن ساقط شد چنانکہ نہ ہب خفیہ و بعضی شافعی است و بعضی از اہل ان  
گویند کہ صوم عاشورا ہمیشہ سنت و مستحب تھا کہ یو در نزول فرضیت رمضان تا کہ استجاب سنت و من استجاب  
کثر از رخصہ اول باقی ماند و این قول بعید و محض تاویل است با آنکہ تاکید آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم درین صوم  
و انما رویہ بر یہ از فتح کہ چون شوکت اسلام توت گرفت و امر آن استہار یا مت مخالفت اہل کتاب محبوب است  
و خواست کہ انہار مخالفت ایشان کند و ترش شبہات ان نماید در افراد و تخصیص یوم عاشورا بصیام و فرمود کہ اگر کسی از ان  
در ایام روزہ دارم یوم تاسع را یعنی ضم کنیم اورا با صوم یوم عاشور و حدیث مسلم کہ از ابن عباس آوردہ کہ گفتند یا رسول  
این روز سے است کہ یو در نصاری سے ان را تقسیم سے کنند فرمود سال آیندہ ان را اللہ تعالی روزہ دار روز نهم

وکالت کند بر آن که عزم و نیت روزه تاسع رجبت حاکم است اس کتاب است سه رجبت آنکه بعضی توهم کرده اند  
بجست احتیاط در دریافت یوم عاشورا است چه این سخن مبنی بر احتمال تسمیه یوم تاسع است به عاشورا و محقق شد که  
آن صحیح نیست و در روایت احمد و نیز از ابن عباس نیز آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده روزه دار  
روز عاشورا و می افست کینه در دهه یهود و روز واریه پیش از و سه روزی را و همانند سه روز و آنچه در  
روایت کتب بر آنکه عاشورا نام روز نهم باشد پس مراتب صوم عاشورا سه باشد چنانچه مصنف گفت و لکن در سیام  
تاسع و عاشورا و پیش بسیار است و روز مصنف سیام عاشورا و هادی عشر را هر چند درین صورت نیز می افست با  
خارج شود از جمله مراتب ساخت و قول و سه که گفت و اما در سخن از و هم علی الاقراده مجزیست از سنت نبوی  
هر قول بعضی از علماء را گفته اند که عرض می افست اول کتاب است و این حاصل میشود بیکه ازین دو امر باقی  
عاشوریاست پس تاسع با عاشوریاست که مواهب یعنی اگر چند غرض می افست ایشان است اما اصل روزه عاشورا  
باید یا غیره اظهار می افست و نیز اشارت است بر قول کسی که عاشورا نام روز نهم گوید که گفته اند روزه عاشورا  
روز نهم است از نهم روز و دو سه فضل تمام دارد بلکه فاضلتر است از صوم یوم عاشورا چنانچه در صحیح از ابی  
آدمه که گفت بسا خدا صلی الله علیه و آله وسلم سیام یوم عرفة کفارت دو سال میگردد سال گذشته رسالت آئینه یوم  
یوم عاشورا کفارت سال گذشته میکند گفتند که این بحجت است که یوم عاشورا منسوب بسوی صلی الله علیه و آله وسلم است و  
صوم آن در اصل از شریعت است و یوم عرفة منسوب بحجه صلی الله علیه و آله وسلم و صوم وی از شریعت مطهره است  
و لکن حدیثی است که از آن روایت است که هر چه از روزی بود که در آن اقوی بود بر آن دعا و اجتهاد و  
کوشش و ایانه و دیگران را نیز نیت یوم کرمی چنانچه بود او را و از ابی هریره و سلم و بخاری و غیره آورده که  
مردم شکایت کردند نزد دو سه از سیام روز عرفة پس فرستاد یوم عرفة را و شیده بر آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم وقت بود در وقت پس بوشید و مردم نظر میکردند بسوی او و بیاری  
و سلم و موطا و ابوداؤد و ترمذی و ابن عباس آورده که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم افطار کرد بعرفه و فرستاد  
بسوی وی ام الفضل شیر و لیس بوشید آنرا و گفت ترمذی درین باب حدیث از ابی هریره و ابن عمر نیز آورده است  
ابن عباس صحیح است و تحقیق بریت کرده شد از ابن عمر که گفت حج کردم با پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در روز عرفة  
آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم یعنی عرفه را با ابوبکر و عمر و عثمان و روزه نه اشتند ایشان و من نیز نمیدارم و امر  
بدان نیکم زنی نیز گفتم و میگویند که عرض بر نیت نزد اکثر اهل علم که دوست بسیارند بعرفه افطار را تا قوت یابد بدان مرد  
بر دعا و بقیه از اهل علم روزه نیز اشتند انقی و دیگر وجه در افطار آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم روز عرفه در حج  
آنکه آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در حج مسافر بود و از هدیه آنجا رفته بود و افطار در سفر افضل است مطلقاً نزد  
نزد وجود مشقت نزد همه و شک نیست در وجود مشقت در حج و اجتهاد در دعا و دیگر وجه آنکه حج حضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
و سلم در روز حجه بود و افطار و صوم حجه بنا که در باب حجه معلوم شد کرده است و آنکه روز عرفه اهل بیت عرفات  
یعنی حج را روز عید است از آن رو که اختراع ایشان در آن روز همچون جمیع دیگر است در عید گاه و در حدیث  
حضرت بنو سه صلی الله علیه و آله وسلم چنانچه روایت کرده است آنرا ابوداؤد و ترمذی و نسائی از عقبه بن عامر



و در شب یوم عرفة و یوم النحر و ایام منی عیدنا اهل اسلام فرمود که روز عرفة یعنی در حج و روز نحر یعنی روز نحر صحرا  
 و روز نحر است یعنی که سه روز یا دو روز دیگر بعد از روز عید النحر است روز نحر است عید است که مسلمانانیم و در فصل جمیع  
 گذشت که چون در عرفات کریمه ایوم اکملت لکم دینکم و انزل بشرا اهل کتاب گفتند عجب از مسلمانان که این روز را  
 بجهت مسود بنزول بن آیت عید نگفتند امیر المومنین عمر در جواب ایشان گفت که آن روز جوهر روز حج بود یعنی  
 یک عید چه باشد و عید است پس معلوم شد که روز عرفة مرعایان را روز عید است و صوم در روز عید اگر چه حکما باشد  
 مکروه و روز شنبه در روز یکشنبه در بعض اوقات روزه و استسقاء و غرض ازین مخالفت بود و نصاریس بود و در حدیث  
 ام سلمه ثبوت میوست که گفتند یعنی پرسیدند از کسی که ایام کافران است که ام روز نحر است که بود سیران خدا  
 صبح و ظهر علیه و آله و سلم اکثر یا مایا بیشتر روزه در روزه قائلت گفت ام سلمه یوم السبت والاحد و روز شنبه و یکشنبه بود  
 که روزه بیشتر میداشت نسبت بروردی و دیگر و تقول و میگفت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر شنبه  
 در شنبه روز شنبه و یکشنبه آنها بواجب کثرت این دو روز روزه عید کافر است شنبه عید بود و شنبه  
 انبارتی زانا حب ان اخالقهم پس من دوست میدارم که مخالفت کند ایشان را و روزه دارم در روز عید ایشان  
 و سرور کنم مصنف حکم ثبوت این حدیث کرده و در مواهب لدرینه این حدیث از کرب مراد ای ابن عباس برودیت  
 احمد و نسائی آورده که فرستادند مراد ابن عباس و جماعه از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد ام سلمه تا پرسیدند  
 ای الایام الحدیث و گفته که در سنن ابن عمر است و شناخته نمیشود و حال و سه در و این یکشنبه از  
 حدیث امیر بن محمد بن عمرو بن زبیر جلال حال است و شاید که مصنف آنرا با سنن او دیگر یافته باشد که ثابت است و انکه  
 و حدیثی دیگر از احمد و ترمذی و ابی داؤد و غیرهم از حدیث امیر بن زبیر از اخت دی که صام تام دارد آمده که فرمود  
 آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روزه ندارد در روز شنبه مگر در ضمن چیزی که فرض کرده شده است بر شنبه یعنی  
 و جب است اگر چه بنذر باشد و اگر نیاید یکی از شنبه یعنی چیزی که بان افطار کند مگر پوست آنگوری یا چوب  
 باید که بخاید آنرا یعنی بدان افطار کند در روزه خود را بشکند و ترمذی گفته بد حدیث حسن و معنی که است  
 آنست که افراد کند یوم السبت را ایوم یعنی روز شنبه تنها روزه در روزی که بود و تقییم این روز یکشنبه تا اگر جمع  
 باروز دیگر چنانچه جمیع کیشنه کرده بود و لهذا ابوداؤد ترجمه کرده باب نهمی ان یخص یوم السبت با صوم پس از  
 بنور این حدیث با حدیث ام سلمه که گذشت که انی المواهب الدینه اگر گفته شود که بود که تقییم این روز یکشنبه است  
 که او را عید گرفته اند و در روزه داشتن خود مخالفت ایشان است از تقییم چنانکه در حدیث ام سلمه معلوم شد  
 منفرد باشد خواهد بنظر باروزه دیگر جایش میتوان گفت که در افراد روزه درین روز چنانکه بوقت مخالفت باشد  
 بوجه متغیر بیخ از تقییم نیز هست پس نم کند بوسه روزه دیگر تا تو هم تقییم که از تقییم افراد ناستی بدین ترتیب  
 گردید یا آنکه در روزه روز یکشنبه مخالفت نصاریس نیز ظاهر میگردد و فلسفه و اقتدا علی دعوت حضرت بنیسه صلی الله علیه  
 و آله و سلم بود که در آن روز در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه  
 روزه در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه در روزه  
 نوت شود و مقصود نقلی نفعیات آن میباشد و با آنکه در این روز کار نیامد و در عبادت کثیره بطریق مشایخ و در روزه

اثر شده و بعد از آن که چون طلوع بران اقوام برین عمل دشوار نماید و ان شاء الله در حدیث عبید الله بن عمر و ابن عباس  
 است که بنیامین سون بودند ام بیا و صیام چهار چون خیر کثرت و دوام صیام و سه بخیر شد صلوات الله علیه و آله و سلم  
 سید اورا بطلبید و زجر و دین کرد و فرمود پیشم ترا بر شمع است و نفس ترا بر توفیق است و زوجه ترا بر توفیق است  
 هم روزی ده افطار کن و هم قیام میل کن و هم پنج آب سرد سه در خیر الحاح کرد و کثرت صوم قبول بنفعا و اول  
 فرمود که یک روزه بسیار است در هر ماهی گفت یا رسول الله من زیادت بران طاقت دارم فرمود سه روزه و پیر مانی  
 حکم مینمود هر روز پس وی حال نمود و طلبه زیادت کثرت من بیشتر از آن طاقت دارم پس آن حضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم یادت میگردد پیش ز جفت و زود و پیر مانی و دو سه پنجاه روز زیادت میگردد و هر بار صیامت یا رسول  
 یا رسول الله بنیامین است که یک روز صیوم دار و یک روز افطار کند که صوم و افطار علیهما السلام بنیامین است و باید  
 ایام صیامت قبول کرد و پنج روز صوم هر که صوم دهد و در روزه ای صوم اید در روزه او را صوم است و نه افطار  
 و این را بگرد فرموده و آورده اند که عبید الله بن عمر و چون میرشد میگفت ای کاش من عمل بر حضرت پیغمبر میکردم صلی الله  
 علیه و آله و سلم و نماز نتردامه از چهره او نچهار روز صیوم است همین است نهایت تاویل و توجیه نیست که نزدیک  
 در چای خود میگوید که خود میگوید که هر چه بر تقدیر من تحقق پذیرد که روزه فطر و عید اضحی و ایام تشریف  
 نبوت رکند و هر که دین ایام افطار کند بیرون آید از حد کراهت و صوم هر روز باشد و میگویی که همچنین هر روز  
 رکند بن نفس و این شامی است و احدی سینه را در آن گفته اند انتق و پوشیده تا مذکر نظر بساق  
 و امیت در ۵۰ روزی از صیوم هر روز ظاهر شود که علت آن صیام ایام صیام است بلکه سبب آن تجاوز وقت از حد اعتدال  
 است و من بنیامین در عقایب ایام و نوات و بر شقت و ریاضت است و نماز آنست که فضل صیام صوم داد و  
 که باید در روز دوم افطار کرد و گفتند که اگر این بود به نر و ریاضت نفس نزدیک است و سلوک طریق اجتناع و  
 اشتغال طی و ارباب است از همه و بان بنیامین و عادت حضرت نوس صلوات الله علیه و آله و سلم آن بود که هر روز در خانه  
 در آمدن و پرسیدن هر چه بود نه هست اگر گفتند نیز چه عادت نیست اگر چه قدرت احضار و تفصیل آن نوده باشد  
 فرموده است پس چون روزه دار بنیت روزه کرده است من لفظ صحیح در حدیث نیست ولیکن از آن معلوم میگردد  
 در بعضی وقتها بنیت روزه کرده بود و روز تمام کرده در میان روز افطار کرده است این هر دو جزو یک است  
 است که صلوات الله علیه و آله و سلم در حدیث روایت کرده اند که گفت در آمد بر ما رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
 بنیت روزه را با ما هر سه بنیامین از راه ام نر و سقا گفتیم یا رسول الله بنیت چیزه فرمود پس من اکنون صیام  
 را در روز سه و ایل و پیر مانی است چیزی از راه ام نر و سقا گفتیم یا رسول الله بنیت چیزی شده است ما را حدیث  
 بنیامین است که عرب از قریش رو من میاتند فرمود بنیامین که امروز صیوم روزه کرده بودم پس بخورد آن را و از  
 این گیر معلوم میگردد که آن روز که چیزی بنیافت و نیت روزه کرده بیرون رفت و نماز آمد و پیر مانی و این تمام  
 بنیامین در بخورد و در روز و سقا نیز آمد به این سزا آمد که ما نیت میگردد گفتیم یا رسول الله در آمدن تو بر من تو نماز  
 بودی بستر خود و صیوم را فرمود هر که روزه تعلق دارد و بنیامین مردی است که بیرون آورد و صدقه از مال خود  
 ابر حیره است آن بنیامین است که کابله است و تره سه و با بود او و از ام مانی آورده اند که گفت بودم نر



فرمود اگرین روزه تو قضا است همان است قضا کن و در روز چهارشنبه کن و در روز پنجشنبه خوراس  
تفصیلاً کن و اگر خوراس کن و در روایتی از او که اگر شب نیت کرده و بنفس خود واجب گردانیده و بعد از  
انقطاع کرده واجب است قضا و اکثر این مذہب امام احمد این را بر نیت حمل کرده اند چنانچه ظاہر است از قول ربی که گویند  
واجب گردانید بنفس خود اگر چه تواند که مراد یا بجا ب بنفس انجا بیان اجماع بر نیت و غنیم باشد و نیز از امام ابو یوسف و مالک  
در صوم نفل قضا واجب است مطلقاً زیرا که آنچه در ایانت و بوجود آمد عمل است و قریب است پس صیانت آن از ابطال  
در بعضی بر این واجب بود و چون واجب است صیانت و بعضی واجب قضا و نزد اعمادت نفل نماز و روزه باشد یا نماز بیشتر  
لازم گرد و چنانچه بندد چون لازم شد بر نقض آن قضا واجب بود و مؤطاً و ترند سے و ابوداؤد از عائشة عدیثه آن  
که گفت بود من و حضرت روزه دار پس پیش آمد ما را طعامی که خوش آمد ما را و خوردیم از آن پاره پس وارد رسول خدا صلی  
علیه و آله وسلم پیشی کرد از من حضرت و سبابت کرد و بکلام و سوال بود و سے دختره بر خود یعنی عمر بن الخطاب که آن  
پیشی و سبابت میگردد و در کلام بطلب خیر و سوال از علم و سے نیز شیخه مرضیه پدر خود پیشی کرد و از حضرت پرسید  
یا رسول الله ما رفته در بودیم و طعمائی که اشتها سے آن در ششتم پیش آمد و از آن بخوردیم فرمود قضا کنید و روزه  
بجای آن و اینچنین نزد ترند سے بطرق متعدد و ثابت شده و میگردد و سے از اهل علم از صحابه و غیر هم با نیت  
رفته و مذہب اکثرین است و حدیث عائشة از وجوب قضا و عدم آن ساکت است و در حدیث حدیث ام سلمه  
مقال است که اتفاقاً او و آن حضرت سلیه اش علیہ و آله و سلم میفرمود من نزل علی قوم کہ کہ کہ نسروا و آید بر قوسے  
فلا یصوموا و قضا پس باید که نگاه ندارد و روزه نفل را الا باذنهم مگر این آن قوم شاید اورا ضیافتی و نیک طعمائی کنند و بر روزه  
و نه روزه نداشتند و اگر موقوف استر ضایع است شرح ایشان باشد بر است و اگر را این ضیافت ملامت آید خود و بابت  
روزه نداشتند و اگر داشته باشند شکند که ضیافت عند است اما در سنن ابویحییٰ مضمون کرده اند ترند سے است  
را نه شام بن عمرو از پدرش از عائشة روایت کرده و گفته اینچنین است که منی شناسم بیچ کی استقامت را که  
کرده باشند ایچندیش از شام بن عمرو از پدرش از عائشة و در بعضی از صحابه امرأه سے از من نیز در صحابه است  
آید و در روایت ترند سے ابی داؤد آمده من غیر رمضان و کلمه است که در صحابه هر آنچند کسی که در روزه  
و سبب که بن روز عید شام است و در روز عید روزه ملامت مگر که پیش از آن یا پس از آن یک روزه روزه آید  
مرد و بود در سبب در باب روز جمعه این کرده شد اما مذکور در مواهب لندیہ از امام نووی سے نقل میکند که گفت مالک  
در مواظبت نشدیم پس بیچ کی از اهل علم و فقہ را او کسی را که اقتدا کرده شود بوسے که نمی میکند از صحابه بوم جمعه و صحابه و  
حسن است و تحقیق دیدم یعنی از اهل علم را که روزه میداشت روز جمعه و ترند سے میگوید آنرا و گفت نووی سے این  
مالک گفت مواظبت رای خود است و رای غیر و سے خلاف را سے اوست و سنت مقدم است بر رای ای و رای خود است  
و تحقیق ثابت شده است در سنت نبوی و روزه جمعه پس تعیین استیم شد قاضی است با آن مالک سن و سبب  
نرسید بوسے حدیث در باب سے که از اصحاب مالک است گفته است سر سید مالک را اینچنین است که در حدیث  
خوانند و سبب در این حدیث بد آنکه با هم سنون از نه حدیث و از یک روز در حدیث سید روایت کرده است  
بر بعضی حدیث که مشهور است و آن سند از مستشرقین و جمودیا و امام زین العابدین و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا حکم

کتاب

صیام هر ماهه و تا که تمام نموده است تا آنکه در سفر و حضر آنرا تمام نماید و هر که در این میان است در این زمان امر میکند  
 و در حدیث ابی داؤد و نسائی از عبد الملک بن یحیی از پدرش آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود ما را بصیام بیانی  
 بیض منزده و چهارده و پانزده در نزدی و نسائی از ابی ذر عوفی آورده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود یا ابو ذر جان  
 که از هر ماه سه روزه در آن پس بد از هر ماه چهار روزه هم اگر سه روزه در ماه چهارم باشد شوی بصیام هر بر این ترتیب که  
 یکین صوم این سه روز افضل است و اول را اکثر حدیث مخرج یافته در بعضی احادیث مطلق نیز ذکر یافته چنانچه در حدیث عبد الله  
 بن عمر بن الخطاب گذشت که سه روز هر ماهی که صیام در هر روز از فعل آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم نیز مطلق نقل آمده چنانکه سلم  
 آورده که سزاوه عدد و بیاز هائش بر سید آیا بود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که روزه میزد است سه روز از هر ماه گفت نعم پس پرسید  
 از که نام ایام میداشت گفت بگنداشت از هر کدام ایام که داشتی و گفته اند که عدم موافقت برایام سعید از آن است  
 صلی الله علیه و آله وسلم بجهت آن بود تا موجب تمهین گمان برده نشود و روایت کرده اند اصحاب سنن و تصحیح کرده اند از  
 ابن خزیمه از حدیث ابی مسعود که بود آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم که روزه میداشت سه روز از هر ماه و مختار  
 جماعه که حسن بهر سه از ایشانست اینست و استوی از ما در وی حکایت کرده که مستحب است نیز صیام ایام سو  
 جمع اسود و مقابل ایام بیض و آن بیست و هفت روز در روز بعد از ذی و ایام بین ریح است بیست و پنج آن در اکثر احادیث  
 صحیح و بجهت آنکه میان شهر است و غیر از موافقت با ما در زمانه در آن ایام نورانی در روشنائی خاص زار که در ایام دیگر  
 نیست نیز خصوصاً در رجب و درین ایام شوم ما را بعد از عید است و طاعت و فعل خیرات و رجال خصوصاً بعض  
 ترجیح ایام اول ماه کرده اند با کسی که نیست که به غیر این معنی نظر شود و فی این خیر اخاف گویند مختار شخصی این  
 و نیز جماعه اول ماه و دوم و بیستم این سه روز است از ابی انبر که در کتب بنی کس بن بود و نزد  
 بعض اول کل عشر که اول و ما از هر ماه است و بهر دو در بعضی از این شعبان آنکه در هر دو هفته از دوازده  
 یا چهارده و نیز بعضی از اول شبانه در هر روز یکشنبه در راه بگریا و سجده و بگذارد و این منقول است  
 از عائشه و نزد بعضی از اول شبانه در هر روز یکشنبه در هر روز یکشنبه در راه بگریا و سجده و بگذارد و این منقول است  
 از اول شبانه در راه دیگر تیر تیر در روز یکشنبه در راه بگریا و سجده و بگذارد و این منقول است  
 است شده پس ابتدا کردن از آن انشای پیش از صبح روز اولی بعد از آنکه در هر ماه در حکم  
 صیام در هر واقع شده این طرق همه در هر روز یکشنبه در راه بگریا و سجده و بگذارد و این منقول است  
 یافته و در خصوص آن اول و بی انتانت نموده ترتیب کرده است یکی بعد از دیگری و در صیام است ایام این  
 و اکثر علمای بر آنند و در خصوص آن احادیث صحیحی که پیشتر در این باب در هر روز یکشنبه در راه بگریا و سجده و بگذارد و این منقول است  
 و استحباب آن نیز فضیلت واقع شده و شک نیست که در روز اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیستم  
 بود او و نسائی از بعضی از ارجح منظره آورده که گفته در رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که روزه میزد است  
 نه روز از ذی الحجه و لوم عاشورا و سه روز از هر ماه از اول و شنبه که در هر ماه است و در هر روز یکشنبه در راه بگریا و سجده و بگذارد و این منقول است  
 دیگر آمده روزه میداشت عشر این عشر ذی الحجه سه روز از هر ماه در هر روز یکشنبه در راه بگریا و سجده و بگذارد و این منقول است  
 آورده که گفتند بدیدم من آن حضرت را صلوات الله علیه در روز اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و نهم و دهم و یازدهم و بیستم

در حالتی که رویت خود کردند یعنی صوم یکده که داشته باشد و عالیه آنرا ندیده و ندانسته و شاید که از آن ایام  
 عشره که عالیه بر احوال شریف مطلع و واقف بود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را ناسی از صوم باشد از مرض  
 دست و پا ماند آن و تواند که مراد از آن صوم تمام عشره باشد که عرفه از آن خارج بود و حال صوم یوم عرفه معلوم شد که  
 در روزی افطار نیز بود و الله اعلم و از آنکه فضل مطلق عمل صالح در عشره ذی الحجه و روایافته است فضل صوم نیز لازم است  
 و در صحیح بخاری ثابت شده که آن حضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم نیست هیچ ایام که عمل صالح در آن فاضلتر بود از  
 عمل کردن درین ایام یعنی در عشره اول ذی الحجه و در صحیح ابی عوانه و صحیح ابن حبان از جابر آمده که هیچ ایام فاضلتر از ایام  
 عشره ذی الحجه نبود و گفته اند که اگر کسی نذر کند صیام افضل ایام سزا منصرف گردد باین ایام و اگر نذر روزی از ایام  
 کند بد فداگر روزی از روزهای هفته مراد دارد روز جمعه باشد و وجه در افضلیت ایام این عشره است که درین ایام  
 اقسام مهمات عبادات از صلوة و صیام و صدقه و حج اجتماع پذیرست نه در غیر آن اما در باب مجاز ظاهرست و در غیر  
 ایشان نیز چون ذوات این ایام این حیثیت دارند لاجنبیلتی تر آنها را ثابت بود و تحقیق آنست که روزهای عشره  
 ذی الحجه فاضلتر است از جهت وجود روز عرفه و نخوردن و شبهای عشره اخیره رمضان از جهت وجود لیلۃ القدر در آن  
 پس از روزهای این فاضلترست و از شبها آن و نیز از قول افضل علیه التعمیل و در صیام شهر محرم نیز فضیلتی واقع  
 نموده و از ایام هفته دو شنبه و پنجشنبه و احوال بسیار در آن واقع شده و در بعضی احادیث آمده که اعمال بندگان  
 بحضرت رب العالمین عمل جلاله درین روز یعنی روز دو شنبه عرض کرده میشود پس دوست میدارم که عرض کرده شود  
 اعمال من و من صائم باشم و مسلم از ابی قتاده آورده که پرسیده شد از حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از روز دو شنبه  
 فرمود درین روز متولد شده ام و درین روز سبوح شده ام و نانی از اسامی بت زده آورده که گفت یا رسول الله من  
 می بینم ترا که گاهی چند آن روز میباری که گویا افطار نخواهی کرد و گاه چند آن روز میباری که گویا روزه نخواهی داشت  
 که در روزی که اگر در ایام صیام تو داخل آید در ضمن آن روزه میدارم و الا جدا میدارم که در آن فرمود که ایام دور و زانند  
 آنها گنجم روز دو شنبه و پنجشنبه فرمود این دور روزی نانی اند که عرض کرده میشود: زانها اعمال برب العالمین پس دوست  
 میدارم که عرض کرده شود عمل من و من صائم باشم و الله الموفق **فصل در بیان اعتکافات اعتکاف در لغت معنی حبس**  
**و کثرت و لزوم و اقبال برشته آمده و در شرح مکتب در مسجد و لزوم آن بر وجه مخصوص و آن در ظاهر نیز حسب خفیة سنت**  
**مکروه است از جهت سواطبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر او و آنکه آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم عبادت**  
**عالیه کرده و بر سر گشته عجب از مردم که اعتکاف را ترک کرده اند و آنکه آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم عبادت**  
**درگز از نوازل گاهی میکرد و گاهی نمیکرد و نجاف اعتکاف که هرگز آنرا ترک نکند و لیکن واجب گشت بجهت آنکه در آن حضرت**  
**صلی الله علیه و آله و سلم در سب آن بود که با وجود سواطبت امر فعیل و انکار بر ترک آن میکرد و در اعتکاف نیز چنین کرد**  
**و گفت: سب آنکه آن بشارت طلیفان کما جاتی صحیحین فرمود هر که خوش دارد که اعتکاف کند گویند و حق آنست**  
**که اعتکاف در حدیث سنی شریفه و آله و سلم در بعضی از بیضا ناست نیز به ثبوت یوسته چنانچه معلوم گردد**  
**و در حدیث سنی نیز چنانچه در حدیث آمده است که بر سه قسم است واجب و آن اعتکاف منزه است از سب**  
**و از شرط مسجد و اعتکاف در مسجد بن محمد بن عمر بن لبابه مالکی که جابر روایت**

از او هر مکان در او داشته اند خفیه زمان را در مسجد خانه و در مسجد جامع و در مسجد خانه مکانی است که در خانه بر آن  
 نمازجا میسازند و آنرا حکم مسجد نه داده اند و قول قدیم از شافعی نیز بهر نسبت و از بعض خفیه نقل کرده اند که اعتکاف  
 مرآة در مسجد با زوج خود درست است و باین قائل است امام احمد اذن آن حضرت علیه السلام از زوج مطهره را  
 با اعتکاف در سجا دلالت دارد بر آن ولیکن شیخ بخت مصلحتی بود چنانکه باید باز امام ابوحنیفه و امام احمد مخصوص داشته  
 اعتکاف مرد را مسجدی که اقامت کرده میشود در وی صلوات خمس تا اعتکاف سبب ترک جماعت نگردد و باعث  
 خروج از اعتکاف هر روز پنج وقت با امکان احتراز از آن نشود و در شرح ابن العمام گفته که بعض گفته اند که مرد غیر مسجد  
 جامع است و در مسجد جامع جائز است اگر چه گذارده نشود و روی صلوات خمس و در روایتی از ابی یوسف آمده که اعتکاف  
 واجب جائز نیست و غیر مسجد جماعت و نقل جائز است و امام مالک شرط کرده مسجد جامع را و قولی از شافعی نیز چنین است  
 و در حاکم گفته که جامع اولی است و نیز جمهور جائز است در مسجد و آنکه بعض مخصوص بمساجد باشد که مسجد که در مدینه  
 مسجد مقدس است و بعض مسجد که در مدینه و بعض مسجد مدینه داشته اند این اقوال معتبر نیست چه تمامه علمای است  
 در بلاد اسلام و مساجد خود با اعتکاف میبندند و هیچ یکی را بر آن انکار بنود تمام اعتکاف را درین مساجد فضل و  
 شرفی خواهد بود که مساجد دیگر نیست دیگر اکثر شدت اعتکاف را حدیث معین بنو تمام عمر اگر نیت کند جائز است  
 اختلاف و واقع مدت ست نیز بعض یک ساعت پس است و لهذا گفته اند که هر گاه که در مسجد در آید باید که نیت اعتکا  
 کند تا ثواب اعتکاف نیز یافته باشد و نیز و این قائل نبود نیز شرط نیست و صحیح آنست که عبور معتبر نیست و نیز در بعض  
 یک روز و مختار در نه سب خفیه نیست و گفته اند که این اختلاف فرع اختلاف در شرط است و صوم است آنکه صوم شرط  
 نکند جائز دارد و یک ساعت نیز و آنکه شرط صوم کند اقل آن ایرام دارد و تحقیق آنست که با وجود شرط صوم  
 جواز آن در کمتر از یک روز نیز گنجایش دارد یعنی روزه در اگر یک دو ساعت نشیند اعتکاف بود و نیز شرط صوم  
 آنست که اگر نیت اعتکاف شک کند جائز نبود که آن محل صوم نیست و معنی در مقام تأیید و تفریح شرط صوم  
 در طوطیه و تمیذان بگوید چون اعتکاف سبب جمعیت خاطر و انقطاع از غیر حق و اقبال عبادت است و موجب دور از خلق و واسطه  
 زوال سبب تفرقه و همو عیار و این حد در سجا نیز به جهت عدم اشتغال نظام و به سبب آن جموع اصفای بن خصوصاً در آنجا  
 اهل فضل است لاجرم شرح اعتکاف در این باب معام فرموده اند آن روز اینست از در صفات و در نیت که حضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم بی روزه معتکف شد و در وقت نماز چنانچه و اینست که از باده و مسافت ما اعتکاف است الا صوم و این خبر در حدیث است و تمام  
 حدیث این است که عائشه گفت سنت بتجلف است که عبادت نکند و نیز از او پرسیدند و جوابش اینست یعنی بیاعت کند و فرمود  
 و سبب نکند و او بیرون نیاید چیزی را که چاره نیست از آن اعتکاف را حدیث و اعتکاف الا فی سبی جامع و در اهل جامع نیز در حدیث  
 مسجد است که در نماز بیگانه جماعت اقامت می یابد و امام ابوحنیفه و مالک اند با شرط صوم و حجت ایشان این حدیث است  
 و موافقت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آن بلیکن شرط صوم هر عبادت واجب با اتفاق ارباب است و اعتکاف  
 در روایت حسن از ابی حنیفه و نیز امام شافعی صوم شرط نیست مگر با شرط صوم و نیز از امام احمد در روایت است همیشه چه شهر و مگر  
 بند و هلال ایشان بحدیث عمر است که بخاری و مسلم آورده اند که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد که من اینست ندیدم  
 کرده بودم که یک شب در مسجد حرام اعتکاف کنم حال آنکه حجت بود و خاک نند و در مسجد حرام

امروفاست این نذر کرده است و این استمدال نظر است زیرا که در روایت صحیح آمده که گفتند: هر چه در روز بوم بود  
 کتم روز سه و در حدیث ابی داؤد و نسائی آمده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اعتکاف کن ۱۰ روزه  
 و جمع میان این دو روایت آنست که مراد ایله ایوم یا یوم بالیله است غایت آنکه در بعض روایات سکوت کرده  
 از ذکر صوم و نیز استمدال کرده شایسته بجهت شیخ زکریا قطفی و حاکم و بیهقی از ابن عباس آورده اند که گفت آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم نسبت بر متکلف صیام مگر آنکه لازم کند نفس خود و بعض از حفاظ گفته اند که در سخنان ابن عباس  
 عبد الله بن محمد بن علی است و دو سه بجهول است و با وجود آنکه صحیح آنست که این حدیث موقوف است بر ابن عباس  
 و مذمبب اوست از مرفوع پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خالی نیست از معارضن زیرا که بیهقی از ابن عمر و ابن عباس  
 روایت کرده که گفت اندک اعتکاف بصوم و نیز عبد الرزاق از ابن عباس آورده که گفت هر که اعتکاف کند لازم است  
 به دو سه صوم ولیکن معارضه مرفوع است از ابن عباس با تلمیح و از قول او که گفته است مگر آنکه لازم کند نفس خود  
 یعنی لازم کند اعتکاف را بر خود پس مذمبب وی بیشتر از صوم است در اعتکاف مندرجه نقل و بیعت عبد الرزاق  
 نیز مخصوص باشد بدان و با تلمیح روایات ستوانند به است بر استمدال صوم مطلقا خواه اعتکاف واجب بود یا نفل  
 این روایت حسن است از ابی حنیفه در روایت صحیح آن قول بود است نقل اعتکاف ساعت است پس بر صوم  
 و بعضی مردم بیشتر از صوم در اعتکاف نفل ظاهر روایت از امام ابی حنیفه کرده اند و این را مستحکم در سنت پیشین  
 مگر روایت اعتکاف در عشر اول از شب اول که ظاهر است در شب اول از اول شب اول که در نظر است که در آن شب اول  
 در مواهب آمده بهین روایت ز دلیل آورده اند بر مذمبب شایع رسیده است که از آنجا که در روایت  
 حاشیه است به مطلق عشر از سوال نیز آمده است و الله اعلم و در مجموع به معانی است اعتکاف میفرموده و در آنجا که در روایت  
 سخنانی که اعتکاف از سه نیت است و در آن سوال قصدا فرمود و رجای از حدیث بخاری و مسلم و مرطا و ابی داؤد  
 نسائی با حفاظ مختلفه آورده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اعتکاف سه روز در هر رمضان چون نماز صحیح  
 سیدار است و در آنجا که اعتکاف میگرد و کند ایست از آن غلبید از سه عاقله تا اعتکاف شب و این را در  
 در راه بر حاشیه خبر در مسجد بینه سه نیت در عاقله برای اعتکاف خیمه در مسجد زودن در آنجا که در روایت  
 شنیدیم به سه نیز نیمه زود چون از نماز در پیشگاه کردیم دیدیم مسجد زود یکی حیرت حیرت عینا حدیث  
 که در مسلم بود که پیش از نماز زود در روز سینه نیمه زود در مسجد این چیست گفتند این همه است  
 عاقله و حقه زینت است که در اینها سنگه شونه فرموده است این است این را با یکدیگر خوانند اندازین در  
 روایتی که فرمود این سه روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز  
 شست تا آنکه شست و شست از آن در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز  
 شرا از آن بود که می توان راستی در روز از آن سه نیت اعتکاف است که اندک نوات آنرا نیت  
 با آنکه قصه بی سنن و نفل صوم نیست و شفا این است که در فتنه سنن و نفل در باب مستحب  
 در حدیث است که علیه در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز  
 در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز

در هر روز



تا آخر حال و باقی عمر در جامع الاصول از ابی سعید خدری سے بروایت بخار سے و مسلم بخدیث را اور وہ دور سے  
 ذکر اعتکاف عشر اوسط کرده و عشر اول و لیکن در صحیح مسلم از ابی سعید خدری سے آمده کہ آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم  
 اعتکاف فرمود عشر اول از رمضان پستراعتکاف فرمود عشر اوسط بر قبۃ ترکیہ پستریون آورد و مبارک خود را از  
 و فرمود من اعتکاف کردم عشر اول را و طلب کردم این شب را یعنی شب قدر را پستراعتکاف کردم عشر اوسط را  
 پس آمد بر من فرشتہ و فرمود آن شب در عشر او آخر است پس ہر کہ اعتکاف کردہ بود با من باید کہ اعتکاف کند  
 در عشر او آخر و فرمود نمود و شد مرا این شب یعنی در تمام پستراعتکاف کردہ اندہ شد مرا و تحقیق وہیم خود را کہ سجدہ  
 میکنم و آب و گل در صبح آن شب پس طلب کنی تا آن شب را و عشر او آخر و طلب کنی تا او را در ہر روز از عشر یعنی  
 بیت و یکم بیت و سوم و بیت و پنجم و بیت ہفتم و بیت و نهم را و تو میگوئی پس بیاید در آن شب باران و سقف  
 مسجد نبوسے از شاخہا سے فنا بود پس بچکبید و دید و چشم من رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و بر جہہ مبارک  
 دور روایتی بر بینی او اثر آب و گل بود و در روایت بخار سے و مسلم آمده کہ تر بود و سے مبارک او آب و گل در  
 بیت و یکم و صاحب مشکوٰۃ میگوید کہ در روایت عبد اللہ ابن انس شب بیت و سوم آمدہ و چون اعتکاف تو  
 نماز صبح بخار سے و در حدیث آمدہ سے و حدیث حذیفہ بود کہ میگوید صبح کردہ در آن شب و کلمات مکرر و حدیث  
 در مشکوٰۃ از ابی داؤد و ابن ماجہ از حدیث عائشہ آورده و در صحیح بخاری نیز است و در حدیث بخاری کہ در باب ضرب قبا  
 از و ج مسطرہ و برود شدن آنها و ترک آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اعتکاف در آن مکان مذکور شد و با کمال  
 در وقت درآمدن بتکلف علماء از اختلاف است از اجماعی و ثوری و بیت بر اسبتہ گویند کہ وقت درآمدن بعد از  
 نماز صبح است از تاریخ بیت و یکم و احتجاج ایشان با بخدیث است و آنکہ نماز صبح در آن وقت و نماز غیر ایشان نیز  
 میگویند کہ وقت درآمدن پیش از غروب آفتاب است چون اہل اہل سنت و جماعت ماہ با عشر کنند و ترند سے قول احمد  
 با طائفہ اول ذکر کردہ و میگویند کہ منہ بخدیث است کہ در آن بتکلف و قطع و خلوت گرفتن در و سے  
 بعد از نماز با دعا بودن آنکہ وقت ابتدا سے اعتکاف در آمدہ بہ مسجد بہت آن در وقت و وجہ آن پیش از  
 مغرب بود و شب بخت در مسجد میفرمود چون نماز صبح میگذازد و عین سیرت و در حدیث کہ بر سے و سے سیرت  
 سید آمد و درین معنی وارد شدہ است حدیث صحیح کہ چون نماز صبح در آن وقت حجرہ انحصار تھا فال لعیسی و شک  
 نیست کہ این تاویل از ظاہر لفظ حدیث کہ در و سے وقع شدہ است کہ چون بیخواب است کہ اعتکاف کن میگذازد و نماز  
 غیر وہی درآمد در معتکف خالی از بید سے نیست و لیکن چون در اکثر حدیث عشر او آخر واقع شدہ بلطفہ کہ کوثر  
 بدان لیلی خواهد بود و عشر لیلی جز در صورت اعتکاف در شب بیت و یکم احتمال پذیرد و بہ درآمدن در وقت صبح  
 یا بہشت شب بود یا نہ کما لایسختہ و نیز اول تمکلات وجود شب و در شب بیت و یکم است و عمدہ مصلح و اعتکاف  
 او را کہ شب قدر است پس باید کہ ابتدا سے اعتکاف ازین شب بود آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بخانہ  
 یا در سے قضا سے حاجت در حدیث بخار سے حاجت سدید آمدہ و در بعضی از روایات مفید ساختہ  
 بحاجت انسان چنانچہ در کتب ستہ از عائشہ آمده کہ چون اعتکاف می نشست آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
 نزدیک میکرد و مبارک خود را بہین پس شانہ میکردم و در غنی آمدہ و خانہ مگر با سے حاجت انسان و سابقا حدیث

از بی و او در وقت که مشغول است بر تقبیل آنچه کند متکلف در حالت اعتکاف و تفسیر کرده اند حاجت انسانی را بر بی  
 و فائز و غسل جنابت و طهارت نیز در حکم آنست و عبارت بدایه گفته است مکث نکند بعد فراغ از طهارت بد آن مشغول  
 و نیز بعضی طعام و شراب اگر کسی نداشت باشد که براسه و سه بیار و نیز در حکم آنست و خروج بجهت نزد کسی که اعتکاف  
 در جمیع شرط نیکند نیز در حل حاجت است چه در سه هم علاج دنیه است زیرا که چون ثابت شد جواز اعتکاف در غیر  
 مسجد جامع بر آمدن برای جمیع لازم آید و اگر توفیق در مسجد جامع رود ضرر ندارد اما بسبب ضرورت توفیق نکند و باید که  
 در شش بوقار بود و نه شتابانی کند و نه سستی و احادیث در عیادت مریض و شیوه جنازه مختلف آمده بعضی جواز را حل  
 بر اعتکاف نفل و عدم جواز را بر غیر آن حمل کرده اند و نیز امام ابو حنیفه اگر یک ساعت بگذرد بر آید اعتکاف فاسد گردد  
 و در ذمیر گفته که این در اعتکاف واجب است که نذر کرده نه در اعتکاف نفل و نیز در حاجیه منفذ نیست مگر اگر نذر کرده  
 بر نیت نماز بود و گاهی سر مبارک از مسجد در حجره عائشه فراتر دست نشانده کردی و نسبتی اگر چه حائض بودی چنانکه  
 در کتب مستبصره آرد که گفت عائشه بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که با نعل میگردانید بسوسه من سر خود را و او در  
 مسجد بود پس شانه میگردم و در حدیث دیگر آمده که من شستم سر مبارک او را اگر هم در مسجد در طریقه نشوید چنانکه طوط  
 نشود مسجد لا باس به و اگر تخلم کرد و فاسد نگردد اعتکاف و اگر ممکن باشد اعتکاف در مسجد بی توفیق هم در مسجد کند

والا بیرون آید که آنست شرح ابن الهمام در این باب است که هر کس خواستی زیارت پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله و آدسه و چون بوقت رفتن برخاستی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز برخاستی و او را مسأله کردی  
 و پوسه دادی حدیث تقبیل و معانقه یافته نشود و جز آنکه در جامع الاصول از بخاری و مسلم و ابوداؤد و انانام علی  
 زین العابدین سلام الله علیه و علی آباء الکرام آورده که خبر در ۱۱۱۱ اورا صغیه که از ازواج مطهره است که آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم متکلف بود و دو سه زیارت شریف در مسجد رفت و مسأله بآن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 در سخن بود پسر برخاست تا بجان باز گرد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز باوسه بایستاد و تا باز گردانید و رسانید  
 او را بجان بخش چون بر در مسجد رسید نزدیک بابام سلمه روم و زانصار از آنجا میگذشتند چون حضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم را با صغیه ایستاده دیدند زودتر گشتند آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بایشان گفت این صغیه است  
 ندوچه من تا بجا طر شام و سوس نزد که این زن کبیرت که با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ایستاده است ایشان گفتند  
 سبحان الله یا رسول الله این چنین است و کرا نسبت تو این مجال و سوس است فرمود که سرایت میکند شیطان  
 در وجودی آدم چنانچه خون در گما و من ترسیدم که در دل شما بدی راه یابد یعنی بسبب آن خاطر و در وقت که رفتید  
 و هلاک نشوید و در واسطه آمده که از و از و دیگر نیز بود و همه رفتند بصغیه گفت شتابی کن ترا من میرسانم بجان تو و  
 خان او در دار اسامه بود و درین حدیث در هیچ طریقی دیده شد که تقبیل و معانقه نیست مگر مصنف آنرا یافته باشد  
 و الله اعلم و در حدیث صغیه این لفظ واقع شده است که قام البنی صلی الله علیه و آله و سلم معها یقبلها و او را جمیع شرح  
 ایقع یا سکون قاف و تقدیم لام بر با از قلب تصحیح کرده اند یعنی برخاست تا بگرداند او را بجان تو و سه چنانچه در ترجمه  
 حدیث گفتیم این لفظ مصنف را اگر بقلب به تقدیم با بر لام در نظر آید و یقبلها خوانده و چون تقبیل متوسم شد معانقه نیز  
 باوسه هم کرد و مثل این آیه با و حدیث زواتی نه است و الله اعلم و ترجمه این آیه است که بسبب معانقه و اعتکاف



از بی داور و گذشت که مثل است بر تفصیل آنچه گفته شد و حالت اعتکاف و تفسیر کرده اند حاجت انسانی را بپوش  
و غایت غسل جنابت و طهارت نیز در حکم آنست و عبارت باید که گفته است کلمه نکند بعد فراغ از طهارت بد آن نیست  
و نزد بعضی طعام و شراب اگر کسی ندانسته باشد که براسه و سه بسیار و نیز در حکم آنست و خروج بجمیع نزدیکه که اعتکاف  
در جامع شرط نیست نزد عمل حاجت است چه و سه هم حرام و غیره است زیرا که چون ثابت شد جواز اعتکاف در غیر  
مسجد جامع بر آمدن برای جمیع لازم آید و اگر توفیق در مسجد جامع رود ضرر ندارد اما بسبب ضرورت توقف نکند و باید که  
در مسجعی بوقار بود نه شتابانی کند و نه شستی و احادیث در عبادت مرضی و مشهود جنانه مختلف آمده و بعضی جواز را  
بر اعتکاف نفل و عدم جواز را بر غیر آن عمل کرده اند و نزد امام ابوحنیفه اگر یک ساعت بگذرد بر آید اعتکاف فاسد گردد  
و در ذمیر گفته که این در اعتکاف واجب است که نذر کرده در اعتکاف نفل و نزد صاحبیه منفی نیست مگر اگر نذر کرده  
بر نعت نماز بود و گاهی سر مبارک از مسجد در حجره عائشه قرار دست تا آمد و در مسجعی اگر چه جائز بودی چنانکه  
در کتب مستسنی آرد که گفت عائشه بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که با نعل میگردانید بسوسه من سر خود را و او در  
مسجد بود پس شانه سیکردم و در حدیث دیگر آمده که من شستم سر مبارک او را اگر هم در مسجد در طهر فری بشوید چنانکه طوشت  
نشود مسجد لا باس به و اگر محکم گردد و فاسد نگردد اعتکاف و اگر ممکن باشد اخصال در مسجد بی توپش هم در مسجد کند  
و الا بیرون آید که آنست شرح ابن الهمام در حالت اعتکاف از امامات موسسین هر چه در آنست بزیارت پیغمبر صلی الله علیه  
و آله و از آنست در وقت رخصتی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر است و او را مسجعی است  
و بوسه داد و حدیث تقبیل و معالقه یافته میشود و جز آنکه در جامع الاصول از بخاری و مسلم و ابوداؤد و امام علی  
زین العابدین سلام الله علیه و علی آباء اکرام آورده که خبر داد او را صفیه که از ازواج مطهره است که آن حضرت  
صلی الله علیه و آله و سلم متعلق بود و سه بزیارت شریف در مسجد رفت و ساسه بآن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
در سخن بود پسر بر خاست تا بجان باز گرد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز با و سه بایستاد و تا باز گردانید و برسانید  
او را بجان اشش چون بر در مسجد رسید نزد یک باب ام سلمه و مردان انصار از آنجا میگذشتند چون حضرت صلی الله علیه  
و آله و سلم را با صفیه ایستاده دیدند زودتر گذشتند آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بایشان گفت این صفیه است  
نوحه من تا بجان طر شاه و سوس نزد که این زن کیست که با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ایستاده است ایشان گفتند  
سبحان الله یا رسول الله این چه سخن است و اگر نسبت تو این مجال و سوس است فرمود که سرایت میکند شیطان  
در وجودی آدم چنانچه خون در گما و من ترسیدیم که در دل شما بدست راه یابد یعنی بسبب آن خاطر در ورطه گرفتار نشوید  
و پاک نشوید و در روایتی آمده که از او چو دیگر میز بودند و همه رفتند بصفیه گفت شتابانی کن ترا من میرسانم بجان تو و  
خانها و در دار اسامه بود درین حدیث در پیچ طریقی که آید و شذو ذکر تقبیل معانیه نیست مگر مصنف آنرا یافته باشد  
و الله اعلم و در حدیث حنفیه این لفظ واقع شده است که قام الی نبی صلی الله علیه و آله و سلم معها یقبلها و او را جمیع شرح  
بفتح یا و سکون قاف و تقدیم لام بر یا از قلب تصحیح کرده اند یعنی بر خاست تا بگرداند او را بجان و سه چنانچه در ترجمه  
حدیث گفتیم این لفظ مصنف را اگر قلب بر تقدیم با بر لام در نظر آورده و یقبلها خوانده و چون تقبیل متوجه شد معالقه نیز  
با و سه هم کرد و مثل این او با و سه در حدیث روا شده است و آن اصل و ترجمه آنست که اسطیحه یقبلها

دو اسے آن از قبله لمس و مباشرت اگر مقرون با تزل است نیز مبطل است ولی انزال مبطل نہ ولیکن با وجودین  
 حرام است در شب و روز و این تقییل و معافیت که مصنف ذکر میکنند از آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در شب بود چنانکہ  
 میگوید و این چلہ در شب بودے و در مدت احتکاف مباشرت نکردے مراد مباشرت تماس بدن زن و مرد است  
 بے محاب و چون احتکاف عراستی و تنگت وی سریر سے بہا دندے و برق فراش و سن کردن سے چنانچہ صاحب  
 مشکوٰۃ از ابن ماجہ حدیث ابن عمر آوردہ کہ چون احتکاف میکرد آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم انداختہ میشد بر آ  
 دے فراش و نہادہ میشد بر آسے و سے سریر و سے در پس اہلوانہ توبہ و اسطوانہ توبہ نام ستونی است کہ مسجد شریف  
 اصناف کردہ شد آنرا توبہ از جهت آنکہ توبہ کردہ بشد نزد و سے بر آسے لیا تہ انصار سے و قصہ وی مشہور است  
 و چون بر آسے و خود مقدمات آن کہ قضای حاجت انسانی است در خانه درآمد سے بیستے مشغول شد سے نشست  
 و خاست نکردے بلکہ اگر کسی از اہل خانہ بیار بود سے نزد و سے توقف نکردے ہم در گذار از حال وی پرسیدے  
 در صبح بخار سے و سلم از عائشہ آندہ کہ گفت بود آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ در سنے آند خانہ را مگر برای حاجتی  
 چون سے بود متعکف و در روایتی در نی آند مگر از جهت حاجت انسان و در روایت ابی داؤد و ترمذی سے و عطا  
 نیز ہمچنین آندہ و در روایت ابی داؤد آندہ کہ گفت عائشہ بود رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ میگذاشت بعض  
 و سے متعکف بود و نمی ایستاد بر پیش بر سر و سے وہم در گذار میسر رسید و در صبح بخار سے و سلم و موطا از فضل عائشہ  
 نیز ہمچنین روایت کردہ و بعضی از شرح مشکوٰۃ گفتہ اند کہ حسن و نجی گفتہ اند کہ جائز است متعکف را بر آمدن بعیات  
 مریض و نماز جنازہ نزد آندہ اربعہ وقتیکہ برون آید برای قضای حاجت و اتفاق افتد او را عیادت مریض و نماز  
 جنازہ و نفرت از طریق تکرر دو اکثر از قدر نماز نایستہ باطل نمیشود و احتکاف و اگر انچنین نبود باطل گردد اتقی و در ہر سال  
 وہ روز متعکف شد سے و در روایت ابی داؤد و ابن ماجہ از ابی ہریرہ  
 کہ بود رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ احتکاف میکرد و در ہر رمضان وہ روز در سالی کہ قبض کردہ شد احتکاف کرد  
 بیست روز و در جامع الاصول حدیث ترمذی سے از ابی ہریرہ و حدیث ابی داؤد و ابی بن کعب آوردہ کہ آن حضرت  
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم احتکاف میکرد عشر او اخر از رمضان پس احتکاف نکرد و در یک سال و در سال آیندہ دو عشر  
 نشست و صاحب مشکوٰۃ نیز موافق جامع الاصول آوردہ و ہر سال یکبار قرآن را بر جبریل عرض دے و در دست  
 نمود سے و با ہم نبوت چنانچہ عادت حفاظت است کہ با ہم بخوانند بخواند سے و در آن سال آخر دو بار عرض کرد و راہ ہجرت  
 و سلم ولیکن از بعض روایات عرض رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بر جبریل علیہ السلام معلوم گردد و از بعض عرض  
 جبریل برو سے معلوم شود شاید کہ درینجا از عرض نزول مراد باشد یا چون بطریق مدارست بود نسبت عرض ہر روز  
 درست آید و اشرا علم تعظیہ در شب قدر روایات متعددہ و اقوال مختلفہ بسیار آمدہ و در فتح الباری سے زیادت جبریل  
 قول نقل کردہ و اکثر احادیث در رمضان خصوصاً در او تار عشرہ او اخر رمضان آندہ کہ بسیار در شب بیست و نغم و تقوسے  
 آن شب در دست و تمام سال و متقل متول گردد و اینقول مراد در فتح الباری سے مشہور از ابی حنیفہ و آغشتہ گفتہ کہ  
 قاضی خان و ابو بکر راز سے کہ از علما سے حنیفہ اند حکایت کردہ کہ گفتہ اند کہ روایت کردہ شدہ است مثل ابن از ابن  
 مسعود و ابن عباس و مکرہ و غیر ایشان اتقی و در شرح ابن الہمام گفتہ کہ روایت است از ابی حنیفہ کہ شب قدر در رمضان



و طواف دستے جزو قوت بعثت کہ آن شخص دست و عمره بزدن نیت سنت است بترک و نزد بعض و دست  
 و بر تقدیر اختلاف علیاست در حج عمره و آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ چند بود مصنف میگوید که جابری  
 بر آنکه بعد از نیت **حج** گذاردن آن حج اولی بود بسمیه و سے بجهت او روح ازین است که آن حضرت صلی اللہ  
 علیہ وآلہ وسلم بر دم تعلیم احکام میکرد و میفرمود شاید که سال آینده مرا در نیاید ایشان را بسفر آخرت و روح منم بود  
 و خلافتی نیست مریح کی از علماء را که این حج در سال دهم بود از هجرت که آن سالها سے مگر گرامی آن حضرت بود صلی اللہ  
 علیہ وآلہ وسلم و میچنانکه درین حکم خلافتی نسبت در حکم سابق که آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بعد از هجرت یکید حج  
 گذارد نیز خلافتی نیست و آنکه مصنف جابری علیا گفت که مشعر مخلص است نظر باین حکم گفت که بیان کرد و بقول خود  
 و اما پیش از هجرت دو حج گذارده بود و میخواست پس مجبور بود و در قول جابری علیا باشد که کل جسمی برین  
 که دو حج گذارده و این در جامع ترمذی سے ثابت است از حدیث جابری بن عبد الله که پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم همیشه  
 حج کرده دو حج پیش از آنکه هجرت کند و یک حج بعد از هجرت ایستاد و مصنف به ثبوت این حدیث حکم کرده و در  
 ترمذی سے در سے مقام در دو حج بر آنکه زیاد بود بر دو حج گذاردن و در مواضع حدیث از ابن عباس بر روایت این  
 و حاکم آورده که گفت حج کرد آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پیش از آنکه هجرت کند سه حج و این را منی بر بعد و خود  
 انصار و بیعت عقبه و پیش از آنکه دو دو یا سه جابری در حدیث مذکور است و لیکن بین نقلی نمیکند که پیش از آن نیست  
 حج گذارده باشد و صاحب است که ابی محمد علی بن خرم از ابن عباس روایت است که سنت است در همین  
 در بعثت نقل کرده که پیش از هجرت زیاد بود و حج گذاردن و بعد از آن بعثت است و در مواضع از  
 ابن جزی آورده که گفته است که جابری روایت کرد آن معاذم نشد در زمان اشرف آورده که گفت حج میکند در هر سال  
 پیش از آنکه هجرت کند و نیز اختلاف است در آنکه ابتدا سه و هجرت حج پیش از هجرت است یا بعد از آن توسط  
 بر آنست که قبل از هجرت و این قول شاذ بود و اول نقل قوت است که در هر دو نشود که حج گذاردن آن حضرت  
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پیش از هجرت یکبار بود و بعد از آن یکبار بود و این باشد زیرا که حج گذاردن پیش  
 همیشه بود چه در جاهلیت و چه در اسلام پس حج گذاردن پیش از هجرت و بعد از آن است و در مواضع از  
 گذاردن آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در هر سال یکبار بود و در هر سال یکبار بود و در هر سال یکبار بود  
 و لیکن در کدام سال بود جابری برین که در هر سال یکبار بود و در هر سال یکبار بود و در هر سال یکبار بود  
 الحج و عمره شریف و این منی است بر آنکه در هر سال یکبار بود و در هر سال یکبار بود و در هر سال یکبار بود  
 نفع بلفظ اقیوا و طبرانی است و این حدیث در سنن ترمذی سے روایت شده و در سنن ابی یوسف سے روایت شده و در سنن  
 و قدوم آوردن و سے چنانکه واقف است و در سنن ترمذی سے روایت شده و در سنن ابی یوسف سے روایت شده و در سنن  
 از سال پنجم است یا بعد از آن که آن سال که در سنن ترمذی سے روایت شده و در سنن ابی یوسف سے روایت شده و در سنن  
 آنست که نزول صدر سوره آن عمران در هر دو سه سوره و در سنن ترمذی سے روایت شده و در سنن ابی یوسف سے روایت شده  
 که آنرا عام الوتو خوانند و درین سال است شریع جزیه و بنا خردن و در سنن ترمذی سے روایت شده و در سنن ابی یوسف سے روایت شده  
 و فرستادن ابو بکر صدیق بکند و موسی بن و در سنن ترمذی سے روایت شده و در سنن ابی یوسف سے روایت شده

در سال نهم است و مصنف همین قول که بجهت فوت دلیل راجح و محتملست جزم کرد و گفت حج در سال نهم از حجت فرض شد  
 و در حال تجزیه اسباب سفر حج مشغول شد و لیکن رفتن وی صلی الله علیه و آله و سلم در آن سال میسر نشد بجهت اشتغال با  
 نزوات و تشدید احکام دین تعلیم و توفد و ابو بکر صدیق را میر حلی ساخته بکفر ستاد و اشارت کرد مصنف بجواب از تمسک  
 بجمله که قائل اند بفرصت حج در سال ششم بگوید و اتوان حج و عمره تدریجاً بقول خود و اما است و اتوان حج و عمره تدریجاً اگر چه  
 در سال ششم از حجت منزل شد و این آیت و لایح بر اینست حج و عمره ندارد و معنی اتوان امر با تدریج است اتیان حج  
 و عمره نیست با تدریج در تمام عمره بعد از شروع دوران پس تواند که امر با تمام حج بعد از شروع بر تدریج مقدم  
 آن در حال ششم نزول یافته باشد و فریضت ابتدا است حج در سال نهم و در فتح ابیاری میگوید که این تقاضا میکند تقدم فریضت  
 حج ما بر آن معنی چون مراد با تمام و اکمال حج و عمره باشد بعد از شروع دوران لازم می آید که حج و عمره پیش ازین شروع  
 و ما سر به شده باشد و اگر پیش از آن حج و عمره بود امر با تمام و اکمال آن بعد از شروع معنی ندارد و اتنی و این سخن ظاهر  
 و لیکن ممکن است که گفته شود که امر با تمام حج و عمره بعد از شروع دوران مستلزم تقدم فریضت آن نیست تواند که نفل مستحب باشد  
 و امر با تمام آن صادر شده بعد از شروع چنانکه حکم نفل است مطلقاً نه در بعضی یا مخصوص حج و عمره بود بلکه وجود حج و عمره  
 و گذاردن آنها پیش از امر شارع چنانکه رسم قدیم بود کافی است دوران با آنکه ممکن است که گفته شود که امر با تمام واقع شود  
 بعد از وجود فریضت آن در زمان آتی اگر چه بعد از آن در وقت بروز نیز اختلاف است دوران که وجود حج علی الفور است  
 یا علی التراخی بعضی آنکه بر آنند که علی الفور است و امام شافعی و امام ابو یوسف از ایشانند و نزد بعضی علی التراخی قول  
 امام ابو حنیفه و امام محمد و جامعه دیگر از آنکه همین است و در روایتی از ابی حنیفه نیز علی التراخی آمده و علی الفور در اینجا این معنی  
 دارد که همان سال که شرط است بجهت آن یافته شد فرض است که برود و اگر سال دیگر برود نیز ادایا بد و لیکن تاخیر آن  
 تا تمام گردد و علی التراخی آنکه در مدت عمر سر حال کرد و اختیار دارد و تاخیر از سال اول نم نشود و اگر بمانی برسد که اگر از آن  
 تاخیر کند غالب ظن فوت آن باشد و لیسال امام ابو حنیفه فعل آن حضرت است صلی الله علیه و آله و سلم که در سال اول نکرده  
 و در سال دهم بجا آورد و اگر در سال اول فرض بود تاخیر کردی و مانا که مصنف بقولش که گفت در حال تجزیه اسباب  
 سفر حج مشغول شد اشارتی بجواب این سخن کرد یعنی قصد امثال هم سال اول کرد و لیکن مولف پیدا شد و تاخیر است  
 و ابو بکر صدیق را بعد از سال دهم بعد از فراغ از غزوه تبوک که آخر غزوات بود برآمد و الله اعلم و اما بعد و عمره آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم چهار گفته اند اول عمره حدیبیه که سال ششم از هجرت بقصد عمره برآمد چون حدیبیه که یک مرتبه  
 از آنکه رسید مشرکان همه با جماع جنگ برآمدند و از در آمدن مکه منع آمدند چون هنوز میعاد فتح نرسیده بود آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم با مرآت با ایشان مصالحه کرد و از اجرام برآمد و بدین وقت و قرار یافت که سال آینده بیاید و عمره  
 بجا آورد و دوم عمره که در سال هفتم حکم قرار شد که در قضیه مصالحه یافته بود بکه تشریف آورد و عمره بگذارد و بعد از سه روز بگذشت  
 خود فرمود در این را عمره القضاء گویند و در احادیث این اسم بران اطلاق یافته و این مثبت نه سبب حنیفه است که گویند  
 محرم بجهت احصار حلال شود و بعد از حلال شدن دوسه اگر احرام براسی حج بود لازم کرد و قضای عمره در حج و اگر براسی  
 عمره بعد عمره و اگر قارن بود حج و دو عمره و با بجماع با حصار و احلال قضاء واجب کرد و شافعی گویند که قضاء واجب نبود پس  
 این عمره بجهت قضای آن است نه آن معنی است که عمره در سال اول واجب شده بود آنرا قضاء کرد بلکه قضاء اینجا معنی صلح



این عمره که بعد از صلح او کرده وقتناظر مقاضات یعنی صلح و صلح آمد سوم عمره که در سال هشتم که سال فتح کربلا است از جنت  
 که به یکبار عداست او که بعد از قسمت غنائم چنین شبها شب آمد و عمره گذارد و هم در شب بجهرا نه باز رفت بعد از نماز عشا که مردم  
 در منازل خود در آمدند سوار شدند و پیش از نماز صبح بجهرا نه باز رفت و براسه نماز از منزل برآمد مردم خیالی کردند که اگر تمام ششم  
 در منزل بود چهارم عمره که با حج در سال دهم در حجه اوداع کرد و بعضی سه عمره گفته اند باعتبار آنکه در حدیث تحقیق عمره نبوی که  
 بلکه نیاید و هم از آنجا از احرام برآمد و بدین برگشت چنانچه مذکور شد و لیکن چه بر آنرا نیز حکم عمره داده اند و در بعضی احادیث  
 دو عمره واقع شده بحجت عدم اعتبار عمره حدیثیه و عدم ذکر عمره حج گویا مقصود را و بی بیان عمره تنهایی حج بود و نیز عمره  
 جبرانه بر اکثر مردم پوشیده مانده بود و تواند که بعضی آنرا روایت کرده باشند و عمره را بی آن حضرت صلوات الله علیه و  
 آنکه و سلم چهار روزی انقضه بود مگر عمره حج که در روزی آنکه بود از این عمره در صلح آمد که آن حضرت صلوات الله علیه و آنکه و سلم  
 چهار عمره کرد یکی از آنها در حجه بود چون این قول او را بجا نماند رسانیدند تخطیه این مگر کرد و گفت رحمت کند خدا اینها  
 ابابعد الرحمن را نبود که عمره کرد آن حضرت صلوات الله علیه و آنکه و سلم مگر آنکه و سلم همراه بود و هرگز حج عمره در حجه نبود  
 این سه و خطائی است که او را شده و در تخطیه بیان کرده فصل در سیاق و بیان حج پیغمبر صلوات الله علیه و آنکه و سلم  
 که آنرا حجه اوداع گویند بدانکه حج ارفع و اعلا سے ارکان دین و بلند تر و نمایان ترین شکار اسلام است و حج پیغمبر  
 صلوات الله علیه و آنکه و سلم اکبر و افضل است حج و اکمل آنهاست و احادیث صحیح در سیاق از اصحاب مروی است که در حدیث  
 جابر بن عبد الله اتم و اجمع آنهاست در او سے آن حدیث امام جعفر صادق است از والد بزرگوار خود امام محمد باقر سلام الله  
 و صلوات الله علیه و آنکه و سلم که گفت در اکرم با جماعه بر جابربن عبد الله و در سے اعلمی شده بود سبب کبر پس پرسید از قوم که  
 چه کسانند شما تا نوبت من رسید گفتم منم محمد بن علی بن الحسین پس دست خود را بر سر من فرود آورد و بسوی سینه من کشید  
 و گفتم ما سے پیر این من بکشاد و دست در حیب من در آورد من در آن زمان غلامی بودم جوان پس گفت مر جابا این  
 پرس از من احادیث پیغمبر صلوات الله علیه و آنکه و سلم آنچه خواهی گفتم خبر ده ما را از حج رسول خدا صلوات الله علیه و آنکه و سلم که چگونه بود  
 پس عقد کرد دست خود در تنگ را و گفت گفت کرد رسول خدا صلوات الله علیه و آنکه و سلم در مدینه نه سال و نه بر آمد حج پیغمبر  
 اعلام کرد و نداد و مردم که رسول خدا حج می بر آید و قدمها در مدینه مردم بسیار بمطالب آنکه اقتدا کنند بر رسول خدا  
 صلوات الله علیه و آنکه و سلم و عمل کنند مثل عمل و سے پس برون آمدیم با و سے حدیث و صاحب جامع الاصول نیز حدیث  
 از روایت مسلم و ابی داود و نسائی آورده و از ابن ابی شیبه و عبد بن حمید و بنیاری آمده و مسند و سیاق این  
 روایات حدیث جابرا بار روایات احادیث دیگر جمع کرده و در تاساق نموده میگویی که چون حضرت رسالت صلوات الله علیه و  
 آنکه و سلم غم حج کرد صحابه را اعلام کردند ~~و بعد از آنکه در مدینه بود و سیاق که در اطراف دنو سے حدیث~~  
 رسید مجموع مسلمانان متوجه مدینه شدند و در راه مکه از هر طرف طواف محقق شدند و عدد حج از حضور حساب بیرون  
 تا گفته اند که پیش و پس و بین و شمالی هر طرف که نظر کار میکرد هم مردم بودند از پیاده و سوار و تعیین عدد آن معلوم نیست آن  
 گفته اند عدد صحابه در غزوه تبوک که حجه اوداع بعد از دست بعد هزار کس رسیده بود تا اینجا چه قدر خواهد بود و در وقت اجاب  
 میگویی که در آن سفر چندان مردم حج شده بودند که خیر از خداوند تعالی کسی احصای آن نمیتوانست کرد و بر و سے آنکه حد  
 و چهارده هزار و بر و سے صد و بیست و چهار هزار بودند متقی و الله اعلم روز پنجشنبه یازدهم شب شک راوی است یا اختلاف

وایت است بیست و چهارم ذی القعدة نماز صبح جماعت در مسجد مدینه گذارد و سحر در پیش از آن که سحر کند و سحر کرد  
 شهران و ارکان و ادب و حج تعالی که در این خطبه خواندن و تعلیم کردن در روز جمعه بود و این روایت خطبه خواندن پیش از سحر  
 در روز جمعه باحتیاج آنکه برآمدن بسفر بیست و چهارم ذی القعدة بود و می دانست که سفر در روز شنبه بود چه وقت تا پنجشنبه  
 تصور نیست زیرا که رسید بکوه چهار شب از زنی آنچه گذشته بود فاقم اما سفر در روز شنبه بعد است چه در احادیث صحیح  
 وارد شده سفر را دوست میداشتند در روز پنجشنبه انشاء الله و در صحیح بخاری ثابت است که آن رسول الله صلی الله علیه و آله  
 صلی الله علیه و آله و سلم حجی که سفر از اخرج که بیرون آید در هیچ سفری چون بیرون می آید از آنجا که روز پنجشنبه  
 بیادت شریف چنین بود یا سبب اگر چه درسته پیش آمده باشد که طواف آن لازم افتاد و بعد از نماز ظهر مبارک ایشان دو  
 روغن بر نهادند و او پیشه در شمع متعدد و از من لفظ را موجود نیست تا آنکه از سه قلم کاتب است و در صحیح بخاری  
 و در جامع الاصول نیز که حدیثی است از ابن عباس آورده است هر دو موجود اند باین نطق که روان شد رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه بعد از آنکه شانه کرده روغن مالید و پوشید از راه در راه او صحاب او پس نمی نکرد از هیچ قسم  
 ردای او از راه که پوشید کسی مگر زعفران آنو که سفیدانه رنگ را بر تن بین اصل و بین سفر و در روز اول حلیفه که بر شش  
 میل است از مدینه فرود آمد و نماز عصر را بقصر بخار و در شب آنجا بیتوته کرد و نماز شام و صبح آن روز نماز صبح و ظهر  
 روز دیگر نیز آنجا بود چنانچه مجموع پنج نماز شود و مجموع مهمات مؤمنین درین سفر برابر بودند و در آن شب بر تهم  
 و کبریت ایستاد و از آن غسل کرد گاه گاهی که شستن بر همه رتاق در یک وقت از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 بوجود می آمد و بعد از همه یک غسل می برآورد و گاهی پس بر جمیع غسل جدا میکرد و بعد از ظهر برای احرام غسل می کرد  
 کردن نزد احرام تنجیب و سنون است با اتفاق آمد و اگر وضو کند نیز کفایت است بر هر تقدیر بملات شریعت است و در غسل  
 و استناب که دو گویا است اندک بدان مبالغه در نظیف و تطهیر حاصل گردد و کار داشت و مالش طیبش آورد و آن که می بود  
 از چند بوسه خوش و در آن مشک بود و برین و سه سبک که می دانید پانزده از مشک بر وزن و محاسن مبارک آن حضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم دیده میشد و در صحیحین آمده که مانده معین ساخت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را پذیرد و در روایتی آمده که گفت  
 گویا که منم سفیدم و در شش غیب و معارف بیون است صلی الله علیه و آله و سلم و حال آنکه در حکم بود این حدیث  
 دلالت دارد بر استحباب استعمال میب نیز از راه اعراض بر نگه بقا و در راه برگه بسے آن بعد از احرام فروسے نماز دو  
 آنچه حرام است بر محرم تنها سے استعمال غیب است و درین است احرام و درین است نهیب امام ابوحنیفه و شافعی و احمد بن حنبل  
 و مکی است از اکثر صحابه و منقول است از جموع علماء سے درین حالت الامام مالک نیز منع کرده تطیب قبل الاحرام با آنچه باقی  
 ماند آنکه وسے بعد از احرام و با وجود آن جا هر سنت و فدی نیست و وسے و این حدیث بحت است بروی بعد از آن از راه  
 و در اسے احرام پوشید و نماز عصر گذارد و احرام سبب بر جا بخاسته که نماز گذارد و بود و منقول نیست که پیش از  
 احرام جز نماز و وضو نماز سے خاص است و در حدیث آمده که در نهیب امام ابوحنیفه و شافعی است چنانچه کعبین نفل است پیش از  
 احرام و اگر هم کعبین فرض است و نیز است و نیز امام مالک و احمد برابر است که بعد از نماز فرض باشد یا نفل بلکه  
 ظاهر نهیب امام احمد است که بعد از فرض بود اولی است و اگر نباشد نفل گذارد و از جهت اتباع ظاهر سنت چنانچه  
 طریق است امام احمد و امام خود سے در حدیث این که گذارد و نیز خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدی اختلفه در رکعت چوت

برداشت امانت او آواز بر آورد تبلیغی گفته که درین حدیث استجاب صلوة کتبتین نافله است نزد اراوه و حرام گفته که بجز  
 است و در سب کافه علیا اگر آنچه روایت از حسن پسر است که سخت بودن این کتبتین بعد از نماز فرض و صواب است  
 که مهور بر آید و همین است ظاهر حدیث که است الموابب شیخ ابن ابراهیم گفته که در حدیث طویل جابر بن عبد الله  
 که نماز گذارد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد نبوی اکلیل و اجرام نیست بی آنکه ذکر عدس مخصوص بکند ولیکن مسلم  
 از این نقل آورده که گفت برون آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کعبه و گذارد در مسجد خود که بوی اکلیل است کتبتین و  
 اجرام در روایت کرده این حدیث را حاکم تصحیح نموده و گفته باید که در وقت مکروه گذارد و اگر گذارد کفایت میکند و نماز فرض

و تحت مسجد نیز کفایت کند و پیش از اجرام بدنه مادی داخل در گردن او نخت و در جانب راست کوفت و کفایت بخون  
 در پاک کردن در غنای نام شتر یا گاو است که که بر بند و پستی شتر یا گاو است شتر یا گاو است از جهت  
 یعنی غنای است و نزد شتر یا گاو مخصوص است بیشتر زیرا که در حدیث تبیین مجرب بدنه مقابل بقبره افتاده چنانچه در باب چهارم  
 که هر که در ساعت اولی برسد گویا بدنه فرستاد بدنه را و هر که در ساعت ثانیه بیاید گویا بدنه را پس بدنه غیر بقبره باشد  
 و حقیقت گویند که بدنه شامل بقبره است یا یعنی آنکه هر دو را بدنه گویند از جهت اشتراک در سنی ضمانت یا یعنی آنکه بقبره در حکم  
 اول است چه هر دو کفایت کند از جهت کس چنانچه در منجیه در بعضی روایات حدیث مجرب بیاید بدنه جزو نیز آمده که  
 یعنی ابل است ولیکن در اکثر روایات صحیح بدنه است و در شرح ابن المصنف میگوید که خلافت نیست در بودن بدنه شامل  
 بقبره در لغت غلیل گفته که بدنه بقبره مانده است که فرستاده شود بکعبه و تو گوئی گفته که این قول اکثر اهل لغت است و چه  
 نیز گفته که البینه بقبره افتاد خلافت در مفهوم شریعی است که بقبره کفایت میکند یا نه پس شاقی میگوید که از جمله نخی بر آید  
 که جز در دستک میکند بهر جهت تبیین مجرب و جانش آنکه بقبره داخل بدنه است ولیکن اینجا از بدنه مخصوص جزو مراد است  
 بقبره مقابل بقبره و تبیین بهم خاص منافات ندارد و داخل در هم عام و در حدیث جابر که مسلم روایت کرده  
 است که گفت نوح میگوید ما بدنه را از جهت کس گفتند و بقبره را نیز گفت بقبره نیز بدنه است اتقی بن زید امام ابو حنیفه  
 بتقلید بدنه باراد و صوق و سه نیز شخص مجرب کرد و چنانچه بتبیین مجرب و سه نیز از خصائص اجرام است و در سنی بتبیین  
 در امار اجابت که حقیقت تبیین است و اظهار اجابت گایه به جعل باشد و گاهی بقول چنانچه بادشاهی کی از خدام  
 خود را بخواند و سه بیاید و پیش وی بایستد اجابت است چنانکه گوید لبیک آنچه از خصائص اجرام بود و نیست بدان  
 مقرون شود و اجرام بدان حاصل شود و صفت تقلید آنست که فعله را یا پوست درختی را یا دوال چرمی و مانند آن را  
 در گردن بدنه فلکاده سازد و بیاورد و شمار آنکه جانب بین یا سار کوبان بدنه را بشمارد و نیزه زند و میگویند که این  
 از عادت جاهلیت بود و در اسلام نیز مقرون شدند از جهت محبت فرس و مصلحت و شمار و جانب بین فخل و موخت  
 است بسنت صحیح آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه مصنف نقل میکند هر دو را کرد و از آنکه گفت پیش از اجرام کردن  
 شود که این باب حرام نیست حرام بتبیین کرد چنانکه بیاید ولیکن آن سنتی است که بم نزد اراوه اجرام میکنند و اشعارند سب  
 جبار سیر آنکه است از سلع و خلعت و نزد امام ابو حنیفه مستحب همان تقلید است و اشعار کرده است و وجه آن تبیین  
 گفته اند که سه مثله و تقدیب حیوان است و آن حرام و کرده است و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از جهت آن  
 که در مشرکان باز سنی آمدند از قرض آن مگر با شمار و طبی میگوید که این قول مخالف احادیث صحیح است که در شمار

در وقت و غایب اسلام و کمال و تمام آنست و در بعضی گویند که راست امام ابوحنیفه شاعر از اهل زبان خود بود که میان  
 زبان سیکردند بحدی که خوف سرایت جراثیم و فساد و غنوبند بود و یا کرده ایشان و تنزیح آن بر تقلید بود و اما در حدیث  
 نیست یعنی مجرد تقلید محرم میگردد و حاجت باشا نیست و اگر کسی از همین اشعار کند تقلید کرده بود و نیز خود در زبان ایشان  
 کرده و او به دنیا شاعر و عظمت احرام نمائده بود آنها که سیکردند بسیارند و از حد تجاوز مینمودند از جهت که شستن  
 در آن وقت علم به آنکه احرام بستن بر سه نوع است اول افراد و صاحب آن را مفرد گویند یکسریا و یا افراد آن بود که احرام میبندد  
 تنها یا بجزه تعدادی و معانی آن را تمتع گویند و تمتع آن بود که در اشهر حج اول احرام بپوشد و در احوال آن تمام کند  
 پس در اشهر حج در روز بیستم ذی الحجه یا پیش از آن احرام میبندد و اگر تمتع سوگند پس با خود کرده است از احرام عمره  
 برآید و جامه بپوشد و هر چه بسبب احرام حرام شده بود حلال سازد و احرام میبندد و اگر سوگند پس کرده است از احرام  
 عمره برآید و احرام میبندد و سوم قرآن است و صاحب آن را قارن گویند و صورت قرآن آنست که در احرام نیست حج و  
 عمره جمع کند و هر دو را احرام بندد و این شخص طواف سعی و عمره میکند بعد از آن حج میکند و میان آنکه اختلاف است  
 که ازین سه نوعی افضل کدام است نزد امام ابوحنیفه قرآن افضل است بعد از وسع تمتع بعد از وسع افراد و قول جماعت صحابا  
 و تابعین در آنکه دیگر همه از عظمای شافیه برین است و نزد امام شافیه و مالک و کثیره از علماء افراد افضل است  
 اما تمتع تمام قرآن در مذبح امام احمد و جماعه از صحابا و تابعین و من بعد هم تمتع افضل این اختلاف نوع اختلاف صحابا و  
 روایات ایشان است در نقل آن حضرت علیه السلام قارن بود یا مفرد یا تمتع چنانکه میگوید پدید آمدن احرام  
 علیه السلام و آن سه طواف است در کعبه بکدام نوع حج بود قرآن یا افراد یا تمتع بیشتر احادیث صحیح مخرج است بدان

احرام حج و عمره بود مگر معنی قرآن است و فرمود آن حضرت علیه السلام قارن است من ربی آمده بر آئینده از  
 روزگار من یعنی فرشته فقال پس گفت آن آئینده صل فی بذ الوادی المبارک نماز بگذار و درین واد سے مبارک که همان  
 واد سے روز عطف است که آن حضرت علیه السلام در وسع نزول کرده بوده واد سے بعین که لغبارت و برکت و  
 احادیث و روایات است از صحابا میگذرد و صل عمره فی حجه و بگواسه محمد احرام من عمره است در حجه یعنی جمع است حج و عمره  
 و تمنا حج بست در سیاق این حدیث که فرمود صل استی ناسی توان یافت بآنکه براسه احرام ما رسه مخصوص بود چنانکه  
 در کتب است نزد امام ابوحنیفه که از پیشی و مصنف میگوید یا احادیث صحیح مخرج درین سخن زیاد از بیست حدیث است و روایه آن  
 بعد از آنکه صحابا عظام گفته اند که بعضی فقهاء احرام آن حضرت علیه السلام را قرآن و بعضی اخبار آن حضرت  
 علیه السلام و سلم از فضل خود بدان روایت کرده و در ۱۰ احادیث صحیح بسیار آمده از مرتبه اول و بسیاری گاه در  
 در احرام و سه علیه السلام با فراد بود فی صحیح مسلم عن عائشہ ان رسول الله سے الله علیه وآله وسلم اهل الحج  
 مفرد بعید بود حج تنها در روایتی آمده افراد حج و احادیث متعدد در همین از عائشہ و ابن عمر ثابت است خرجت مع رسول  
 علیه السلام و آنکه سلم و لا یذکر الا الحج بیرون آمدیم ما با رسول خدا و ذکر می کردیم یعنی ما و رسول خدا سے الله علیه وآله و سا  
 مخرج را و عند مسلم عن ابن عمر و ابن عباس اهلنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم با حج مفرد در سنن ابن ماجه مع  
 ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم با فرد با حج و سلم با فرد و نسائی از جابر آورده که نیت نکردیم گریه حج و فی شنای  
 صحیح

عمره را در احادیث و صحیح نیز وارد شده اگر چه کمتر از آن دو نوع است چنانکه در صحیحین از این عمر آمده که گفت تسبیح کردن و  
 صلوات علیہ و آلہ و سلم در حجة البدر و عمره مقرون کج پس آواز بر آورد و اول عمر و تسبیح و با بجزء هفتاد روایت درین باب  
 بطوریست واقع شده که در بادیست انظر فی غیرت نیز آید و لهذا بعضی از متعصبان از اهل زیلع و احوال را محال میدانند و  
 راه یافته و گفته که صیبت حال شمای معاشرا اهل اسلام که پیغمبر خدا صلوات علیہ و آلہ و سلم جز یک حج بجای آورده و این را  
 تا بیان و سه باین حد کثرت از عدد واحدا متجاوز همراه و هیچ کس آنرا تشخیص تعیین ننموده و بقیعین ندانستند که پیغمبر  
 و پیغمبر نوع بودند و مانند که همین کثرت و از حرام بافت اختلاف و اختلاف شده با تفاوت مراتب ایشان در قرب از  
 مجلس شریفین است از علما شکر الله تعالی در تطبیق و توفیق بذل مجود نموده در مقام هر دو نوع طاعتان بیستاده و این با  
 تصنیفهاست طویل و بسبب جمع کرده تا آنکه گویند که در شایسته عظمی است درین باب زیاد و بیشتر از  
 روایت نوشته و علی بن اخیسر در یکی از این مقالات اینست که معصیت نفاق کرده و گفته و عریق توفیق میان آن احادیث

آنست که آن حضرت صلوات علیہ و آلہ و سلم و اهل احرام آن سفر است بعد از آن عمره را در حج در آورده و قارن شد و فرمود  
 و خلعت العمرة فی الی یوم القیامة و بعد عمره در حج تار و زیارت و این سخن از جهت آن فرمود که اهل جا لبیت عمره را در  
 ایام حج از فجور و فسوق می بندستند و غایت نفرت و کراهت از آن داشتند از جای اشتباهی راه یافت آنکه مطیع بر اول  
 حال شد و از آن حضرت صلوات علیہ و آلہ و سلم بی یک بجز شیند و از اطلاع بر عاقبت حال و آخر کلام او را تا علی پدید  
 جان را نقل کرد و گفت که آن حضرت صلوات علیہ و آلہ و سلم از حج نمود و در روایت نکرده که از حج شیند و آنکه بر تمام حال  
 اطلاع یافت و شنید که در آخر فرمود و بی یک که و عمره تمام را نقل کرد و گفت که آن حضرت صلوات علیہ و آلہ و سلم در آن بود  
 و زیارت در روایت و اخبارش که در روایت و بی یک که در شهادت شهادت کی شایسته بی یک هزار و او در نزد و سه همین نامت بود  
 و دیگر است و در آن روز دیگر بعد از آن نزد و سه بیوت یافت این در تطبیق احادیث قرآن بر فرمودند و از حج  
 تطبیق احادیث ثنی با حدیث توفیق آنست که گفته اند که آنست که بیست و هفت بان حضرت صلوات علیہ و آلہ و سلم در آن روز

آن حضرت صلوات علیہ و آلہ و سلم تامل است آن را در توجیه است یکی آنکه معصیت گفت که مراد از معنی خود نیست که آن  
 اشغال و الله است نه معنی شرعی که احرام بستن معصیت امی عمره را در کردن آن و بعد از او است آن - مستقر حج بر سبب  
 و در کردن آن و معنی لغویست در صورت قرآن موجود است همیشه که است که در این اشغال از الله است  
 شخص در و سه از ده نیک است آنست که اتفاقا میکند در فراموشی و بیست و هفت بان حضرت صلوات علیہ و آلہ و سلم در آن روز  
 جمع حضرت رسالت صلوات علیہ و آلہ و سلم سبب بود و توفیق آنست که در روایت و بی یک که در شهادت شهادت کی شایسته بی یک هزار و او در نزد و سه همین نامت بود  
 آن حضرت صلوات علیہ و آلہ و سلم آنست که در روایت و بی یک که در شهادت شهادت کی شایسته بی یک هزار و او در نزد و سه همین نامت بود  
 که در حج کرد پیغمبر خدا صلوات علیہ و آلہ و سلم آنست که در روایت و بی یک که در شهادت شهادت کی شایسته بی یک هزار و او در نزد و سه همین نامت بود  
 و شغل آنست که گویند بارش شتر و شتر که در روایت و بی یک که در شهادت شهادت کی شایسته بی یک هزار و او در نزد و سه همین نامت بود  
 است تمام حضرت صلوات علیہ و آلہ و سلم چنین است و این تا اول راه است معنی مقبول است جمعا در روایت و بی یک که در شهادت شهادت کی شایسته بی یک هزار و او در نزد و سه همین نامت بود  
 حدیث نیز نوشته است که در روایت و بی یک که در شهادت شهادت کی شایسته بی یک هزار و او در نزد و سه همین نامت بود  
 و در حج از بیست و هفت بان حضرت صلوات علیہ و آلہ و سلم در آن روز

والعمره يا اول نيت احرام حج بکنند بعد از آن نیت احرام عمره را با آن مقرون گردانند و همچنین نیاید که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اول احرام عمره و احوال او را کرده و بعد از آن احرام حج است و هر که نخستین گفته بنا بر توهم و اعتقاد و احتیاج است در تحقیق چنانکه باید و باین وجه مقرر شد که حج آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم قرآن بوده افراد و تمتع و ثابته شد که قرآن افضل است از تمتع و افراد چنانکه مذکور است و بعضی ترجیح احادیث قرآن بکثرت آن نیز کرده اند و نیز گفته اند که از راویان افراد و حالتش و جایز این عباس بن عمر اند روایت قرآن نیز آمده پس در حدیث ایشان نظر سلی باشد و این معنی یکی از علل حدیث است که بدان حکم اوقات تقاطع عمل بیک جانب مستند گردد و بخلاف روایات احادیث قرآن که بیک جانب آمده فقط و نیز احادیث افراد و تمتع احتمال تاویل و خلاف ظاهر دارند و احادیث قرآن نص صریح اند و در ادعای علم و احوال صحابا پنجاه صحیحین از عالیه آمده آن بود که بعضی احرام عمره کرده بودند و بعضی حج و عمره و بعضی حج و مسکن آنها را ذکر کرده که احرام حج بسته بودند تنها یا با عمره گفتند و اما صحابه قسم بودند قسمی احرام حج و عمره بستند یا حج مجرد و یا نشاء به وجود قول می و احرام می سفر بستند مستند است و در حدیثی که بر قول است و بر این احرام باقی ماندند و پس هر گویید قسمی احرام حج و عمره بستند یا حج سفر بستند و یا باقی ماندند تا بعد از آنکه قسمی دیگر ایشان بی نبود و احرام حج بستند و غیره صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را فرمود که حج را عمره سازید یعنی قبل از احرام حج را با احرام عمره در حال عمره تمام کنید پیش از رفتن عمره و با احرام بندید حج از هر که بیرون رفت که این از جهت آن فرمود که تا شما که مانع حج تمام شود بدین معنی که از آنها منصرف نگردد و چون آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بذات خود بخواند آن نیت که در سجا آورد بعضی خود کرده و بعضی عمره کرده و صحابه را تا دیگران که بعد از ایشان بیایند در بعضی انواع اقتدا بعمل آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم کنند و در بعضی احوال با عمره نمایند قسم سوم جمعی بودند که با ایشان حج نبود و احرام واجب بسته بودند و پیش از آنکه احرام حج را فرمود که قلب کند احرام را با عمره یعنی احرامی که بر اسع حج بسته بودند او را عمره گردانیدند و بجای وی احوال عمره بجای آرید و اینست معنی فتح حج بعمره فرق میان این قسم دوم آنست که در آن قسم در وقت احرام استن فرمود که این احرامها فتح گفته و بجای سے احرام عمره ببندند چنانکه از عبارت مصنف که گفت احرام حج بستند و ایشان را فرمود حج را عمره سازید و از تفسیر سے این را قبول خود یعنی قلب کند احرام حج را با احرام عمره ظاهر میشود و در این قسم ثالث احرام حج را فرمود و همان احرام بکه آمده ایشان را فرمود حج را عمره سازید فتح کنند حج را با عمره و اگر مصنف نخستین گفت که ایشان را فرمود که قلب کند حج را با عمره ظاهر تر در واضح تر میبود در مقصود به آنکه چون آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بکه آمد و طواف کرد و سے نمود چون قارن بود بر همان احرامی که بسته بود بایستاد و همان احرام حج گذارد و بعد از حج روز نحر از احرام برآمد چنانکه معلوم گردد و صحابه را که قارن نبودند فرمود هر که از شما ساق بدید کرده بر همان احرام اول بایستد و از آن نه برآید و هر که ساق بدید نکرده باید که از احرام برآید و حج خود را عمره سازد چون یوم الترویة آید یعنی روز هشتم از وی آنچه که از کعبه بیرون آید احرام تازه برای حج ببندد و در بیان افعال حج ادا کنند این معنی بر صحابه گران آمده از جهت کمال حرص ایشان بر متابعت رسول نقت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم که چون سے از احرام نیز آمده و این بیان بود سے و نیز شاق آمد بر ایشان که در ایام کانه حج بخورد و پیش نماند از احرام برآید و بر زمان بگذرند و همان حالت احرام حج ببندند چنانکه بعضی از ایشان گفتند یا بعد و منزه که با عمره در تمام روز نماز نماز که با منی میبکند و باشد یعنی قریب از حد حرام باشد یا بحمت آنکه در حال است

کتاب

عمر و را در شرجی کرده می پذیرفتند و داخل بخور و نسوق سے شمرند پس آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بشیدن این حکایت و توفیق ایشان در امثال این امر در غضب آمد و از براسے نسلی خاطر ایشان فرمود و انانی استقبالت من امر استدبرت لم اهن الله سے و جملتها عمرة یعنی اگر پیش ازین ظاهر میشد مرا این سے و معصیت که شمارا الان بدان فرمودم و او هر کس دم برآئند من نیز چنین میگردد و متع میگردد و نسوق پس نخی نمودم و او را تعلیم و اشعار نیز فرمودم و چون نسوق کردم حلال شدن پیش از خودی رو این بود و خبر بود جز در روز غز خپس صحیح باشد فتح حج بعمره از من و از شما نیز هر کس نسوق کرده است بر اقوام خود باقی باشد و هر کس کرده از او ارم برآید و خطایی میگویی که مقصود آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم باین سخن تطیب قلب ایشان بود که بر ایشان ترک اقتداء و اتباع آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم شایق آمد که در قال اقبلی و شینتور پیشته میگوید بیکم آنست که تا یکی از انسانک و انور حج که متع است محل و متروک نماید و میگوید بیکم بیست که مخصوص اند صاحب بدان از میان سائر است و جائز نیست هر چه یکے را بعد از ایشان از نفس فرسخ حج بعمره دوار و شده و باین معنی احادیث صحیح و صحیح الکلام نمید و چون بدینا سے قوم در این کتاب این امر که دانسته و کراسته راه یافت و در امثال امر توفیق گوئد ظاهر گشت و این خبر بجز حضرت صلی الله علیه و آله وسلم رسید دانست که در اخبار قلوب ایشان تزلزل و اضطرابی راه یافت و خوف آن شد که مبادا وسوسه شیطان ایشان را از جا بلند فرمود و استقبالت من امر سے ما استدبرت الحدیث و وضع کرد باین قول خلیجان خاطر ایشان را و شارحت کرد با آنکه تمامه فضیلت و سعادت در امثال امر نبوت و اجابت دعوت اوست صلی الله علیه و آله وسلم گفته اند که امام محمد باین قول حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود و استقبالت من امر سے ما استدبرت استدلال کرده است بر انفضیلت متع چه آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم آرزو کرد آرزو دلا بد آنچه آرزو کند و سے صلی الله علیه و آله وسلم آرزو افضل اکل بود و جواب ازین استدلال گفته که آرزو سے آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم آرزو اجبت تطیب قلوب صحابه و تسلیه خاطر ایشان بودند از ان جهت که آنچه واقع شده ناقص و نازل است و باین تحقیق مذموب ابن امام اجل آنست که اگر نسوق پسے کرده قرآن افضل است و اگر نکرده متع افضل تا افضل آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و تنسی و سے معا موافق اند و اشدا علم چون در اختلاف در احرام آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم حج که بطریق قرآن بود یا متع یا افراد تفصیل بگیر نیز بود که مردم را بسبب سوؤنم اختلافی دیگر در آن نمائند شده صنعت خواست که آن تفصیل را نیز بیان کند پس فصل حدیثی آن حضرت کرد و گفت

**فصل در حج بعمره صلی الله علیه و آله وسلم طوافت علماء راجح سو اقامه طائفه اول آنانکه میگویند حج سفرد گذار و کباب**

عمره بنو طائفه دوم آنانکه میگویند متع بود متعنی که از عمره حلال شد پس ازین احرام حج بیست و این هر دو قول سهو و عام است بحسب تحقیق گذشت که در صلی الله علیه و آله وسلم فارغ بود و بعد از او ای حال عمره هم با حرام اول یعنی باندورین و دوم حدیث مساویه راجح ساخته اند که گفت قصر کرد آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم مبارک خردا بقراض بیرون در روایتی آمده که قصر کردم شعر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بشخص و این حدیث از مساویه و صحیحین روایت و لیکن آنرا انکار کرده اند بجهت تطیب و تحلیله کرده اند و در آن گفته اند که این سهو بعد از و چنانچاز بن عمر واقع شد که گفت آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم عمره کرد و در حدیث و او را تعلیم و تحلیله کرده این حدیث را در حدیث از امام محمد که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم از احرام نیز آمدن بیکم قصر کرد و دیگر خبری ندارد

و این مخصوص است بوسه صلی الله علیه و آله و سلم از جهت صحت حدیث معاویه ولیکن تحقیق نزد جمهور همان است که گویند  
 فاطمه سوم آنکه میگوید شمع بود شمع که از آن حلال نشد بسبب سوز بدست و این نیز سهوست از جهت شبت قرآن  
 آنکه از شمع معنی نوسه خوانند چنانچه گذشت طائفه چهارم آنکه سه گویند قارن بود این حق است آنگاه گویند که قرانی  
 که در آن دو طواف بود دوستی و اول قدم ثابت نه بلکه در اول قدم یک طواف و یک سحر کرد و در حج طواف است و دیگر  
 بجا آورد و مذهب امام ابوحنیفه در قارن نیز چنین است که اول افعال عمره بجا آورد و یک طواف و یک سحر برای آن بکنند  
 بعد از آن حج بگذارند باطواف قدم که سنت است بر افاتی را تا آخر افعال حج و اگر در اول دو طواف و دو سحر کند نیز  
 نهایت کند ولیکن اسأتی وارد جهت تاخیر سے عمره و تقدیر طواف تحت که طواف قدم است اما هیچ چیز سے لازم نیاید  
 طائفه پنجم آنکه میگویند معروض بود و فردوسه که بعد از تقاسم حج بمره حرام است از تقسیم و این غلط است و هیچ سحر از  
 صحابه و تابعین و ائمه اربعه و اهل حدیث بران نرفته که از سنن المصنوعین نقلاً عن ابن تیمیة و حق و مذہب مختار است  
 که قارن بود اول یک طواف و یک سحر کرد بعد از آن حج گذارد و اما در احرام نیز صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمود  
 سو اقامه دو طائفه اول آنکه میگویند تلبیة و سه بمره معروض بود و بران مستمر شد طائفه دوم آنکه میگویند تلبیة او یک معروض  
 و بران مستمر شد سوم آنکه میگویند تلبیة و سه بمره معروض بود و تالی احوال را تا تالی بود **الاولی** آنکه میگویند تلبیة  
 و سه حج معروض بود بعد از آن اذکار عمده که در حج این مخصوص است بوسه یعنی در تمام راه تلبیة بجز میگرد بعد از  
 رسیدن بجا که احوال معروض کرد پس منافی ستود بن کلام حکم سلطان ابانقول با پنجم در وجه تطبیق میان قرآن و افرو گفت  
 زیرا که آن تلبیة است و در احرام تلبیة است و در سحر احرام تلبیة است و احوال که در هر دو در طریق فاضله طائفه پنجم آنکه  
 میگویند احرام سه بمره و سه تلبیة است که در سحر بعد از احرام مطلق بستن و حج آمد  
 و تعیین کردن وقت و سحر سه بمره و سه تلبیة است که در وقت احرام تعیین کردن قرآن  
 و احد اعلم آن بود که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است  
 نام داشت و بعضی سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است  
 گویند که قطع آوردند و سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است  
 نام یک و سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است  
 بجز همین که بر سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است  
 و شایسته که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است  
 و بعد که بعد از سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است  
 سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است  
 بحقیقت وقت آنکه از سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است  
 پس در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است  
 و ذکره زیر که قرآن بود و گاه میگفت بجهت این که از سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است  
 در هر دو که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است که در سحر سه بمره و سه تلبیة است

۴



اسما و با متناواته بود سے آن را شنید و دیگر سے این را میگفت تمام تلبیه را با این عبارت اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ  
 دن احد و النعمه تک و اگر **اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ** و در صحیحین تلبیه با این عبارت است لیکن اللّٰهُمَّ لیکن و سعد یک و آخر فی یک لیکن  
 در عبارات الیک و اهل دور عبارت زیادتها نیز ثورست و در رسائل مناسک مذکور و او از بلند میکرد و با جمیع صحابه می شنیدند  
 و سینه و او از بلند گفتند که خبر نیلی نزد من آمد و امر کرد مرا که امر کنم صحاب خود را تا بلند کنند او را از بار ابا حرام دور و این آمد و رخ  
 حودت کنند که آن از شام حج است و در حدیث ترمذی است و این ماجه آمد که چاکس تلبیه کند مگر آنکه تلبیه کند با و سه هر چه  
 در بین و شمال اوست از حجره شجره در تا محل تقطاع زمین از هر طرف و بعد از تلبیه دعا میکرد و میخواست از خدا رضای او را  
 و دخول جنت را و ستاوه میکرد از بار رواه اشافعی در کتب و سه شتری بود و بران بالائی بودند که قیمت وی مساوی  
 چهار درهم بود رواه الترمذی سے فی الشامل و بالی سے شتر تقدیرت بود و معمار و دیگر از روزن بود و همیشه برین قیام  
 و بهین روشن تلبیه میگفت و صحابه در عبارت تلبیه له و بهینه میلقند و تغییر معانی است و از اسم هر کس که انگار خیر بود در دست  
 احرام موسی سر را گرد آورده و خطی غسل یکسرخن معجز سکون سین مملکه که عمارت است از دوام و شوی را جمع کند مثل سخن  
 و خطی و غیر آن و بعضی روایت می کنند غسل یعنی شکر و آورده بود گفته اند این توبه است و خط نظر از آن بعد سے  
 نیز دارد که موسی سر مبارک را غسل کرد و در گریه افتاد و مانند آن بچکد و تیرا و دیگر و آنکه شود و انشا الله علم و بر هر قدر  
 کرد آوردن موسی سر براسه آن بود که چون در حالت احرام سر برین داشت موسی سر را از بریشانی و شام کرد آورد  
 تا از در آمدن کرد و وقوع هوام در آن معنون ماند و چون بنزل رجا در موضع است میان حرمین سے و شمشیر میل از دست  
 بر سید عمار و حشی را دید زخم خورده فرمود بنزدیک نزد و سه زخم نمند و او پیدا اید در زمان مرد سے پیدا آمد از تلبیه  
 و گفت یا رسول الله این صید را بشاگرد زانیدم شما را دید هر چه خواهم آن تلبیه با این صید من پس آن حضرت صلوات الله علیه  
 آنکه سلم ابو بکر را فرمود تا بر من است کرد و از تلبیه همین حدیث است قول او که گفت و چون بنزل انامیه باضم و شمشیر و  
 شام رسید موسی سے میان بر تلبیه تصنیف و حرمین و سکون و مثل انما از زمان طریق مدینه مطهره یکجا بود  
 دید در سایه تخت خفته در جابح الاصول از موطا لسانی آورد که در آن است تلبیه بود آن حضرت صلوات الله علیه و آنکه سلم  
 شخصی را تعیین فرمود که شتر و سه ایستاد و از همان در حجاج متعرض و سه نشود و او را با سپاه و شست  
 ابل بگراورد که چون آن حضرت صلوات الله علیه و آنکه سلم ابو بکر رسید در بین نفرین تلبیه را با جمیع نسبت عالیه در پای  
 رسول خدا صلوات الله علیه قال و سلم ششم من و پنوم سے ابو بکر و سه سے انما ابو بکر و بحسب ما در دو و شتر سے و انما سلم  
 صلوات الله علیه و آنکه سلم ابو بکر بود و یک بود و بر دست و سه بود و سه است و در آنکه بر سه بر سه سید شتر با خودند پشت  
 ابو بکر گفت شتر کجاست گفت کم کردم دی شب ابو بکر برخواست و او را بر سه سبزه با و سه سبزه در میان است یک شتر در عهد تو کردیم  
 از اینمگم سه مانا که باعث برزدن ابو بکر را با سه سبزه است که ابو بکر از آن حضرت صلوات الله علیه و آنکه سلم بود و  
 شتر مندی که غنایم و سه کم زد و پیغمبر صلوات الله علیه و سه سبزه میفرمود خود را با سه سبزه میماند و لغز آن حضرت صلوات  
 علیه و آنکه سلم این است که سه فرمود از نظر دانی اندام و است و از آنکه سلم ابو بکر را با سه سبزه در میان است  
 زیاد فرمود از زجر و توبیح از فساد احرام و در جابح بیان معنی تلبیه بود و سه سبزه است و آنکه سلم ابو بکر  
 علیه و آنکه سلم با پنج سبزه و دیا بود آن لغز و او و شکریدال مملکه که نام دو موضع است میان که در شام سه سبزه است و شام

بفتح جیم و تشدید ثاء سے مثلثہ کہ درودان و ابوابا کے گرفتہ ہوئے معاہدہ است و حدیث سے درجہ زمین است امت فی خلافت  
 بل بقرۃ السدیق خاریشے راہبید آورد زندہ و این روایت بخاوسے و سلم است در روایت سے از مسلم ہدیہ آورد مجروح حاشیہ کہ  
 یکچند از دسے خون در روایت سے شق حاروشے را در روایت سے معذی را از گوشت صید و در روایت سے پای حاروشے را  
 پس آن حضرت علیہ السلام نے آن را از دسے قبول۔ دو گرفت رحمت سے قبول نہ کران کہ با ہواقی  
 بر عدم رضا و محبت اور نہ کبھی دید فرمایا۔ یہ تیرا از جنت عدم رضا و محبت روایت۔ اما از جنت آن روایت کہ ما محمد بن  
 با حدیث سابق کہ در منزل روح حاروشے را پرستقا قسمت کرد مختلف اندہم بنین اخبار و آثار اکل محرم و عدم اکل محرم صیدا  
 مختلف آندہ و در کتب سے باختلاف الفاظ مذکور است کہ در امام حدیث کہ آن حضرت علیہ السلام نے با دو اسے عورت  
 و محرم بود ابو قتادہ و جمانہ و دیگر از صحابہ از راه و جانب ساحل بحر افتادند و ابو قتادہ محرم نبود باقی جماعہ محرم ناگاہ حاروشے  
 پیدا شد صحابہ آنرا سیدیدند و بیان یکدیگر خندہ میکردند و لیکن اور ابران اشارت و دلالت نمیکردند ابو قتادہ سوط خود را  
 از ایشان بخواست نہادند و روح طلبید نہادند و بی هیچ نوع اور اور مطہیا و اعانت نہ نمودند ابو قتادہ از اسباب لڑو و سوط  
 و روح خود را بگرفت و سوار شد و بران حاروشے تیانف و اور اپنے کرد و بیگند و بکشت ہمہ خوردن آن بختا شد و بعد از  
 خوردن شک کرد کہ چرا لحم صید و حالت اعوانم خوردند و ابو قتادہ پارہ از گوشت وی نگاہ اشتہ بود پس گفت علی بن  
 علیہ و آلہ وسلم آندہ حقیقت حال در عرض نمودند حضرت علیہ السلام فرمود آیا پہنچیکے از شما امر کرد ابو قتادہ را  
 با صلیبا و آن یاد لاتی یا اعانتی نمود و بیان اشارت سے ثرو بیان گفتند لا یا رسول اللہ فرمود این طعمہ بود کہ بخورائید شمارا  
 خدا سے تمنا ہے بخورید از آنکہ با تے مانده است و خود نیز خورد و مسلم بود او و دونائی از ابن عباس آوردہ اند کہ فرمودین  
 گفت آیا سید اسے نو یاد دار سے کہ اہدا کردہ شد لحم صید بر رسول خدا علیہ السلام پس قبول نکرد گفت ما محمد  
 و اللہ اعلم این استند کا قصہ اہلسے صاحب بن جاساست لاقصد دیگر است و ابو داؤد از عبد اللہ بن ابی اسحاق آوردہ کہ  
 حارث کہ خلیفہ عثمان بود بطائف براسے عثمان طعام ساخت از لحم صید و حوش پس بفرستاد کسی را کہ نزد امیر المؤمنین  
 علی تادان مجلس حاضر آند گفتند بخور حضرت امیر فرمود بخورائید این طعام را بقوی کہ حلال باشد یعنی غیر محرم و ما محمد بن  
 سگند صید ہم چند کسی را کہ در نجاست از بنی اشجع آیا سید ایند کہ فرستادہ شد بر رسول خدا علیہ السلام گوشت  
 حاروشے پس قبول نکرد فرمود ما محمد بنیم گفتند نیم نخبین است و مسلم بن عائذ از عبد الرحمن بن عثمان آوردہ اند کہ گفت  
 بودیم با باطلکہ محرم پس فرستادہ شد برای ما لحم طیر و لحم در خواب بود پس بعضی ازنا آن را خوردند و بعضی تو رع نمودند و  
 خوردند و چون بیدار شد ظلمہ موافقت کرد بانہا کہ خوردہ بودند و گفت خوردہ ایم ما آن را با حضرت رسول اللہ علیہ  
 وآلہ وسلم در سوطا از عثمان آوردہ کہ محرم بود و در موضع عرج لحم صید سے نزد سے آوردند پس گفت صاحب خود را بخور  
 گفتند تو چرا نخوری گفت نیست من مثل شما این ما برسے من صید کردہ اند نہ با سے شافعی صید کردن محرم و دلالت  
 و اشارت و اعانت کردن اور ابران حرام است اگر کبند جزا سے آن برو سے لازم آید انا اکل او لحم صید را در نجاست  
 اگر خود صید کند یا محرم سے دیگر آن نیز اتفاق حرام و اگر غیر محرم کند براسے خود کند یا براسے سے باذن سے یا بی  
 نداسیب و احوال فقہارین باب مختلف است بعضی از صحابہ و تابعین برانکہ کہ حرام است بر محرم اکل لحم صید مطلقا بسبب  
 حدیث سے . . . . . کہ فرمود ما محمد بنیم پس علت عدم قبول ہمیں احرام ساخت نقطہ چیز سے دیگر روایات از صحابہ

تاریخ احادیث دیگر که در باحمت آن آمده و انند و این سخن نسبت بای قناده و دست سست که قصه آن در تمام صحیفه بود و آن  
 در حجه ابراهیم و لیکن آثار سے کہ از علی و عثمان مذکور شد منافات دارد چه اگر منسوخ میبود خوردن و امر کردن بدان از ایشان  
 جائز نمی بود و ندیب مالک شافعی و احمد آنست که اگر محرم خود صید کرده یا شسی دیگر براسه وی صید کند باذن وی یا بغیر  
 اذن و سے خوردن آن حرام است اما اگر شخصی غیر محرم براسه خود صید کرده و ازان براسه محرم فرستاده حلال و خوردن  
 آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و اذن بخوردن و سے صید ابی قتاده را از نجبت بوده اما عدم قبول صید صعب بن جشاء  
 و نوازون ازان بجهت احتیاط و تنزه بود با احتمال بودن آنکه شاید که براسه ایشان صید کرده باشد چنانچه ظاهر حال در آن  
 و عدم اکل امیرالمومنین علی و ضیافت عاریت نزد ایشان نیز برین احتمال بود و اکل مطلق و موافقت او با اکلان بجهت عدم  
 اصلیا در براسه ایشان و این معنی در حدیث موطن از امیرالمومنین عثمان معلوم میشود و ترند سے و غیر سے از حدیث  
 جابر آورده که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم حلال است صید مر شمارا در حال احرام مادام که صید نکند نجس و یا  
 کرده نشود براسه شوازر کشته میگوید رواه نخسته الا ابن ماجه اما ترند سے گفته که مطلب که راو سے ابن حدیث است  
 از جابر بنی شناسیم او را سماع از جابر و اما ندیب امام ابوحنیفه و تابعان و سے جواز اکل لحم صید است مرموم را مادام که صید  
 نکرده و امر نکرده دلالت و اعانته ننوده بران محرم خواهد خودش یا محرم دیگر و این معنی از حدیث ابی قتاده ظاهر گردو  
 که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم صحابہ پرسید که آیا هیچ یک از شما امر کرد و ابو قتاده را یا دلالتی کرد بران یا اشارتی  
 نمود بدان یعنی اگر یکی از شما می بود و در حلال نمی بود و بر صید که آیا براسه خود صید کرده یا براسه شما میگوید که ظاهراً  
 کریمه و حریم علیکم صید است بر او متهم حرام است صید محرمین است نه غیر ایشان زیرا که مخاطب ایشان اند و محومان دیگر  
 در حکم ایشان اند بعلت احرام و نیز استدلال کرده اند بحدیث صیاط که از ابی هریره آورده که از بکر بن سے آمد چون بزید  
 رسید در یافت جماعه از سواران از ابا عرق که محرم بودند پرسیدند او را از صید سے که نزد اهل زبده یافتند  
 آیا حلال است ایشان را پس امر کردند و تو سے داد بوسه بر سر ایشان را باکل آن ابو هریره میگوید که بعد از فتوی و اذن  
 شکه افتاد در دل من که آیا این فتوای من چگونه بود تا آمد من و واقعاً بهترین خطاب گفتم سوگند خدایم و فرمود اگر او  
 میگوید و فتوای صید او سے بخیر آن سکتیدم بر تو در راه پس اگر نید آنست آن را عمر از طریق ترفیع و سماع سوگند  
 نمیخورد بر تفرقه بر بر آنچه مخالفت آن کرده نه عرق حناده و لیکن پرسیدند ما ندانیم چه بود را می رسد که بگویند که امر کردن ابو هریره  
 آن سواران را باکل آن صید از جهت آن بود که صید اهل زبده از براسه ایشان نبود چنانچه ظاهر حال آنست و لیکن آن  
 احتیاط و احتمال که شافعی و غیره در حدیث صعب بن جشاء رواه و او را ندید چنانچه میرود کما لایستحی و بعضی حدیث را چنین  
 روایت کرده اند که استفتا کردند ابو هریره را از اکل صید سے که بے امر ایشان کرده شده برین تقدیر موافق مدعا است  
 و نیز استدلال کرده اند بحدیث مطلق که گزشت و اگر مطلق بقا سے حکم سابق بجز اکل که از حدیث ابی قتاده معلوم شد نید نیست  
 چون موافقت میکرد و شهادت میداد و تصویب اکلان و اینجا ظاهر از سابق قصه آنست که صید برک ایشان بود و تحقیق آنست  
 مینماید که این مشکلات حنیفه از براسه رد قول آنهاست که مطلق حرام میگویند و حدیث جواز را منسوخ میداند و استدلال  
 بر جواز در غیر صورت امر بحدیث ابی قتاده است بران وجهی که تقریر کردیم و اما حدیث جابر که مذکور شد حاوی گفته که من این  
 ثابت نمیدانم زیرا که راو سے از جابر مطلب بن عبد الله بن خطاب است و شماخته نشده است او را سماع از جابر چنانچه

از ترند سے نقل کر دیم تاویل بیدار، بعد از بامر کلامی درین باب که فرموده که در وقت نماز  
 نیز مختلف است بعضی حاروشی روایت کرده اند و بعضی عجز حار یا حیل نماز با لحم حار یا عضوے اگر گوشت حار واضح روایات  
 حاروشی است و بعد قبول از جهت عدم جواز تکلم محرم است صید را اگر قبول میکرد و لابد بانگاہ میداشت یا ذبح میکرد یا اگر  
 بدان میکرد و سببکه ام ازینجا جائز ندان حاصل کلام تشریحی است بعد از تفتیح و تحقیق آن و با کلمه احتیاط درین سبب اخلاق علم  
 جواز است و زحمت و زهد سبب امام بر حقیقت و ذہب دیگرین بین است در درجہ اول الاصول از موطا می آرد که عروه من الزم  
 عائشہ را از اکل صید کہ برای محرم صید کرده نشده است پرسید عائشہ فرمود یا ابن اسحق درین احرام ده روز میت نیست اگر  
 در خاطر تو خلجانی است بخور اینده کلام در صید پرست اما صید بحر حلال است باتفاق بنو تماسے آیت قرآن مجید + و حمل لکه  
 صید البحر + و جراد صید پرست چنانچه ظاهر است اما در حدیث کعب جبار آمده است کہ صید بحر است و آن شتره جو است یعنی  
 یعنی افشاندن ماهی است در هر سال و دیار و عادات درین باب از موطا درند سے و بود و در جامع الاصول مذکور است  
 و الله اعلم و رسولہ سبحانک الا سور و چون آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بودی عثمان بن عفان صید کرد و کین صید را  
 و ادیے است بر دو مرحله از کہ رسیدگفت یا ابا دانی چه و ادیے است این آنچه گفت این و ادیے عثمان بن

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود هر دو صلی علیهما اسلام درین و ادیے میگردد سر در شتر سرخ صای ایشان ازین  
 خرد از زار با سے ایشان عیال سے پیشین در و ادیے ایشان گیمها و تلبیہ میفکنند سرخ با این روایت احمد است و روایت  
 مسلم آمده که چون بر ادیے ازرق رسید و آن قریة است بر مسافت بسمل و حد از نگاشت که موسی را دیدم که درین و ادیے  
 میگذاشت و هر دو انگشت را در گوشه شاسے خود نهاده فریاد تلبیہ میکرد و در صحیح بخاری سے نیز آورده ولیکن تخمیناً  
 کرده و لفظ و سے انیت که گفت گویا که سے بنیم موسی را که فرود سے آمد و ادیے دلگوشه میگذاشتی انه...  
 این احادیث اقوال است یکی آنست که این خبر است از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم از عیالی که ابن عباس را در حیا بنا  
 بود که حج سے آمدند و احرام سے بستند و تلبیہ میکردند سے کرده شد برو سے و قول وی صلی الله علیه وآله وسلم در حدیث  
 موسی کانی انظر الیه بحبت کمال علم و یقین است بدان گویا که آنان سے بیند آن را و بعضی میگویند که ابن رویا سے منام است  
 که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را در خواب با خیال دید بدین سده ناشی از آن دید و بود و آن بطلان  
 حال حج تذکره آن نمود و بعضی گویند که مراد حقیقت آنست چه ابن عباس صلی الله علیه وآله وسلم را در حیا رزده از سبب آنکه چون  
 است و حج این جماعه درین سال بود که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم حج بر آمده بود و ایشان را بعد ازین حال مدید و حج  
 میگذاشتند که ایشان زنده اند در قبر خود با یا همیشه اند و لیکن ارواح مطرئه ایشان مثل میشود و تجسد سے پذیرد هر جا که بخواهد  
 حیا که در شب اسری موسی را علیه اسلام هم در قبورش دید نماز گزارند و هم در آسمان بود من حساب و متمتام ریفه نایه  
 در منام و در حقیقت کشف عالم مثال است چنانکه اهل این کشف را بسیار شده و اما از یکا که میست نس عالم که در حدیث  
 محبوبن کفیف با سوت بدان هر سد آن است که میگوشند که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را بعد ازین حال دید که  
 در حیات خود درشتند و اینجا عالمی است که در آن ماضی و مستقبل نیست و همه حال است این سخن و دقیق و بلند است در بیان بعضی  
 ازین طائفه و تحقیق زمان و مکان مذکور و سطور است و الله اعلم بحقیقت الحال و چون آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم سرف  
 بر وزن کشف موصیے است بر یک مرحله از که که قبر ام المومنین میبیند را آنچه است رسید عائشہ را حیض آمد محزون شد و گریه

۱۰





در ترکیب نفیس صحیح جمع کرده اند و شیخ ابن الهمام گفته که طبرستان فی حدیث را بسند خود تا ابن عباس روایت کرده و در آن  
 ذکر استلام حج را سود نیست و ذکر کرده در وقت افتتاح صلوة و نزود و دخول سوره جرحم چون نظر بخانه ثعبه افتد بر معنای بر مرده  
 و بعرفات و بگز و لغز و نزو حرمین و ممکن است که الحاق کرده شود استلام حج بافتتاح صلوة قیاس شبیه علت در این حدیث سخن  
 است و حق آنست که حدیث از جهت ثبوت منع در تکیه بر حدیث عهدین در نفوت انتهى و الله اعلم و بعد از استلام حج شروع در طواف  
 کرد و خانه ثعبه را برد دست چپ خود گذاشت و این طواف قدوم است و او را طواف تخت نیز گویند و این طوافی راست است  
 نزد امام ابوحنبله نزدیک مالک واجب و طواف زیارت که کلمه حج است و فرض است و اگر است که بعد از وقت نماز و اوقات روز  
 عید از نماز آورده خواهد کرد و در هیچ مکانی از آنکه دعای دعای مخصوصی است که با سنانا صحیح از آن حضرت امام احمد  
 علیه و آله وسلم ثابت شده باشد اگر چه در آثار از سلف در هر موضع از آن دعای معین آورده اند اما از آن حضرت صحیحاً در حدیث  
 بسند صحیح نیز ثبات نشده که در میان هر دو در این طواف اول و دوم که انجامی است - بنا بر آنسانی الدین استونی اما خیره حسنه  
 وقتاً بعد بانه - در روایت ابن ماجه از ابی هریره در اول آیت این دعا را نیز یاد کرده اللهم انی اسألك الحفی و الحافیه  
 فی الدنیا و الآخرة و گفته سواد کرده شده است بر من یا سه فی هبه و ان شئتم ینیب - که بخواند این دعا آمین میگونیذین فسنگنا  
 او را و نیز ابی هریره آورده که هر کس طواف کند بیت بعبت بار و نگاه کننآ سبحان الله و الحمد لله و الاله الا الله و انرا بعبه اول  
 و لا حول الا بالله محموله میشود و از همه سه سید نوشته میشود برای سوسه دینمند و جنبه نرا آیند و میشود بر می اوق ده در جبه  
 خرمین کند در دیاسه رحمت و امام محمد تعیین نکرده است و در شب بدج هیچ دعای دعا گوئی که تعیین دعا منزل رقت قلب است  
 و با دیرو آن اگر تبرک و تبیین بقول و ما نور کند حسن است کذافی الدایره و در سه طوفان اول یا هفت طوفان که طواف بیت عبارت  
 از آنست و در شهر هر کدام از این طوفانها سه هفتگان را شوی خوانند که در لغت بمعنی کبیر بودن شدن است تا حد سه  
 معینی و طواف هفت طوفانست و اطلاق شود در کتب مناسک مذکور و شریف است و صنعت در قاموس معنی میگویی که کرگو  
 پنداشته اند بماده از هفتا که طوفان را ایشوا گویند و همه آن بیات نکرده و باب مکرر جهت رعایت تعظیم و ادب است  
 یا لفظی است که در جا بجا میگفته اند چنانکه در راهت تسمیه برینه مظهر و تشریح گفته اند و الله اعلم و این جهت درین کتاب  
 بطرف تعبیر کرده و گفته که در سه طوفان اول به تعبیر میرفت رکا بر این از یک سه نماز چنانچه شتی گیران سه روزند این فعل را  
 ربان گویند یعنی سیم و علت این حکم در ابتدا اظهار جلاوت و قوت بود از مسلمانان و مسترکان مکه که گفتند چنانچه جمعی شریف  
 لا غرر و نیامین گروه مسلمانان را تشبه کرده برین پس حکم شد که نیز در یلوانا نه برود و اظهار جلاوت و قوت نمایند ابتدا  
 این حکم در عمره تضا بود و چون آن حضرت صلوات علیه و آله و سلم این را در حجه اولی نیز کرد و با آنکه بود مشرک و در کتب  
 قطعاً بنود معلوم شده که بعد از زوال علت نیز انحراف باقی است و اگر بن فعل سنت مستقله شد و از مناسک حج گشت لیکن  
 تا آنکه اوتانک عملی در اعمال حج بنود بلکه تا آنک صفتی و معنی مخصوصه اند بنی تا دفع صوت بتلبیه چه که خفض صوت کند  
 تجبیه تا آنک تبلیبه بود و چیز سه بر سه لازم کرد و کذافی ایا هب نثاعن ابطبریه و اگر این اظهار جلاوت و علیه بنا  
 با سه اسد باطن که شیمان و جنود دوست ملاحظه دستبار نمایند و ذوق و حضور و قرب و داخل بود و در سه مبارک است  
 از نیز بر عمل است سیرون آورد و بر بالا و درش چنانچه او این را خطیلع و در آنند و این نیز مخصوص سببه شوط اول بود و داخل است و در  
 طش و با یک که ضطبع پیش از شروع در طواف کند بانک زمانی و در حجه طوفان آخر است رفت و مانا که اقتصار بر سه شوط

بجست آنست که تا او را که نه خواند بر سے برقیاس که صورت ادب و وقار در آنست باشد و وجه تخصیص سه اول ظاهر است و اول  
 بر آن نرد و مخصوص با بر او است قدم است و نیز و امام احمد نیز در طواف قدم با طواف عمره است و در طواف زیارت و در  
 چنانکه بیان آید بنا بر آن نیست و لیکن نزد ما اگر بعض از طواف قدم سے نکرده است بعد از طواف زیارت کند و اگر  
 رده است نکند و نزد شافعی در هر طوافی که بعد از او سے ست اعلی است و بر نوبت مبارک حجر اسود رسیده تکبیر بر آورد  
 و اشارت کرده که بجز اسود بجز در در دست مبارک داشت و آن چوب را بوسه داد سے در احادیث تعبیر ازین چوب  
 سخن گفته هم بکون مای مملو و فتح چیم کرده اند و سخن بکنی صلیحان آید و سخن بکنی صلیح است و لیکن مراد اینجا چوب  
 است که چنانکه گفت و آن چوب مصانی بود و تا ه سر کج مشابیه صلیحان و عصار عرق عرب چوب خرد را گویند و در  
 بعضی مواجیحان نیز از جمله است و عذره متوسط و عصار خرد تر و در دست مبارک حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اکثر  
 اوقات بچینین چوبی میبود و درین روز طواف نیز داشتند و در اکثره که خادمان برای مصالحت مشوره و غیره همراه میدادند  
 رزان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مروی نیست که راه باین عصار متعارف که پیران در دست گیرند و با عماد آن راه  
 میرفت و در بعضی مواجیحان معلوم شود که این استلام سخن در طواف زیارت بود که سواره کرد و این طواف قدم خود پیاده بود  
 چنانکه در مواجیحان نیز معلوم کرد و در مواجیحان تقبیل حجر بلبل و دست و با اشارت دست و چوب مسنون است و اگر هیچ یکی  
 بنهما میرسد بسبب هجوم استقبال کند و تکبیر و تهلیل و حمد و صلوة گوید و بگذرد کذانی الهدایه و در برابرین میاست  
 سینه از یکجا آن اربع بیت است و بجانب بن است اشارت دست بر کن بدست یا چوب اما از فعل آن حضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم ثابت شد که که کن یمانی رایا دست خود را چوب را بوسه داد سے اما حجر اسود را ثابت شده که آن را بوسه  
 میدادند و سے مبارک خود را بر آن می نهادند در احادیث آمده که لسانه مبارک بر حجر اسود سے نهادند و بوسه میکردند  
 پس کردن باید که او را که نه چنانچه در بوسه کردن زبان کذانی مع الیبار سے نگاه دست مبارک بر آن دست  
 خود را بوسه میدادند و معنی است که نه از هر گاه که در طواف مبارک حجر اسود رسیده میگفتند که  
 اگر بر چوب میبشاید می نهادند و بر آنجا می میدادند و آنجا سے بوسیدند این کیفیت مجموع ازین ثابت شده اند  
 و آن عصار مبارک است یکی حجر اسود و بوسه کردن آن است و آنرا که اسود نیز خوانند و میان بوسه و باب البیت تکبیر  
 است و است راه به حجر اسود را نظر می گویند که روقت و ذاسیند را بوسه چسباندند و التزام کنند و کن دیگر را که در  
 جانب سینه است که عرق گویند و کن دیگر را که در عروق ار کن عراقی سے رسند کن شامی گویند بعد از بوسه  
 رفتن از آن کن بیانی و اسود را بطریق تغلیب یا بوسه گویند بقیست پذیرفت نصیح و الف را عوض یکی از او با  
 است و در مواجیحان سینه خوانند از به جمع میان عذرت و معوض را در سبب و بجزیرت پذیرفت نقل کرده اند و الف را  
 بوسه میدادند که در مواجیحان رسیده است که اسود استلام و تقبیل هر دو از حضرت صلی الله علیه و آله و سلم صحیح است  
 شده و در مواجیحان رسیده است که اسود استلام بدست آمده و تقبیل و جایا که سننت گفته است که نیز نسبت بلکه توجه اشارت  
 به دست چوب بکنی است و چوب بوسه کردن هیچ لباو سے استلام کنن بائی بطریق متعدد و اثبات کرده و آن  
 در مواجیحان رسیده است که اسود استلام اما اگر کنن اینها نیست و نه بوسه خفته نیز همین است اما در مواجیحان  
 اشاره به اسود استلام رسیده است و تقبیل و دست مبارک که اسود استلام نمود چوب مبارک کن



پس ابن عباس گفت اسلام نکرده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مگر بجز را درین یاتی بر او ایستادید گفتند میبویز نیست  
 چیز از بیت و از ابن الزبیر نیز آردند که اسلام میکرد جمیع ارکان را و میگفتند میبویز و متروک نیست هیچ چیزی  
 ازین بیت و ابن عباس میگفت + تقدیر آن که فی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در کتب دیگر نیز میبینیم که بجهت چیزی  
 چیز ازین بیت میکنند بلکه بجهت اتباع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از شائسته نیز در جواب این قول نقل است  
 که گفت ترک اسلام آن رکنین بجهت بجز ترک بیت است و چگونه متصور است آن و حال آنکه اگر آن طوائف میکنند  
 و لیکن مقصود اتباع سنت است ترکا و فعلا و اگر عدم اسلام آن دور کن موجب بجز ترک چیز از بیت باشد پس  
 ترک اسلام باین ارکان غیر واجب آن بود و حال آنکه هیچ کس آنرا نگفته و تحقیق مقام آنست که بیت ازین آن هر دو  
 نه بر تاسه خلیل و قواعدی بود و این رکنین شامیین نه در اصل بودند از جهت اسلام آن که چون عجمه و شامیین  
 حدیث نبوی بیت را از عائشه چنانچه مسلم روایت کرده شینه و بی قواعد و ارکان قدیم بنا کرده این رکنین شامی نیست  
 در جاسه قدیم واقع شدند لاجرم مساوی ارکان دیگر شدند و اسلام آنها کردند و از بعضی صحابه هم که اسلام آنها  
 است باین جهت است و آنچه در روایت آمده که آدم و ابراهیم و اسمعیل علیهم السلام جمیع ارکان میکردند هم بدین  
 و چون حاج احمد و نبای ابن الزبیر را تغییر داد و هم سرکوش ایام جاهلیت بنا کرد چنانچه الان واقع است این دو رکن  
 قدیم باشند و اسلام آنها منون نبود چنانچه آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نکرده است که شامی و شامی است آن بود که نبای  
 ارکان بیت از مساوی ارکان دیگر و چنین است بجهت حدیث عائشه که بعد از ابن الزبیر و ابی هریرة و ابی هریرة  
 و هم در فتح الباسه درین مقام گفته آورده که چون رکن اول را در فضیلت بودی بودن او بر فاعله ابراهیم و بودن  
 در و سه مخصوص گشت هم تقبیل و هم اسلام و رکن یانی را چون همین فضیلت اول بود مخصوص اسلام آمد نه تقبیل چون  
 در دور کن دیگر سجد کرد ام ازین دو معنی نبود در آنها نفس بدو به اسلام گفته که این سر را جمود است و نیز بعضی تقبیل  
 سانی نیز مستحب است و گفته که ازینجا حفظ مراتب و اخطا و کل ذی حق خذ ما خود مستنبط کرده و الله اعلم و چون از طوائف  
 قاض شد پس بتمام ابراهیم برآمد مقام ابراهیم نام سگی که در و سه نشان پا ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوٰة و السلام است  
 و آن جاسه ایستادن اوست در وقتیکه ذکر در و خوریم در راجح بوجوب امر الی غرضانه و اذن فی الناس با کج الایة +  
 و در وقتیکه بنا - عیت میفرمود پس فرزندت هر دو پسه او در آن سنگ تا پاشنا با در اینجا آن موضع است که  
 این سنگ در با نمانده بود اگر گفته شود که هر آنست که مصنف گوید پس بتمام ابراهیم و در زیادت بعد از گفت  
 بتمام ابراهیم برآمد چه نکته است که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر آن سنگ با بر موضع که نمانده بود آمد و آب  
 آن موضع که این سنگ در اینجا نمانده بود جانب شرقی است و آن جانب مغرب است و پسند که ملا در آنجا است  
 و مقابل آن غربی است جانب مغرب و پایان و عارت عرب است که در و با و عارت تمیز بین این دو جانب کنند  
 و گویند معدنالی سنا و معدنالی عرفات که در آن جانب واقع اند و اگر در جانب مقابل این دو رکن باشد  
 حتی که در سجد حرام اگر جانب باب اسلام که در آنجا است رو نگردد صورت آن است - عارت - عارت - عارت  
 نیز در آنجا است گفت بتمام ابراهیم برآمد فافهم و این است را بعضی بر عید - عارت - عارت - عارت  
 اخذ و امن مقام ابراهیم صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا و در قرأت است عینة باضی و امر اکبر و عیت نماز در آن مقام گذارد

در میان نوشتن و کعبه گرویدند و گذاردن این دور کعبت بعد از طواف واجب است نزد ما از جهت دوری و از جهت شایسته  
 سمت دور هر جا که گنبارند از مسجد با نرسد و افضل آنست که نزد مقام ابراهیم گنبارند و مقام آن زمان نزد باب  
 نهاده بود و در زمان شریف آن حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم تا دور ضلالت عمر بن الخطاب در پیش خانه افتاد و میبود  
 تا آنکه کیار سیل آمد بر بود پس بفرمود عمر تا در پیش خانه نصبش کردند و آن حجره است که سقف سنگین و پنجره آهنین  
 دارد و درون و سه صندوق سنگین دیگر است که دیگر دروسه این مقام موضوع سنت در زمان دور کعبت طواف  
 در کعبت اول تا آنکه خوانند و **یا ایها الذی انزلنا القرآن** کعبت ثانی فاکتو و نقل هو الله احد و چون از نماز خارج شد روسه  
 سوسه حجر آورد و بیاید و ترا سلام کرد و در بهایه میگوید که این سنت است بعد از طوافی که بعد از سوسه سنت  
 و از در بیانی سینه باب توست و در پاسه مسجد که بجانب سفار زند که هیچ درست بیرون شد و بر بالای سه سفار کعبه  
 که سینه مشهور است در پایان جبل ابل قینیس و صفاد اصل یعنی سنگ سخت صاف است که بر سوسه سینه نر و بیاید  
 و چون نزدیک سفار رسید این بیت بجهت تبرک و شعار بگزان در قرآن و تمسک در زنده اسه سینه از صفا  
 برخیزند ان الله عز وجل من شاعر الله و بعد از آن گفت ابا عبد الله ان الله انتم بعد که انبیا کرد و است  
 شرفه اسه در کتاب خود بگرفت و تقدیر کرد آن را بر مرده و در روایت لسانی ابداء بصفتهم است بقره خطاب عام  
 و بحق که خطاب بنف شب بن خوراه باشد آنجا چید الله نعبه را تو ان و بعد بر بالای سه سفار آمد با ستاد سینه را  
 استقبال شد و در آن وقت کعبه رواد که بود یا بیان چون کعبه سینه کوه میبر آنکه پنهان ایستاد آن که یا پنا پذیر  
 و در بارگاه کعبه نشیده و در به که بجانب صفا اند چنان ساخته اند که از میان آنها گوشه ای که در جانب کعبه است  
 نمایان میگردد و چون آن محبت صلوات الله علیه و آله و سلم بر بالای سه سفار آمد حق تعالی را کعبه گفت و **لا اله الا الله**  
 و عدد لا شریک له **یا ایها الذی انزلنا القرآن** و عدد و انهر عبده و هر چه از خوب و عدد  
 و دعای کرد و گفت **یا ایها الذی انزلنا القرآن** و غیر آنکه منترک و تخمین من کن بر و اسما من کل اثم لا یتبع فی دنیا  
 و اخرت و در حجاب از حجه و کرایا اشرفه و حاجت دور و واسیته نه دست من حو ک الدینا و الاخره قضیتما **یا رب**  
 تذکر گفت و بیات آن دور میگردد بعد از آن هر روز در موطا از ابن عمر بن دعانیز بر مقام بیست **یا ایها الذی انزلنا**  
 او عین استحب بکم و در کعبه لا تملکت الا بعد و اننا اساکک کما بدیتی الاسلام ان لا تنزع عینی حتی تتوفانی و در مسلم  
 و تکریر دعا در پنجه ما شریست و اما حمد و شای ای صلو و سلام حضرت رسالت پناهی صلوات الله علیه و آله و سلم در جمع او حجه سنون و  
 سینه صفت شبیه میباشند که در میان صفا و مرده **یا ایها الذی انزلنا القرآن** **یا ایها الذی انزلنا القرآن** **یا ایها الذی انزلنا القرآن**  
 صفا و در ایسی نر و نیز رفت و چون روادی بگرفت با آریسته رفت و آنان خلاصی برای منتهای محل سوسه و در و اجرم نهاده اند که  
 بین بسیلین اختراک گزیده آمد و اند که اصل مدین باستان بود که اجرام معیل بر او در آن هنگام که فصل بود و در کعبه **یا ایها الذی انزلنا**  
 برده بود و چون در از سوسه آمد معیل از نظرش پنهان میشت پس بر آیدین اسمعین بحبل صفا میر آید بجانب کعبه  
 نگاه میکرد و در حاشی و سه خبر و میشد چون آن حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم این محل ایستاد و گفت او کرد و دیگر  
 ستره شد و نیز رواد سه در حالت انصاب قدم و نزول ایخالت واقع میشود و میبواقت و اربع آن سر در سنت  
 و بیاید سوسه و در از صفا برده رفت و از مرده بصفا آمد هفت بار و مرده در رفت سنگ سفید براق را گویند

آتش از او سبب مجده و مرده نام این کوه مشهور بلکه است و در اتنا سے سے چون از دحام از جهت کثرت آبی  
 و مردم دیگر تماشای جمال جهان آرا سے سے علی الله علیه وآله وسلم بر آمده بودند بسیار تند بر نایق سوار  
 و سے سوار تمام کرد و مسلم و ابو داؤد از ابی افضل آورده اند که گفت گفتم مر ابن عباس را خبر ده مرا که طواف میان  
 صفای مرده سواره سنت است و قوم نو میگویند که آن سنت است این عباس گفت راست میگویند و دروغ میگویند  
 گفتم چه سنتی دارد راست میگویند و دروغ میگویند گفت چون بسیار شد از دحام مردم بر رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله وسلم میگفتند بنا محمد بنا محمد تا محدرات و ابکار از خانه بر آمدند و بنو در پیش آن حضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم ضرب و طرد در لندن و در باش و پویه شورش و ریکن شسته و سے افضل است الحدیث یعنی اگر مراد ایشان  
 از سنت گفتن سے سواره صدور و وقوع آن از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم راست میگویند و اگر  
 مقصود اثبات انصافیت و ادویت است دروغ میگویند زیرا که بحث مر آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را  
 در سوار سے تفریب و تقلید نبود و اما طواف دوم که ذکر کردیم پیاده بود چنانکه جا بر گفت در سه حلقه اولی رمل کرد و  
 سواره سه دور نیست و چون ثابت شد پیادگی در اول طواف سواره شدن در آخر و سے و باز پیاده شدن بر  
 سے و باز سوار شدن بعد است و منقول نیز از اما طواف رن را که ذکر و سے بیاید بسبب عذر سے داشت  
 سواره کرد و سے را بر ره کرد و هر گاه مرده رسید سے جهان و کار و دعوات که در صفا خواند سے و مرده جهان  
 خواند سے و چون سے بین الصفا و المره تمام صحابه را فرمود همه که بهیسه برابرند از حلال شود یعنی از حرام  
 بر آید و تخلص بر ایشان فرض کرد تخلص ام از وسط و طیب و لبس محبت و غیر آن این چیز است که بر مجموع حرام است و چون  
 از احرام بر آمدند سبیل شدند و تخلص نام از جهت آن گفت که گاه تخلص میشود از بعضی ازین چیزها تا تمام چنانکه یوم النحر  
 بعد از قریح طیب و لبس خنجر و مانند آن سبیل میگردد و لیکن وسط حلال نمی شود و چون طواف زیارت ادایافت  
 تخلص تمام شد و وسط نیز حلال شد چنانکه در محل خود بیاید همچنین صحابه حلال بودند تا روز تروی که بهستم ذمی است  
 این روز را روز تروی از آن گویند که تروی سیراب کرد اندین است و شتران را درین روز آب میدهند و سیراب  
 میکردند تا کج بر آید و سیرمود که من ا بهیسه نیز ندانسته حلال میشدم شرح و تحقیق این سخن سابقه که میشد  
 در بعضی روایات وارد شده پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز حلال شد ثابت نیست غلط است این قول صحاب  
 بود که گفت آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم مشفق موسی سر مبارک خود را بعد از سعی قصر کرد صحابه درین خبر  
 تخلیه و تغلیط کردند چنانکه گذشت و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم درین مکان که صحابه بخموده روی احرام  
 بر آمدند و بعضی حلق کردند و بعضی قصر ایشان را دعا کرد و گفت اللهم لرمم خلقین سه بار ایشان این باقیین  
 دعا کرد و چون مقصرین بسیار التماس و الحاح کردند یکبار مقصرین را نیز کرد و گفت و انظرین و ازینجا معلوم شد که گنا  
 بر حمت و مغفرت خلقین را در حجه الوداع بود و از بعضی احادیث معلوم کرد که روز جدید بود که بگردد در آمده  
 ناگذا رده از احرام بر آمدند و بدین گشتند و همچنین از ابی هریره مطلق واقعه و سبب تعیین و بیان آنکه در حدیث  
 گفت با در حجه الوداع و گفته اند که در هیچ طریق اخذ حدیث بعینه سماع از ابی هریره از حضرت رسالت صلی الله علیه  
 و آله وسلم وقوع نیافته و اگر وقوع مییافت جزم میگردد که در حجه الوداع دو روز با که در حدیث مذکور نیست

در سال ششم است و اسلام ابی هریره در سال هفتم در عزوه خيبر در بعض احاديث يعين حدیثیه وقوع یافته در  
 در بعض تعيين حجه الوداع گفته اند احاديثی که درو سے تعيين حجه الوداع است اکثر صحاح اند و نوو سے گفته هجرت  
 مشهور گفته که در نیت که هر دو واجب باشد و ابن دینار گفته که اقرب همین است و در فتح الباری گفته بلکه همین  
 است همین از جهت توار و ناطق و آیات در هر دو ولیکن سبب در هر دو مختلف است آنچه در حدیث بود بسبب توقف  
 بعضی از صحابه بود از احلال حجت آنچه یافتند از خرن و غم و از منع وصول به بیت با وجود مشاهدۀ ائمه اربعین در آن  
 در چو صلح کرد آن حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم با قریش که بی او اسے عمره برگرد و دو سال آینده باز آید امر کرد  
 ایشان را با احلال و چون وقت گوته درین باب از ایشان مشاهده کرد مشاورت با مسلم نمود و ویسے اشارت کرد  
 با احلال آن حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم تا صحابه در آن سبب اختیار شوند پس بر آمد آن حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم  
 را احرام و دیگران نیز ثابت او کردند پس بعضی تخلیق کردند و بعضی تقصیر و هر که سبادت کو بتخلیق امر و اقرب بود  
 با مثال امر است که اوتیا بنو بقیع بنی نضر را که در آن حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم معلقین را مکرر داخل کرد و تقصیر  
 نیز در آخر و اما سبب تکبیر و معلقین را در حجه الوداع آن بود که چون اکثر صحابه سوق هجرت کرده بودند حضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم ایشان را مکرر و بعضی حج بعمره و تخلل از احرام دشوار آمد بر ایشان و چون چاره نبود از اطاعت و  
 اقتضای امر تقصیر و انقضای ایشان سبب تر و آسانتر از حلق نمود و اکثر از ایشان همچنین کردند پس آن حضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم ترجیح و تحسین نمود معلقین را که ظاهر تر و قوی تر و امثال بود و نیز عادت عرب آن بود که محبوب بود  
 پیش ایشان تو نیز مشهوره نیز بین ایران و حلق در طبیعت ایشان مکرر بود آنرا فعل عاجم میگفتند پس آن حضرت  
 صلوات الله علیه و آله و سلم ترجیح آن نمود و مکرر معلقین را که اسفند الموابب و سمرقند بن مالک بن جشم پرسید که یا رسول  
 الله صلوات الله علیه و آله و سلم این سال و باین مردم باین حکم و آن است تا ابد و شامل است هر سائر امت تا  
 فرموده اند تا ابد و در آن وقت صلوات الله علیه و آله و سلم اصحاب شریف خود را در یکدیگر مکرر فرمود و در آن  
 در حج تار و زینت امام خودی گفته است تفاوت کرده شده است درین فتح که در بعضی مخصوص است بصحابه در آن سال  
 مخصوص یا بانی است مرایان را و غیر ایشان را تا در زیارت امام احمد و طائفه از اهل طاهر میگوشند که مخصوص  
 نیست و باقی است در زیارت پس تا بزرگتر کسی را که احرام حج بسته و با خود هجرت ندارد که قلب گفته احرام  
 حج را بعمره و متحجر شود با اعمال و ستم و مانگد شافعی و بقیع و جمابیر علماء از سلف و خلف بر آنند که این مخصوص بصحابه  
 در میان سال مخصوص و جانشینت جز از سبب و امر کرده شدند بدان در آن سال از برای اظهار مخالفت هر اسم جانشینت  
 که تحمیر عمره است در اشرف در بین نما میر حدیث ابی ذر است که مسلم آورده که بیو متعه در حج مراد صحابه محمد را صلوات الله  
 علیه و آله و سلم مانند پیشین حج بعمره و نسائی از حارث بن بلال از پیشش آورده که گفت گفت یا رسول الله خبر ده  
 مرا که حج حج بعمره محسوب است یا تمام است مرتامه آدمیان را پس فرمود آن حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم  
 همه دست فاحد نوو سے گفته اما آنچه در حدیث سمرقند بن مالک آمده معنی او آنست که جواز اعتقاد در اشرف حج  
 در آن مخصوص تنها نیست بلکه عام است پس صلوات الله علیه و آله و سلم مجموع احادیث و طرق آن آن شود که عمره در اشرف حج جانشینت  
 با در مقامات و بجهت قرآن و فتح حج عمره مخصوص است بعمره یا بر ائمه اعلم است و آنو و عمره علی و طلحه و زبیر حلال شدند

بسیار پس داشتند این صحابه عظام برابر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بودند و اما امیر المؤمنین علی ازین  
آمد و پس همراه آورد و پدید آیا براس آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم نیز آورد و مجموع آنچه علی آورد با حضرت  
صلی الله علیه وآله وسلم همراه بود صد شتر بود و چون حضرت صلی الله علیه وآله وسلم از وسع به پرسید بچه احرام استی  
و چه نیت کردی گفت اهل بیت با اهل به رسول الله نیت کردم و احرام بستم که با نچه احرام بست رسول خدا من نیز  
بستم پس فرمود تو حلال مشو و هم بر احرام خود باش و امرات مؤمنین حلال شدند چه پیش از آن بودند و فانی نیز  
حلال شدند چه پیش از آن بودند و حدیث جابر آمده که چون علی ازین آمد و فاطمه را دید که حلال شد و جانم رنگین شود  
و سر در چشم کشید انکار کرد بر و سر و غضب نمود پس فاطمه گفت پدر من امر کرده بدین امیر المؤمنین علی این را  
در عراق بخردم میگفت که چون از فاطمه این سخن شنیدم بخدمت صلی الله علیه وآله وسلم رفتم و حقیقت حال عرض کردم  
و خبر دادم آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم را که من بر فاطمه انکار کردم و او سر میگوید پدر من امر کرده  
فرمود صدقت صدقت راست گفت فاطمه راست گفت و درین مدت که آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم مقیم  
و ساکن بود بجهت آنکه نیت اقامت نکرده بود نماز را بجز مسجد اردو و منزل خود که بیرون مکه داشت میبود چون  
روز یکشنبه شد احد و او تین و ثلاثا بود و چون آفتاب بلند شد چاشتگاه از روز پنجشنبه متوجه شد با مجموع  
خلائق منما منما از آن تسمیه کرده اند که منما ازینت بیخه ریختن و انداختن آید و ریخته میشود روی خون زباج  
و از این عباس آورده اند که گفت جبرئیل با او درین موضع یکی بود چون مفارقت کرد گفت چه تمنا داری گفت  
بیشتر تمنا دارم از نیت این زمینی گفتند مشتق از منی گذاهی القابوس هر که از صحابه حلال شده بود درین روز  
احرام جدیدی بجز بست هر کس در منزل خویش چون نیمی رسید نزول فرمود و نماز ظهر و عصر بخندارد و شب آنجا بیوتت  
دو شب جمعه بود و این رختن بمنی و بیوتت کردن در آن نزول واجب نیست بلکه سنت است و درین شب در  
سج نسکی و جهاد متفحص نیست که اقامت آن کنند و اگر یکی روز هشتم و شب نهم هم در مکه باشد و صیل عرفه متوجه  
عرفات شود و مرد و عورت بمنی نماند جائز است و لیکن اساقی دار از جهت عدم اقتدای سنت رسول الله صلی الله  
علیه وآله وسلم و چون آفتاب برآمد از منی روان شد بر راه چپ که از اطراف جنب گویند بجا و بجهت متوجه بیوسه  
عرفه عرفه بجهت مکان و زمان هر دو آورده و عرفات بصیغه جمع مخصوص مکان است و باین اهم بجهت تعارف آدم  
و خواست درین مکان بعد از بیوط یا بجهت آنکه جبرئیل علیه السلام با بر اسم علیه السلام درینجا تعلیم مناسب کرد و اول  
تعلیم گفت اعرفت گفت عرفت بجهت آنکه مکان است معطر و مشهور و پیش از تعریف معرفت است و برین وجه  
مشتق از معرفت بود و بعضی گویند مشتق است از جوت بسکون را که اکثر استعمال است در راه طیبه است و چون  
در منی رواج منته بجهت گنده شدن زباج پیدا آید این مکان را در مقابل دی عرفه گویند که خالی است از آن  
رواح بعضی از صحابه بگیر میگفتند و بعضی بلبیه میگفتند و بعضی بکار نیک و بد را تقریر کرد و بجز فرمود پس معلوم  
که مقصود ذکر تسبیح و تحمید است و بلفظ تبییه گفتن است و این چون بمرکز رسیدن نون و کسر تریم و فتح را در آخر که مشغول  
است نزدیک عرفات و آخرین حرم است و گویا بر زخمی است در میان حرم و دره و اسوس تبرید گفت که آن نام  
موضعی است بعرفات یا جبهه که آنجا است و درین مقام چون نزول کرد و اینجا گفت محل او بر وضع اولی به اینست

تویا تمییه کرده اند آن جبل را بنام که نام حیوانی مشهور است چنانکه جبل ثور گفتند از جهت تشبیه آن جبل بگا و در جبل  
 و حیثیت آنست که پیغمبر صلی الله علیه و آله که از موسی بود حسب آنکه پیش از بر آمدن از منی وقوع یافته بود آنجا زود بود  
 فرمود تا پانزده روز در آنجا بماند بود تا راه را حدیث کرد نام و سبب تصور بود زمین نهادند و بر آنجا سوار شده در بطن واری آمد  
 و خطبه کرد در آنجا و این را بنیابت بلوغ و شامل دوران خطبه بود مسلمانانی با سر بر او همه معلوم بود تقریر و تاکید فرمود و اسکن  
 شکر و جاهلیت را برکنند و محرم است که در جمیع طالع است، التحريم است ذکر فرمود و او وضع جاهلیت را با سر تا در نیریا بود  
 در بابا سے جاهلیت را وضع کرد فرمود و خوننا سے شایا موال شام احرام است بر شام مثل حرمت این روز و این ماه و این  
 مرد و پروز روز عرفه است و بیا ماه ذی الحجه و بیلد بیلد که سبط است و فرمود هر چیز از امر جاهلیت نهاده شده است  
 هر زیر پاسه من یعنی هر چه از رسوم و اوضاع جاهلیت بود ابطال کردم و کان لم یکن ساختم محامد عرب است که در کبر  
 که آنرا باطل و نابود سازند که بار دیگر گرد آن نگرند و رجوع بدان ننمایند گویند که او را زیر پای خود کردم و فرمود و خوننا  
 جاهلیت موضوع و هر است یعنی هر که ابر دیگر سے دعوی خونست که در جاهلیت واقع شده بود اکنون آن دو  
 بر طرف کردم و بعد ساختم و فرمود اول فوسے از خوننا سے ماکه آن را بنهادم و پدر ساختم خون ابن ربیع بن الحارث  
 و این ابن ربیع در بنی سعد است شمل سیکر و شیر منجور و قبیله بنی ادرکشتند و حارث بن عبد المطلب عم رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و سلم است در بنی این عم و سے صحابی است و این بود از ان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در خلا  
 عمر وفات کرد و نام پسر سے ایاس بود و در محاربه که میان بنی سعد و بنی ادرکشتند این پسر سید کشته شد و بنی  
 عبد المطلب دعوی سے آن خون بر ایشان داشتند و فرمود در بابا سے جاهلیت موضوع است قولش را عادت بود  
 که در جاهلیت را با منجور دند و دعوی سے این دیون که بر با بود بر یکدیگر داشتند این دعوی سے بار نیز افکنند و باطل کرد و  
 فرمود اول ربانی که سے انگم از ربانی سے قبیله بار بای جباش بن عبد المطلب است و در آن خطبه وصیت کرد است را  
 بر اعانت ملاحظه زنان و احسان در حق ایشان و حقوقی که زنان راست پر شوهران و شوهران راست بر زنان  
 بیان کرد و فرمود هر پسرید و پسر سید خدا را جل جلاله در حق زنان زیرا که گرفته ای ایشان را مانان و عهد وی و استیلا  
 کردید تصوف نمودید فروغ ایشان را بکلیه و سے حکم و سے تعانی و فرمود مر شما راست برین زنان که بی سبب نگرند  
 فرادشاه سے شمارا بیچ کسے که شما کرده میداید آنکس یعنی مرد بیکانه را نزد خود جاندهند و اگر بکنند این امور را پسرید  
 ایشان را امانت زودنه حمت که تاثیر کنند در ایشان و در شفقت اندازد و از اینجا معلوم شود که از پسر کردن فرادش  
 کسی ز نام او نیست و الا عقوبت آن عقوبت زنا باشد بلکه کنایت است از اذن و در آوردن بر فرادش

که مردان بدان رضی نباشند از خویشاوندان و دشمنان و فرمود در ایشان راست است زنانه راست بر شما  
 رزق و کسوت مجروف و نسنت و در آن خطبه وصیت فرمود است را حکم بکتاب الله و آله منضم بکتاب الله  
 دیگر که ای اس باشد فرمود و تنبیه کند در بیان شایعیه که بر آن گمراه نشوید اگر خشک در زیند بدان حسین  
 او کننا بجناس جرجس و بعد از خصی جرجس رویت بزرگان پسرید از صحابه که چه میگویند پس چه میگوید  
 که در کوهی سید بود که تو فرمودی که ما ایستادیم بر ما رساند سے و است را بصحت بواجبی و سے و آنچه بر کرد  
 و حقوق رسالت و رعیت سے بر سوسه آسمان مردانش و بگردانید و گفت اللهم اشهد

در کوهی سید بود

اشهد انهم اشهدوا به بار و فرموده باینکه حاضران این مجلس این جمیع را با تمام کمال و کمال این حجج اولاد بود و آخر  
اجتماع خلایق در حضرت و سعه صلوات الله علیه و آله و سلم بود و روز کمال دین و اتمام نعمت بود و مباحثه در دعوت کرد و مباحثه  
دین بیا سوخت و از ایشان اقرار گرفت و خدا را خرد و عمل گواهی ساخت تا کسی را بعد ازین حجتی در دین نماند و مجال بکار  
تنگ کرد و بعد از آن از راه فرود آمد و بلال را فرمود تا با تک گفت و اقامت نماز کرد و ازین حدیث بطوریکه آمده معلوم  
که خطبه را ازانی بنویسد از خطبه اذان گفت و اقامت کرد و نماز گذارد و اما در کتب فقه حنفیه مذکور است که امام خطبه بر آید  
و چون بر منبر بنشیند مؤذن اذان گوید و دو خطبه خواند پیش از نماز پسر اقامت گوید و نماز بگذارد و چنانچه نماز جمعه  
بعینها بود استی اذانی پوست اذان گوید پیش از خروج امام و بروایتی بعد از خطبه این موافق است بحدیث مذکور  
و در پایه میگوید که صحیح همانست که اول مذکور شد و روایت میکنند که چون آن حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم بر ناقه نشست  
مؤذنان پیش و سعه اذان بگفتند و خطبه خواند و نزد شافعی نیز دو خطبه است مثل جمعه و لیکن شرح حاو س میگوید که  
مؤذن اذان گوید و در وقت خطبه ثانیه بجهت آنکه خطیب از خطبه فارغ شود و مؤذن از اذان معاصر نزول کند امام و اقامت  
گوید و میگوید که چنین کرد رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم در حجه الوداع و در پایه از امام مالک نقل میکنند که خطبه بعد از  
نماز خواند چنانچه در عهد امامان است که در حدیث متن مذکور شد و در اذان ایشان در روایت  
گوید یا گوید و نماز ظهر و عصر را جمع و قصر بگذارد و بیک اذان و دو اقامت و در میان صلواتین نماز س و دیگر از سنت  
و نقل هیچ نگذارد و این از برای تجمیل قوت و قصد است و از زمان و عا بود اینجا میگویند که آن چه مقام است که در سعه  
فرض بر اسعه خاطر نقل ترک میکنند میگویند که آن سرفات است که در سعه فرض که وقت عصر است بجهت نقل که وقت  
ترک کنند و این جمع میان دو نماز هر کس راست که ظهر را بجماعت با امام بگذارد و اگر در منزل خود تنها گذارد و عصر را در وقتش  
بگذارد و قبول امام ابوحنیفه و نزد صاحبیه اگر منفرد جمع کند نیز جائز است و نزد سب امام احمد نیز همین است زیرا که جمع بجهت  
حاجت با استدلال و قوت است و منفرد نیز محتاج است بآن و امام ابوحنیفه فرماید که محافظت وقت فرض است بخصوص  
پس ترک سعه جائز نبود مگر در آنجا که وارد شده است در شرح و آن جمع است نزد جماعت با امام و تقدیم از برای سعت  
جماعت است زیرا که مستحضر است اجتماع بر اسعه عصر بعد از تفرق و در موقت نه بر اسعه حاجت با استدلال و قوت و منفرد  
قادوست اگر گذاردن عصر در موقت خود با اشتغال به قوت که انانی بالله ایته بعد از آن بد آنکه جمع بین الصلواتین در عرفه  
جمع علیه است میان است لیکن نزد حنفیه از جهت این روز است و مخصوص است بر سعه و جمعی از شافعیه نیز بر اینند و  
نزد دیگران از جهت سفر و اما آنکه اهل کفر و غیر ایشان از آنهایی که مسافر نبودند نیز جمع کردند چنانچه مصنف میگوید و در اهل کفر  
در حجت پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم بودند و نماز بین طریق بگذاردند و دلیل است بر آنکه جمع بجهت تنگ بودن سفر  
والاشع میگرد آن حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم ایشان را از جمع ایشان گویند در مقام جمع از میان بجهت متابعت  
و محبت پیغمبر بود صلوات الله علیه و آله و سلم مصنف نیز در عبارت خود ایمانی باین معنی کرد و اما قصر خود البته بجهت سفر بود  
باتفاق در حدیث آمده است که آن حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم بعد از اتمام رکعتین فرمود اتمام کنید ای اهل کفر نماز  
خود را که ما قوم مسافریم و آنکه که قائل اند بجزایب مرتضیان را بقتاب است امام مسافرین را دلیل می آید و اگر جائز نبود  
منع کرده چنانکه از قصر کرد و ظاهر عبارت مصنف و آنست که اهل کفر نیز تیره بزیاده دارند بارت بگزارشارت بین طریق

مخصوصاً جمع دارند که مقصود بالذکر است درین مقام چون آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم از نماز فارغ شدند و سوار بر  
 و بعرفات آمدند و درین عرفات که آن رسول رحمت گویند نزدیک آن سنگهای سیاه بزرگ که آنجاست و در آن جا  
 عمارتیست قدیم در رگ در آمده و مردم آنرا طبع آدم میگویند و گفته اند که تعیین موضع وقوف آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم  
 باشخص معلوم نشده اما اگر نزد آن سخوات بایستد و بر ساعت در هر مکانی آن ایکنه بگرد و موقوف شریف را در یافته باشد  
 و بر آمدن بدان کوه چیزه معتبر نیست در سنت اثواب آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم نزدیک همین سخوات استقبل  
 بایستد و پریشتر و شروع در دعا و تضرع و ایتهال نمود تضرع و ایتهال درین موقت بغایت مطلوب است و اگر کجا  
 روی و بد علامت قبول و اجابت بود و افاضه انوار رحمت و قبول درین مقام مترجم و متوالی است و در حدیث آمده است  
 که دیده نشد شیطان خوارتر و حقیرتر و غم و غصه خورنده تر در هیچ روزی چنانچه در روز عرفه بحجت آنکه من بینا از نزد  
 رحمت و مغفرت گناهان آدمیان مگر در روز مکه دید جبرئیل که ترتیب میداد مغفرت ما که را و گفته اند که بدخبت کسی است  
 که درین موقت بایستد ثمان برده آید و زنده است و نیز در حدیث آمده است که سبایات میکند حضرت حق جل و علا  
 بر فرشتگان بآسمان و سگبویا یا چو خواسته اند ایشان که ترک کرده اند برای ما خان و مان و ابل و اولاد خود را و آمده اند  
 بری و سر و پندگرو و بود با دگمان آزاد کردم ایشان را از آتش و رخ و آه زیدیم گناهان ایشان را و هر که یک ساعت  
 و قوف کند در او سه روز حج کفایت است و سنت آنست که نزد آفتاب بایستد زیرا که رسول خدا صلی الله  
 علیه وآله وسلم ایستاد تا آفتاب تمام غروب و چون آفتاب تمام غروب کرد و روان شد و نجات ایستادن در عرفات  
 باین محل که من ایستادم مخصوص نیست بلکه همه زمین مسرفات سوخت است اگر چه در قوف و موقوف  
 صلی الله علیه وآله وسلم سه روز داخل جبر بود و تمام حدیث نیست که بجز او و در او سه روز از جبارانده که فرمود آنحضرت  
 صلی الله علیه وآله وسلم که هر که در عرفه و کل منتهی منتهی و کل منتهی منتهی و کل منتهی منتهی و کل منتهی منتهی و کل منتهی منتهی  
 بگردانید و بر جاکه را که در سه روز کفایت است و در آن حالت که دعا میگرد و دستها را از سینه برداشته بود

بجین خواننده **بسم الله الرحمن الرحیم** و در آنجا ثابت است که **اللهم انک ارحم الراحمین** و اگر کار بدست آید  
 بر تقول اللهم انک صلی الله علیه وآله وسلم و ما کان منکم من احدکم الا و کرب و ربی انی اعوذ بک من عذاب القبر و موتة القبر  
 و شتات الاله الله انی اعوذ به من ان یتجنى به الروح اللهم انک تسبح کلاسته و ترسه مکانی و تعلم به سے و علمت به و لا یخفی  
 علیک شیء من شیء انما التباس العقیقہ مستخفیة الوجل لشیء المقر المعترت مد فوب اساک مستلک الین آهل  
 الیک ایتهال الذنوب الذمیل و درون عار و الخائف الضریع من سعته که رفته زانمات یک عیناه و ذل جسد و ذم  
 لک انهم یجملنی بدعاک شقیة و کن لی روزا جیبا بخیر المسولین و باخیر اعطین و یجربطانی این عاشا است شده امام محمد  
 و مستند ذلش روایت کرده که بیشتر دعای عقیقه صلی الله علیه وآله وسلم **رب زدنی علما و لا تنزل علما**  
 و زبیده اخیر و موستال منتهی درین ذکر است و او را ما گفتن یا یا عینیا است که در دنیا به زبدم و حضرت و سه  
 و در کوهان و در خواست کردن است و نزل اهل تخریق در عیاست که درت و بی بقصد بود یکوست تعریف با یک سکوت و  
 و عاقبت و مسکنت نیز دعاست بزبان حال و هر یک نیز **اللهم ربنا انزلنا من السماء ماء فاشربوا منه** و نیز  
 بی درت شده است من شکر ذکر سه سخن مستطیع عظیمه نفس اخیطه و علیین فرمود هر که بار بار در او را مشغولی و اگر در آن

صالحین



سوال دو عاصیہ ہم اور ابتر زانچہ بہ ہم سوال دعا کنندگان را یا این تقدیم و توطیہ دعائی مست که بعد از وسے مذکور بود  
چنانکہ گفت و در سنن بیہقی است کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود **میشتر دعا سے من دو دعا سے سائر پیغمبر علیہم السلام**  
**در عرفات انیسٹ لاله الا اللہ وحدہ لا شریک لہ اللذک لہ الحمد و ہو علی ن شتہ قدیر اللہم حمل فی** نورانی سے نورانی سے  
بصر سے نور اللہم شرح لی صدر سے ویسر سے امر سے اعوذ بک من وکواس الصدق شتات الامر وفتنتہ ابقیر اللہم انی اعوذ  
**بک من کل شیء یصلح فی الیام** **سیرت النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم** **بک من کل شیء یصلح فی الیام** **سیرت النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم**  
ار حدیث جابر آورده کہ گفت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر مسلمان فی وقت کندی عیشیہ عرفہ بموقت وہا بستہ مستقبل قبلہ  
وگوید **لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ اللذک لہ الحمد و ہو علی کل شیء قدیر** صد بار پستہ بخواند ام الكتاب صد بار پستہ  
گوید اشہد ان لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ و اشہد ان محمد عبده و رسولہ صد بار پستہ تسبیح کند خدا تعالی را صد بار و گوید  
**سبحان اللہ و اللہ اکبر و لا الہ الا اللہ و اللہ اکبر و لا حول و لا قوۃ الا باللہ صد بار پستہ بخواند کل ہوا اللہ احد صد بار پستہ گوید**  
**اللہم صل علی محمد و علی آل محمد** کما صلیت علی ابراہیم و علی آل ابراہیم انک صمد مجید و صلینا معہم صد بار گوید پروردگار تعالی  
بلکہ گوید گواہ شوید کہ امر زیدم این بندہ را و قبول کردم شفاعت اوراد نفس من سے و اگر شفاعت کند برای تمام خلق  
خود قبول میکند شفاعت اوراد و طبرانی از ابن مسعود این دعا را در روز عرفہ نیز آورده **سبحان الذی فی السموات سبعین**  
**الذی فی الارض موطئہ سبحان الذی فی البحر سبعین** سبحان الذی فی التبت و قضاۃ سبحان الذی فی الجبہ رضوان سبحان  
**الذی فی النار سلطانہ سبحان الذی فی الوسے روح سبحان الذی فی رفع السماء سبحان الذی فی وضع الارض سبحان الذی**  
**لا یخافہ الا الیہ و در عرفات این آیت نزول کردہ الیوم الذی تمتمت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام نیام**  
**و اگر چہ نزول این کریمہ سبب سرور و دوق اہل اسلام شد اما چون بعضی از تیرہ بیان در قرآن شائستہ سبحان از سخا**  
**قرب زمان رحلت و حلول مدت فرقت آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نمیدند شکستہ دل شدند یعنی علت و بقای**  
**پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم درین دایرہ تکمیل تعلیم است و بیان احکام دین اسلام و ملت بود چون این کار تمام شد**  
**دیگر توقف در نجار سے چو خواہد بود چنانکہ نزول سورہ اذا جاء نصر اللہ و الفتح کہ بعد ازین نازل شد نیز بیان معنی**  
**متنبہ و مستشرق شدند و نیز آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود دیگر پیداز من دین خود را کہ سال آیندہ مرا در یابید یا نہ**  
**صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم جزاہ عن امہ خیر اوران روز یکی از حاضران عرفہ از شتر نزد حضرت رسول اللہ صلی اللہ**  
**علیہ وآلہ وسلم بود بیعتا و و وفات کرد پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود ما اورا باب و برکت کنار نشویند و در جامہا سے حرام**  
**از او را دفن کنند و بوسے خوشی محرم استعمال آن ممنوع است** زہد دارند و سرور سے در این شائستہ چنانچہ  
**حکم محرم است و فرمود کہ روز قیامت این شخص لیبیک گوید** حاضر شود و این حدیث در فصل احوال بیت از روایت صحیح  
**و مسلم سابقا مذکور شد معلوم شد کہ طاب عبارت حدیث مخصوص ابن مردست و بطریق صحابہ و کما یفترقہ و حکایت**  
**از احادیث دیگر کتبہ معلوم شدہ است و لہذا نزد امام ابوحنیفہ محرم و غیر محرم در نجار برابر است و چون بعد از نماز عربیہ**  
**افاضہ کرد اسامہ بن زید بار روین خود ساخت و مہار شتر را کشیدہ میداشت چنانچہ سر شتر زمین میسود و میگفت**  
**مردمان آرییدہ باشند و ساکن رویدار نیونی نہ در شفاعت من است و پر پیغمبر کا سے نہ در تعجب نمودن است و حدیث بخار**  
**از ابن عباس آید کہ چون بر آمدن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از عرفہ سمہ در افتادند مردم از کثرت ار دمام در نیر**

شتران را و نیز سے می نمودند در رفتن و بر آمدن پس اشارت بتمازبان کرد و امر کرد بکینه و دوکار و در حقیقت سکینه و وقار  
 موجب سکون جوارح و قرار قلب و ورود نور و استقرار ماده حضور و علامت استقامت حال و کمیت بال است و حرکت و طرا  
 سبب تشویش قلب و تغیر قباطن و پریشانی خاطر و بنا سے شیخ از دیدن و منظر آب نوره بر آید در ریاضت جماعه و در آمدن  
 در نماز که بعضی بخودان و سبکساران کنند هم برین است و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را مصفت سکون و وقار بقا است  
 خوش آمدن سے یکبار سے و قد عید القیس بدگاه آمدند و بیدین آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خود را از مرکز آن گنجه  
 و منظر ایما نمودند و رئیس قوم اول نزل خود فرود آمد و غسل کرد و جامه پاکیزه پوشید و مسجد شریف آمد و نماز گذارد و در  
 خواند پس از آن آهسته آهسته بلازمت شریف رسید و دریافت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را این وضع و سے  
 خوش آمد فرمود چستی کرد و تو در و خصلت است که دوست سیدار و آن را خدا و رسول خدا و آن در و خصلت انانیت و وقار  
 و از راه مازین بر صینه تشبیه سکون و تکلمه است یکی میان من و لغز و عرفه و دیگر میان کعبه و منی و از منی تنگی و شدت  
 رجوع کرد و همان طریق و عادت که در رفتن عیدگاه مسلوک میداشت از مخالفت راه آمدن و برگشتن و در قیامت نیز مسلو  
 میداشت که از طریق صلب رفت و از راه مازین برگشت و در اثنای مسرت را اندکی فرود آمد و غمخیزان  
 سیح و سیله میرفت و چون بفران حالی رسید قدر سے نشتاب برانند و چون بر بلندی سے رسید زمام ناقه را فرود گذا  
 تا باسانی بر رفتی و در مجامع همراه بلبیه میگفت نزد حنیفه تا احرام است تمبیه است و انقطاع این باقطلاع اوست و وقت  
 انقطاع بعد از می جماعت چنانکه معلوم کرد و در نزد امام مالک تمبیه بوقوت منتهی شد و در راه میل کرد و شعبی از شتاب شب  
 کبیرتین راه میان دو کوه را گویند و فرود آمد و تقصیر نمود و در وضو سے سبک ساخت نه باسباغ و کمال آن چنانکه بر آید  
 نماز میساخت اسامه <sup>رضی الله عنه</sup> نماز یعنی نماز مغرب فراموشی گذارد و یا رسول الله فرمود که نماز پیشتر است یعنی در فرود آمدن با نماز عشا  
 گذارده خواهد شد سوار شد و بفرود آمد که مکانی مشهور است میان منی و عرفات مشتق از زلف یعنی جمع و قرب و انزل  
 از نای انفعال است و او را جمع بفتح جیم و سکون میم نیز گویند و تسمیه این مکان باین اسم بجهت اجتماع و اقتراب آدم و حوا  
 و ریخا و عرفات تعارف شد و ریخا اجتماع و اگر جمع باعتبار جمع بین اهل بیت با اجتماع مردم در وی گویند نیز جائز است  
 تشریح و در بلبلیت همین جای قوت میکردند و اجتماع می نمودند و عرفات نیز فتند و میگفتند ما همسایه ها سے حرم خدا یکم از  
 حرم بیرون نرویم در آن حرم و قوت بعرف میکردند و در قول سبحان الله ثم انصفوا من حیث افاض المتاس و اشارت  
 بان است و در فرود آمدن و ضربه کاش ساخت و بر فرمود تا بانگ نماز در آمد و اقامت کردند و نماز شام گذارند و پیش از آنکه  
 باره فرود آیند پیش از آنکه شتران فرود آید و چون باره فرود نهادند اقامت کردند و در آن اقامت نیز بگذارند و در آن  
 نماز حقیقت بانگ گفتند و میان فرض مغرب و فرض عشا هیچ نماز نگذارند و اینجا معلوم شد که جمع میان مغرب و عشا یک است  
 و در اقامت بود چنانکه در عرفات میان ظهر و عصر بود و در حدیث بخار سے و سلم از اسامه بن زید میخندند آمده و مذکور است امام  
 زفر و شافعی و بعضی که دیگر همین است و نزد امام ابو حنیفه و بروایتی از امام احمد و بسیاری از علما بیک اقامت است  
 روایت از ابن عمر صحیح مسلم آمده و نزد سے تحسین و تصحیح آن نموده و از جهت آنکه چون عشا در نماز در وقت خود است نماز  
 اقامت و اسامه بن زید حاجت بود و عصر و عرفه غیر وقت بود پس محتاج بود و زیاد سے اعلام و نزد امام ابو حنیفه اگر میان  
 اینها تنگ کردی مشغول شد بکار سے اما و کند اقامت را در صحیح بخار سے از ابن مسعود آمده که چون حج کرد و در آن

و اقامت

واقامت و بار مغرب را و بعد از او سه دور گشت. ایستادند مغرب را بعد از آن طعام طلبید و بخوردند و بعد از آن  
 اگر کرد باذان واقامت نماز عشا گذارد و او سه حدیث شاک کرده در اذان و لیکن واقامت بخیر است و آن حضرت  
 صلوات الله علیه بعد از ادا سے عشا آنجا خواب کرد تا صبح بیدار حیا سبب یعنی قیام لیل درین شب نکرد و با وجود  
 کمال موافقت بر آن تا حدیکه ازان پاپایه سے مبارک بیاماسید سے از جهت رعایت احمد الی رعایت حق بدن  
 دور حیا سے شب عید در مزدلفه صبح حدیث صحیح وارد شده در وصیت بزودت اختتام است نزد حمامه از شافعی من  
 است و نزد امام ابوحنیفه و احمد واجب و جائز نیست و نه یعنی پیش از نصف لیل اگر بکند دم واجب گرد و در نزد کما  
 اگر مرو کند و نزول کند برو است دم و اگر نزول کند کفایت است و آن حضرت صلوات الله علیه از مسلم صحفا سے  
 اهل خویش رضت فرمود که مقدم شوند و پیشتر بنی روز پیش از طلوع فجر بن عباس میگوید که من آنها بودم که پیش  
 فرستاده بود پیغمبر صلوات الله علیه و آلہ وسلم مرا شب مزدلفه در صحفا سے اهل خویش رواه ابی جعفر الالموطی و در روایتی  
 از نسائی از فضل بن عباس آورده که گشت که یکروز پیغمبر خدا صلوات الله علیه و آلہ وسلم صغفه بنی هاشم را که برآید از جمع  
 شب و در روایت دیگر ترند سے و ابوداؤد و نسائی مثل ابن آره و زیادت این را که گفت بنشین فرمود که ریحی  
 زین تا آنکه گشت در روایتی دیگر ابوداؤد و نسائی از ابن عباس آورده اند که گفت پیشتر فرستاد رسول خدا  
 صلوات الله علیه و آلہ وسلم شب مزدلفه ما سپهرگان و خوردگان بنی عبدالمطلب را بر خر کما سواره گفت ای سپهرگان  
 کفینہ تا آنکه طلوع کند آفتاب و ما حدیث عائشه که رسول الله صلوات الله علیه و آلہ وسلم را شب مزدلفه در صحفا سے  
 پیش از فجر در خواب رفت و آن رکن کرد و باز گشت و آن روز سے در رسول خدا صلوات الله علیه و آلہ وسلم نزد  
 در اسنادان حدیث مقالات است و اساطین حدیث و مثل کح و سے که قوس سے پیشتر ازین حدیث حدیث به کار  
 ان قائل این حدیث را ابوداؤد از عائشه روایت کرده و در روایت نسائی از زینب بنت علی که کرد یکروز نسائی  
 خوراک برآید از جمع در سے کند حمزه عقبه را و صبح کند و منزل خود و شمال دارد که آن سکه او مسلم بود پس ازین حدیث  
 باشد یا سو و بود پس از حدیث دیگر بود که بخا و سے مسلم و نسائی از عائشه روایت کرده اند که اذان طلبید شود از  
 حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آلہ وسلم در شب جمع که بیرون در و شب در و سے زین تقیله شب و در روایتی صحیح شب  
 پس اذان داد و رسول خدا صلوات الله علیه و آلہ وسلم گفت عائشه که من بجز اذان سے طلبید چیزی نمیگوید  
 تا میگذازم صبح را در من سے میگردم حمزه روایت از مسدود حرره بن مفضل روایت از ابی اسود  
 در سے با آنکه میگوید و سے فرستاده در سے جماعت شب کرد چند خوت و رحمت سود  
 عزید بود و هر که ازان باو سے بود در جامع الاصول از حدیث ام حبیبه روایت از نسائی آورده که در این خبر از  
 جمع شب فرستاده اند از ربه حمزه پیش از طلوع صبح با بعد از او سه رکعت است و زینب بنت علی حدیث من عمر روایت  
 صحیحین و سوط آمده که ابن کثیر فرستاد و صحفا سے اهل خویش را شب در شب پس میکند و در شب در کما  
 یکروز از بیانات چهارم و سه بعد از آن در پیروزان بنی هاشم از روایت امام ابو حنیفه و آن حدیث  
 در حدیث امیر سعید بن مسعود روایت از نسائی وقت نه قیوم بعضی بود از سه روز و وقت میرسد و میگوید  
 و میگفت بنی هاشم که در صحفا سے رسول خدا صلوات الله علیه و آلہ وسلم در صحفا سے حیا سبب و از اسب بفرستاد



نزد و ما واجب است و اگر کسی حکم است و این دو هم واجب است و اگر کسی بگوید این حدیث را در حدیث  
 مراد از آن پنجس است و بدایه و شرح ابن الهمام مذکور است که نسبت قول بغرضیت و کیفیت و قوت بشافعی است  
 کتب شافعیه ناطق است بسنت و سه و در مسبو و این قول را بلعین بن سعد نسبت کرده و در اسرار علقمه بجای آن ذکر  
 کرده است و روسی بقبله آورد و بدعا و تضرع و ابتهال مشغول شد ابو داؤد و ابن ماجه از عباس بن مرداس آورده اند که  
 آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد در امت خود را در عیشیه عروقه بمنفرت جواب اند که سقرت کردم مگر عالم را که البته  
 او را از جهت مظلوم بگیرم پس گفت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پروردگار من تو قادر هستی اگر خواری مظلوم را  
 بهشت دهی و ظالم را بهشتی در آن وقت جواب این دعا نیامد چون در نزد اقیحیح کرد اعاده کرد و این دعا را جواب آمد آجایب  
 کردم آنچه تو خواستی پس بخندید آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ابو بکر و عمر گفتند یا رسول الله ما در پدرا ما فدای تو باد  
 این ساعتی بنود که تو در اینجا بخنایه همیشه خندان دار و ترا خدایتعالی فرمود و الله ابلیس چون دانست که اجابت  
 کرد خدایتعالی دعا سے مراد بخندید امت مرا خاک بر سر سجیت و بواسطه و یلا فرمایا ذکر نپس در خنده آورد و مراد آنچه دیدم از بیخ  
 و موع و سه و گفته اند که مراد است در اینجا و اتقان عرفه و از اینجا گفته اند بعضی که حج مکفر حقوق اعباد نیز بشود و وطیرانی  
 گفته که این محمول است بر ظالمی که توبه کرد و عاقر آمد از ناسی حق و بهی نیرمانند در این ابی داؤد و ابن ماجه آورده گفته  
 این را شواهد بسیار است اگر صحیح است حجت است و اگر نه قول حق سبحانه و تعالی ماذون و تکبیر است و ظالم نیز ماذون شرک  
 است و با بجز حقوق الله مخیر است از تجلیج و در حقیقت عباد و خلایق است و فضل الله واسع و ظاهر احادیث عام است و اعظم

و در تکیه و تهلل و ذکر مسبو و تا بلوغ آفتاب نزدیک شد پس بنی روان شد درین نوبت فضل بن عباس را روایت خوشی است  
 و اسامه بن زید در میان قریش پیاده میرفت و درین راه فضل بن عباس را فرمود تا سنگریزه از برای رسته چهارم در منزل  
 صحنه خاتم نفتح خاک سکون و آن همی بن بخت من نه دشمن سنگریزه یا خسته خرماد و مانند آن بگرفتن آن میان دو انگشت  
 سپاه روانه خشن بدان با خندت ... با چوب حصی سندان را تفسیر کرده اند که کلان تر از نخود و خور و تر از بندق باشد  
 و از ابن عمر آمده که مثل لجره غنم بپیر نزدیک تفسیر بول است در سنگهای کلان تر از آن بنید از دینر جائز بود و سنگ چنان  
 سنت است بعد از آن بدو آنگاه ظاهر بسیار ... انظر است که برداشتن سنگریزه ز راه است و در بعضی روایات از نزد ائمه  
 و این منقول است از ابن شریک بن سعید بن جبیر و شایسته است که ز سر موضع که بردارد درست است الا از حیرات که می کرده  
 است آنها را و با وجود آن نیز جبار است از جهت آن که در حدیث سدر زهره بر عهد از زمین و به رسول الله صلی الله علیه  
 و آله و سلم و او را نیز معلوم شود که برداشتن سنت سنگریزه که در روز آخر است رسته حیره اکتب بکار بر بند کفایت است  
 و اکثر برین اند و شافعی تفسیر کرده است استجاب قریبی برای یوم نحر خاصه و بعضی گویند مستحب است که بردارد  
 آنقدر که براسه رسته سازایام برود و نوسه تصحیح کرد و بر منمو و بدان و مغارف درین دن مزهین است آن  
 بقضا و سنگریزه بود هفت براسه از خرد صنعت و سه ستر ... و دیگر هر روز است و یک گفته اند که اگر بیشتر بردارد بهتر است  
 شاید که بعضی از آن در یا سینه بفتند و کم شود و حضرت ... و در حدیثی آمده که و آله و سلم در کف مبارک خود آن را سینه  
 سنگریزه بار از عبارات پاک میگردد و نیز بعضی اگر شوی و متر است ... و سه رسته نیست از حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 و در رسته بجز پنجس دو قول است و میگفت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم امثال بپور و فارم و مانند این سنگریزه یعنی

مشق حقیقتی که گفته شد یا نماند این در نیست یعنی بهفت و اما اول هو الا نظر میکنم قول و سکه و ایام و اعلو فی این  
 و در دید خود را از غلو و افراط درین سفر و بجز نظر در سخن ثانی است فاقم فانما ملک من کان تجا بانعلو فی الدین پس  
 بگویند که سانس از پیش از شایب و دهانه مگر غلو در دین و درین راه زنی از قبیله ختنه بفتح خاسی بجز و سکون شایب باشد  
 و فتح عین اهل بنایت جمیله پس از سوالات کرد که بدین مردی پیر است او بر پشت شتر مستحکم نمیتواند شد آیا ج از جانب  
 رسته فرمود که غم تو ج از تری **سکه از رسول الله صلی الله علیه و آله** و سلم بود آن زن نگاه  
 میکرد و آن زن نیز بوسه نگاه میکرد دست مبارک ایشان را **سکه از اهل بیت** و از آن پس  
 در روایت فضیلت جن عباس است که در صحیحین و غیرها روایت است و در روایت ترمذی آمده که آن حضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم همیشه در آن فصل را پس گفت عباس یا رسول الله و آنچه میدی که در آن ابن عم خود را فرمودید مرد جوان را  
 از زن جوان را پس این نشانه برایشان دو سوس شیطان را و در روایت جابر آمده که روایت ساخت رسول تا  
 اینست که در این فصل جن عباس را و در روایت ترمذی و عوش موسی و بود سفید صاحب حسن چون  
 روان شیدان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم گذشت بجا از زنان در مردی که از بحرین بود پس فضل نفازه که زن است  
 بجانب ایشان پس نهاد و حل صلی الله علیه و آله و سلم دست مبارک خود را بر روی فضل پس بگردانید فضل روی خود را  
 بجانب دیگر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم دست را بجانب دیگر برد و او گردانید باز دست رو به جانب دیگر  
 گردانید و آن زمان نظر میکرد و بعضی این حکایت را از ابن عباس روایت کرده اند و از آن سنائی است که آن بزرگوار  
 گفت که در این کتاب است اول از شب پیشتر بنی زینتاده بود و فضل حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر روی آن  
 نگریست که فضل را پیش از این حکایت با نگرید باشد و در روایت جابر آمده که در سوالات حضرت  
 سحر بود در آن سحر است اسحاق حاضر بود و در آن سحر است که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 چیز سنگی پیش آوردند و در نوین بر سر او نهادند و آن شد که بر شتر سگ بندم هم ملاکت است یا  
 حج بگذارد از جانب دست فرمود اگر بر او از دین حق میبردین و بر سر دست که یا نگفت ای سگ بگذار و گفت  
 پس چپ از روی مادر در دین و از دست او که در دین خداست که از اولی است این روایت است  
 بر جواز شایب در آن روز از جانب کسی که از جزیره است و در آن روز خداوند که در مقبول است که  
 که چنانکه نسبت حج از غیر مسافر و نفس کرده است از آنکه از غیر مسافر است حج بر عهده است که در آن حج  
 بنفس خود در حج و جب و امانی جانز سر از آنکه در حقیقت و تناسخ است درین از احمد و روایت است  
 که آنکه الواجب نفس تمام است دست را بر سر او بگذارد و به شکر و عبادت عمل خود را از صلوات و صیام و صدقه و غیره  
 فرود بل سخت جماعت پناهی مرد است از حدت است که در آن روز و در کوشش حج کی از نفس ترمذی و در  
 در غیر از است از آنکه در آن روز است که در آن روز است که در آن روز است که در آن روز است که در آن روز است  
 از مالی و بدست شکر حج کرده است که در آن روز است که در آن روز است که در آن روز است که در آن روز است  
 طوائف و وقت دنیا است چارسی و در آن روز است که در آن روز است که در آن روز است که در آن روز است  
 کمالی را که مقصد و در آن روز است که در آن روز است که در آن روز است که در آن روز است که در آن روز است

در فتح ثانی بر هیچ حال چه مقصود که افعال نفس است حاصل نیست بدان و جاری است در نوع ثالث در حال عجز و اجابت  
معمول مشقت و به تنقیص ل و جاریست نیست در حال قدرت از جهت عدم افعال نفس بشرط عجز و انهم است که باقی  
ماند تا موت زیرا که حج فرض عمرست پس معتبر عجز مستوجب باشد بقیه عمر را تا واقع شود یا س و نو میدرسه اذ او ابدن  
پس اگر عاجزست بعلتی که زوال پذیر نیست مثل ناتوانی یا س که صحیح است ادب نیابت مطلقا و اگر  
بماری باشد که متوقع است زوال و س باین طور که مریض بود یا مسجون صحت ادب نیابت موقوف است اگر  
این عذر مستمر شد تا موت تحقق شد یا س اذ او ابدن و ن ز باشد به نیابت و اگر مستمر نشد و زوال پذیرفت حج  
اسلام بر و س واجب است و آنچه ادایافت تطوع در حج فعلی جایزست انابت در حال قدرت زیرا که با  
نفل اوسع است و ظاهر مذموب انیت که حج از حجج متذوقه است و دلالت احادیث نیز هم برین است و بر و  
از امام محمد حج واقع از علاج است و اثر ثواب نفقه است زیرا که و س عبادت بدنی است و نزد عجز قائم گردانیده شد  
و اتفاق مقام و س مثل فدیة در باب صوم کذا فی الهدایة و مشروحه آیت حضرت صلوات الله علیه و آله چون بر سلطان  
و اد و س حکم کسبیم و کسبیم مصلحت مشدود رسید و اد و س است و اول منی شتر است مانند پیمیل ازان و اد و  
بیرون شد و این سنت است مراکب را و اگر مایه باشد به نیز مجاز دوره ان شود و سب سخت راندن شتر و  
بتجهیل زان و اد و س بیرون شدن سخت آن بود که عادت شربت حضرت پیوسته صلوات الله علیه و آله و سلم این بود که  
نواستی که بردشنان حق بلا و غذایی فرود آمد به پیمیل زان موضع بکنه شتره چنانچه در سفر غزوه تبوک چون تقریب  
قوم لوط و خانای ایشان رسیدند و گذشتند و نیز بر این مکر زمانه در ان بگذرند و درین بطین وادی بکند  
فیل را که بر اسب خواب کردن خانه کعبه زاره شد و س شتر و س لیمه آه رسید آنچه در قرآن در سوره فیل  
ذکر است و نیز بجهت این و اد و س زود است و س شتر و س پیمیل و در مانده از حرکت کسب  
که با حرکت دو به بند بردند و س که در نه فیل است و نیز مانده و شتره که در اندین سب این و افق  
یا نیز سقیه گردانیدند پس از سب این سب نیز در آن سب که سب از اسنوی که از عالم علمای شافیه  
است نفق میکند که سب قبیل زود شتر این و اد و س آن بود که فشار سب و قوت میکردند و س چنانچه  
با و س است یا عرب در جانبیت و قوت میکردند و س پیمیل آه رسیدیم با بجا گفت آن گفت  
که در سب درین سب معنی دیگر است و س سب بر اصحاب الی آخر الکلام و ز کشته شتر کتاب  
خبره گفته که گویا قسمیه او مجسمه از جهت است و س اخرا مانده و س گردانند ساکنان او در تعب و س بدو  
و گفته که شافیه در اطلاق گفته تواند که نیز سب است و س سب و س پیمیل و س سب  
که بجهت آن باشد که و س ارا سب شافیه و س سب سب است که بجهت آن است که سب  
و صحاب فیل درینجا عاجز و مانده شد و س سب سب سب است و س سب سب است و س سب سب است  
متاخرین است و در احادیث و آثار علماء و اندر آن سب سب سب است و س سب سب است و س سب سب است  
و ذکر کرد که آن حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم در وقت زود بود که در وقت در آن سب سب سب است  
معلوم گشت و این بطین چون بر زود است و س سب سب است و س سب سب است و س سب سب است

و گفته اند که آنچه از دوسه در فرزانه میریزد و میرود از نزد خداست و آنچه بقیه می آید از منتهی چنانکه در حدیث آمده است  
 است میان هر دو مشعر حرام جزیره در سابق مذکور شد اما عونه بضم عین و فتح را و نون نیز نام همین وادی است و در قاصد  
 گفته عونه وادسه است بعرفات از پیشین بر راه میانه منتهی میراند تا در اسفل وادسه بوقت چاشت آمد و برابر تیره عقبت  
 بایستاد و میره اسفل بجنه حصاه است یعنی سنگ نیزه پس ازان غالب آمد بران مواضع که رسمه جرات کنند و آن سه  
 موضع است جزیره اوسه بجانب سعید نیست که چون از نزد خدا از راه میان بیند اول بر دوسه بگذرد بعد از دوسه تیره  
 وسط بعد از دوسه جزیره العقبت و عقبه راه بر آمدن کوه داین مجره در دامنه کوه واقع شده و این بجانب کوه است  
 پس در اول روز بخورد آن حضرت سینه اند علی و آله و سینه آمد ازان دو مجره اولی و دوسه که شش برابر این مجره است  
 آمد و بایستاد بر از دست چپ داشت و سینه را از دست راست و سوار بر است و در حدیث آمده است که هر که  
 بر این راه بر آید و در این راه سوار شود و در این راه سوار شود و در این راه سوار شود و در این راه سوار شود  
 که در پیاده کرد و اگر آن را نیز سواره کند جائز است و لیکن اولی و فضل پیاده است چنانچه در سنت آمده و در حدیث  
 می آید زابراسم جراح که گفت آدم بر ابی یوسف در عرض موت وی پس بگفتا چشم خود را و گفت می سوار و بهتر است یا پیاده تم  
 پیاده گفت خطا کردی غم سواره گفت خطا کردی پیاده گفت سوار است یعنی پیاده است و سوار است و در حدیث آمده است  
 وی و توبه از فضل یعنی چون در انصر و تامل مطلوب می رانجا پیاده فضل بود پس خواستم از زودی چون در آمد آواز مرگ و  
 شنیدم و عجب کردم از حوص و دوسه بر علم و شش ایحالت در فتادی قاضی خوان گفته نه سروان حنیف و محمد در حدیث  
 مطلقا سواره افضل است زیرا که آن حضرت سینه اسد علیه آله سلم سواره کرده و در حدیث آمده است که آن از برای بیان  
 جواز تعلیم است بود کذا فی شرح بن کهام و در جراح ترمذی از ابن عباس آمده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 علیه و آله و سلم روز نحر سواره و گفته بد حدیث حسن و از ابن عمر آمده که پیاده اصله شریفه و مسلم چون روز نحر  
 جبار را پیاده میرفت در رفتن و آن گویند حدیث حسن صحیح علی سنیست نیز در آن حدیث مسلم صحیح گفته اند که  
 سواره کند روز نحر و پیاده کند در روز نحر از سکه ریزه منقحی و در جراح الاصول از سوط از قاسم بن محمد آمده که گفت  
 بودند مردم که چون می چهار سکه دهند پیاده میرفتند و پیاده سینه آمدند و اول کسیکه سوار شد سینه بن ابی سفیان  
 و از اذن هر هفت سنگ یکبارگی جائز نبود و در حدیث حسن صحیح علی سنیست نیز در آن حدیث مسلم صحیح گفته اند که  
 پاسه خود بیند از دوسه جواز در از جهت تحقق رمی و لیکن اسالی و در حدیث حسن صحیح علی سنیست و اگر کسی را  
 بر زمین بنهد جائز نبود از جهت عدم تحقق رسمه و اگر کسی که بکیر تعلیل رسیدند بگردد و در حدیث حسن صحیح علی سنیست  
 مشهور است که حصه بر پشت انگشت اها - می بندد - است - بوقت چاشت - است - چنانکه در حدیث آمده است  
 انگشت سبابه و ابهام بگیرد و بنید از و چنانچه عادت است کفایت دارد و بعد از رسمه با بنید قطع گردانده است  
 آلبیه از وقت احرام است و تناسله و تانیست چنانکه اشحاب کتب سه از فضل بن عباس روایت کرده است  
 در حدیث ابن مسعود و جابر بن عبد الله و ابان و اسامه بن زید وقت رسمه جزیره در کباب بودند و زمان شتر در وقت  
 داشت و غنی حیر کوه بود و داشته بود از او به رحمت بنید و در روایتی از او آمده که چنانکه خود بر داشته بود  
 که برده سگ و از کرمه در بر تقدیر از اینجا معلوم شود که در روز نحر سوار کردن او مجاز است مانند آن و در سابق

در حدیث



علوم شد که در فرقه قبه براسه کوی صلوات الله علیه و آله و سلم زده شد که دروسه بنشست و پوشیدن سر غیر سایه کردن است  
 و اگر روز تمام سر بپوشد دم لازم شود اگر کمتر از روز بود صدقه و نذر ابدی بر سفت در اکثر از نصرت و نذر دم سستی و در اول  
 ابو حنیفه نیز برین بود و در آخر جموع کرد و نذر و شافعی بجز پوشیدن و بجز گرد و در بعد از زری بنزل بار شست نزد  
 مسجد حیف بفتح غای معجزه سکون یا سه تخته بنده خیف مکان مندر را حاصل و در تفع از حسین آب را گویند و آن مسجدی است  
 بزرگ در سنه و در قبه که در محن اوست مکان پیغمبر است صلوات الله علیه و آله و سلم دوران مقام که منزل او بود و خطبه طبع گفت  
 چنانکه او از روزه بجز ع خلافت کرد و در آن روز بود نذر سیوا این رسیدن آواز بد و روز نزدیک و شنوا نیندن  
 سر ایشان را از جمله معجزات حضرت بنو سے بود صلوات الله علیه و آله و سلم که درین روز ظاهر شد یا مستر بود و در اکثر جهان  
 ابو داؤد و نسائی از عبدالرحمن بن معاذ قتی آورده اند که گفت خطبه کرد و بار رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم در منی  
 و کتبا و گوشه های مائتا شنیدیم همه آنچه می گفت و ما در نماز اول خود بودیم و تعلیم کرد ما ساسک را و درین خطبه اعلام کرد  
 خلاق را بحومت روز بخورد و فصل آن نرود می بماند در حین از حدیث ابی بکره آن که خطبه خواند رسول خدا صلوات الله علیه  
 و آله و سلم ریز سخن و گفت که زمان گردید بر حقیقت و وضعی که اول داشت در روز سه که میداد و خدا ایستاده آسمان تا  
 از زمین را سال دوازده ماه است چهار از آن حرام سه پاسبی ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم چهارم و پنج میان جاری  
 و شعبان و فرمود بطریق سوانی از ما که ام ماه است این نغمه خدا و رسوا و در آن ترست پس خاموش شد تا گمان  
 بر دیم که گریه ناسی دیگر خواهد خواند فرمود آیا نیست این می آنچه گفتیم می یا رسول الله زود کرد ام بلده است این گفتیم خدا  
 در رسول خدا و آن ترست بدان پس خاموش شد تا آنکه گمان بر دیم که اگر آن ناسی دیگر خواهد خواند فرمود آیا نیست  
 این بلده یعنی که ولید هبتان ناسی مالتی است که در نغمه بیله یا رسول الله نرود که ام روز است این گفتیم خدا و در رسول  
 و آن ترست آن پس خاموش شد تا گمان بر دیم که ناسی دیگر خواهد خواند فرمود آیا نیست این روز سخن گفتیم می یا رسول  
 فرمود بدستی در سستی که خون ناسی است و ما ناسی است و امرد ناسی است و امرد ناسی است و امرد ناسی است و امرد ناسی است  
 درین ماه و نرود نزدیک است که پیشین بیله بر روز و کار خرد و برسد شتر از آن در ناسی شاد و ما و آن ناسی است که در  
 بعد از من گراه دور و استیگر ناسی که بر بند بجهت از شاکر و بعضی را در آن نگاه و سعید بن مسعود حکم  
 پروردگار را بشناود نرود صد و نذا تو گوید باش و باند بر سنان و ناسی را و صاحب و ناسی که رسانید و شود پوسه  
 حفظ و است با شاد و ساری و در آن را فرمود ما ناسی است که می بیند و گفت شاکر که بگره زمین حج کند و مرید بسجده و گمان  
 بر امیر شاکر که کتاب اشاده و ناسی است که در سواد و در سواد و در سواد و در سواد و در سواد و در سواد و در سواد و در سواد  
 مسجد و ناصرا در عقب آن دور و استیگر ناسی که در سواد و در سواد و در سواد و در سواد و در سواد و در سواد و در سواد و در سواد  
 و رفت بعد زمین کافر شود و در روزه است که ناسی است که بعضی ناسی است که بعضی ناسی است که بعضی ناسی است که بعضی ناسی است  
 در غیبت و بیرون حد و خطی نرود و ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است  
 نرود و ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است  
 در روز و ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است  
 در حجاب عیسی که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است که ناسی است

که حاضران این با هم بر سر میز نشینند و از اول تا آخر این حج را تجمیع کرده خوانند و از آنجا

بمخارج و آن یعنی سفر النبی موصی است مشهور در میان بازاریان و در آن مکان شصت و سه شتر است مبارک است

نخکر و شتران ایستاده و دست بسته در حدیث ابی داؤد از عید الشکرین قوط آمده که گفت که نزدیک آورد و پیشین شمش

شتر تا نخورند آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنها را شتران نزدیک میشدند و از او جام می نمودند و می کردند

و هر یک خود را نزد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می آورد و درون میخیزید تا ابتدا اسه غریبه که گفته و این حدیث

بر سه صد ساله است که عمر بسیار وی است گویا تبیین این حدیث در معنی نمود و بعد در هر سال شتر سه قربانی خود را میخیزد

علی را فرمود تا نخورد شتر تمام کرد و سی و هفت شتر دیگر دوسه کرد و او را شتر یک گن این دو سه و او را کرد که شتر

قوط گرفته شود و انداخته شود در دیگر و پنجه شود و خورد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم دوسه هر دو از گوشت آن

و نوشته اند از شورا به آن که انانی روایت ابو داؤد و علی بن افران دان که بایستد بر شتران و گوشتها و پوستها

جلداسه آن شتران را بر مسا کین قسمت کند و جز آن را که سلخ کرده از آن چیز سه نه بلکه از مال خویش بدو ظاهر

عبارت چنین نماید که علی از مال خود بدو اما مقصود آنست که از گوشت و پوست و جل در اجرت صلح تدبیر و در صحیح آمده

که فرمود ما سیدیم از پیش خود در روایت مسلم از جابر آمده که نخ کرد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از نسائے

خود و گاو ویرا و در روایتی بخرد و از عائشه کاوسه و در بعضی احادیث نیز آمده که زین کرد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم

از خود و از ابل بیت خود یک شتر یا یک گاو و چون از انس حدیثی روایت کرده اند که مخالفت بود با آنچه مصنف آورد

چون داد از آن بقول خود اما حدیث انس که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هفت شتر بدست مبارک خویش بخورد

و بعضی توهم میکنند که باین حدیث که مذکور شد معارض است جواب از آن آنست احتمال دارد انس نخ هفت شتر

بد کرد و از آنجا خائب شد و جابر بن عبد الله روایت کرده است که در بعضی و تطبیق هر دو حدیث چنین میگویند

که هفت شتر بدست مبارک خویش بخورد و با تمام شصت و سه شتریک طوف حریه نیز گفته دیگر علی داشت از آنجا

شصت و سه امیر المؤمنین سے و هفت را بخورد علی انفرادی و مثل این توجیه با حدیث دیگر که ابو داؤد و از امیر المؤمنین

آورده که گفت چون نخ کرد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم سه شتر را بدست خود امر کرد و را پس نخ کرد من باقی را

اگر صحیح باشد نیز تطبیق توان کرد اما آنچه در موطا آمده که گفت نخ کرد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعضی می

بدست خود و نخ کرد بعضی آنرا غیر او منافات هیچ حدیثی ندارد چون از آنجا که در حدیث آمده که همه زمین سنی

شعرت و همه نخاچ که جمع میسے راه کشا و روشن راه است یعنی از هر راه که در آیند رواست و شتر و نخاچ

نیست بل بعضی اما هر جا که نخ کنند رواست پس حلاق را طلب فرمود و سر مبارک بقیه اشید و چون حلاق شتر

بقتیسم و سکون بین بن عبد الله بن نافع بن زید نفع زن و سکون عتاد بجز قریشی عدوسه است و قدیم الاسلام عمر

کرده همیشه و اخیرا در محرم مدینه پسر حضرت کرد بدین دو و سکونت کرد و سه صد دست در ابل مدینه حدیثی

روایت است بر مال سه سر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را بیجا دو استره در دست گرفت نظر کرد و در آن سر گفت یا

اکنک رسول الله قدرت و اد ترا رسول نبی سخته و بر زمین دش خودونی یک الموست و در دست تست استره

یعنی بت بار باش و قدر این نعمت را بدان حقان شکرین گفت عمر و الله رسول الله انک لمن نعمه الله علی و سنه

این مکان



پس بانی نیست از آنکه از شیئی نیست بر فاعل آن نافذیه. واجب است نزد ایشان در وقت شرائط احرام و از این جهت  
مشکلا هر چند بکنند اینها و خطا بود جز در واجب و تکلیف و غیرت و چون بقصد و قصد کند هم اتم بود هم جزا و نه سبب ایام  
آنست که اگر کسی نوسیان بود هیچ چیز سے نام نگردد و اگر بطل و قصد بود جزا واجب است و گفته اند که این مذموب  
توسیت از نسبت و لینی که دلالت کرده بر وجوب اتباع رسول صلی الله علیه و آله و سلم در حج زیرا که فرموده و سنی  
مسائلکم درین احوال است که در خصیت تقدیم و تا خیر آمده مقرون بود بقبل و عدم مشور پس منحصرا شود حکم بانجالت  
باقی مذکور است. بر تمام خوب اتباع در حج و نماز و غیره و بعد از آن پیش از زوال بلکه در آن وقت و طواف کرد و این طواف  
آخر از کمان حج و در وقت دست بدار پس سعی است و در حج ایام شریف: آنها دارند سبب ما از واجب است  
که از فرائض فرض در حج احرام سه که شود سه وقت بگذرد است و طواف و طواف افاضه خوانند که وقت  
بعد از نماز است عرفات و پس سه روز زوال حق سبحانه و ثم میفرمایند من حیث افاض الناس و افاضه در وقت  
سبب و مع و در وقت فطرش آید و طواف زیارت خانه کعبه در وقت و طواف صدر نفع تمام در اول محل  
از جهت صدور و رجوع از یک جا در وقت و در وقت که در طواف قدم بود نیز خوانند و مشهور اطلاق طواف  
صدر بر طواف ذی است که بدان و در اع است که در صدر در رجوع بولن نمایند و اطلاق این اسم بر طواف افاضه  
جز در کلام مصنف نبی یا بعد از آنکه این طواف زیارت را طواف رکن و طواف نوم انحر نیز گویند و در بعضی از احادیث  
که در آورده که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم طواف زیارت را تا خیر فرمود تا شب متنازع حدیث است که آن  
علاقه است اگر چه این حدیث را در نزد ما در آورده و در نزد ما در آورده و در نزد ما در آورده  
حسب صحیح گفته که خصیت کرده از بعضی از علم در تاخیر طواف زیارت تا شب و شب داشته اند در یوم فطر و در  
کردند بعد از آنکه تاخیر کرده شود تا ایام منتهی و نزد امام ابو حنیفه وقت وی بعد از طلوع فجر یوم نحر است و پیش از آن  
و بهتر نیست و سنت آنست که بعد از طلق کنند در فصل ایام راسه آن یوم نحر است و جائز است در ایام نحر و اگر ازین  
یاد تاخیر کنند در ایام که در دو بعد ازین طواف سعی بین الصفا و المروه ذکر کرده اند در حدیث مسلم از جابر آمده  
که در وقت کرد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در نماز و در نماز و در نماز و در نماز و در نماز و در نماز  
بین الصفا و المروه بعد از طواف قدم کرده است درین طواف و سعی بعد از دو سعی کند و اگر تقدیم سعی نکرد  
پس در دو سعی کند بعد از دو سعی و چون از طواف در کعبتین آن فارغ شدند در ایام فطر و در ایام فطر  
از جهت سبب است و در فطر و در فطر و در فطر و در فطر و در فطر و در فطر و در فطر و در فطر و در فطر  
اسمی است که بنده علم آن جای شده و اول کسیکه در هر که در فطر و در فطر و در فطر و در فطر و در فطر و در فطر  
قدم زوان تا شب باشد با جرم سبب آنرا کرد که در پیش از آنکه مشک بپزند و نشود و اگر میگذشت  
چشمه عینت در چنانچه در حدیث آمده بعد از آن ابر اسم خلیل آنجا چایست کند و چون جرم ساکن که شدند آنرا  
با نیا شدند. آنکه اثر است از آن زمان بعد از آن عبدالمطلب عبد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چون حق تعالی  
او را مخصوص بکرات است. حجت آن چاه را بوسه در خواب نمود پس وی خور کرد در عام فیل و در راستی پیش از آن  
و بعد از وی بوالغالب آن را بگردان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بنفس نفس خود سنگ میکشید که از فی تاریخ



آمدن و طواف کردن و بر سقایه و زخم آفتاب و بر سر ایشان آبیستادن و آب خوردن اینها افضل بجا آوردن و  
 رجوع بستن در وقت نهار و درین فصل از مجرای مسکن و دس بیرون باشد بچسبیدن نزار از معجزات شکرده  
 پس لابد از پیشین در گذاردن تریب تر و راجع تر باشد چنانکه چون هر دو حدیث شاکرین کردند لابد عمل بر نماز کردن  
 در سحر حرام اولی باشد بجهت ثبوت معنا عفت ذوالعن در و سنی و بعضی از علما نیز حدیث ابن عمر میکنند چنانچه حدیث  
 شریف نمایی است و درین حدیث انظر ابی نعیم سے حدیث منظر ب در مقدم کتاب معلوم شده و حدیث شریف  
 منظر ب در چند جایگه در وقت طواف که در روایتی از سنی آمده که طواف زیارت کرد هزار او در روایتی دیگر  
 کرد آنرا شب و در روایتی در آخر روز پس معلوم شد که وسه وقت افاندر را صیغہ کرده و نه مکان معلوم را و نیز  
 رجال بسناد آن یعنی حدیث ابن عمر در بخاوسے ابو نعیم و سفیان و عبید اللہ و نافع و در مسلم محمد بن یوسف و عبد الرزاق و  
 عبد بن عمر و نافع و ایشان عظیم و این اند و حدیث عائشہ از روایت محمد بن اسحق از عبد الرحمن بن القاسم ابن  
 اسحق مختلف نمید است در احتجاج و در سنی شرح بسلیء ہم نیست بلکه عفت است و حدیث شریف از عفت قویتر باشد  
 پس مقدم نشود بر حدیث ابن عمر که معنی بر سقایه است کذا فی المصابیح اللدنیہ و شیخ ابن العمام گفته حق آنست که  
 در سنی صحیح است و لکن از سنی در مختصر خود گفته که حدیث حسن و نیز شیخ ابن العمام گفته که اگر تکلف کنیم صحیحین  
 را گوئیم که گاه گاه در حدیث کثیر گمان در سنی بر اعاده بسببی که مطلع گشت آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بر آن که  
 موجب نقصان بود در آنچه ادا کرد اولاً استحقاق اللہ اعظم پس چون از کلمه بنی بر اجبت فرمود شب آنجا بیوتت و  
 بیوتت در سنی ایام بخواب است نزد جمهور نزد امام ابو حنیفہ و در روایتی از شافعی و احمد است و در حدیث ابن عمر  
 آن عدم آن سنی برین ضرورت است و معتبر در بیعت اکثر دلیل است و دلیل عدم وجوب حدیث ابن عمر است  
 که در صحیحین آمده که عباس بن عبد المطلب اذن طلبید از آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم که بیوتت کند بکعبه  
 در نیالی سنی از جهت سقایه که منسوب وی بود پس اذن داد آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم او را و اگر بیوتت  
 در سنی واجب بود سقایه در ترک واجب و جمهور گویند که اذن عباس بجهت ضرورت سقایه بود و اگر  
 ازین ضرورت یا مانند آن نباشد جائز باشد ترک آن و نیز بعضی روایات بلفظ رخصت آمده و ازینجا معلوم شود  
 که غرضت خلاف آنست و بعضی همین حدیث استیذان عباس دلیل بر وجوب کرده اند چنانکه مذہب جمهور است  
 زیرا که اگر واجب نبود سقایه اذن در کای نبود سقایه در این چیز نیست زیرا که بیوتت سنت نزد ایشان  
 هر سه خیر بود خصوصاً درین مقام که مستلزم بجانب مساخر ناس و ترک طاعت حضرت رسول است صلی اللہ  
 علیہ وآلہ وسلم پس استیذان برای سقایه اسحق است که در ترک سنت است و در حدیث دیگر بیوتت بستن  
 از ناسک و انحال چه سنت و منصفه و لکن نه بلکه از جهت آنست که سهل گرد و بروی سقایه در ایام آن و اگر در  
 خیر سنی بیوتت کند و در روز براسے سقایه حاضر شود لازم نیاید چیزی سقایه و لکن کرده است بجهت ترک بیعت  
 محل آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و عمر فاروق تا دسب میکرد بر ترک آن و روز دیگر بعد از روز سحر انتظار کرد  
 تا آفتاب زوال نموده پایاوه پیشین زردا سے صلوة طر در احادیث همین قدر آمده که چون زوال کرد آفتاب  
 سوی جمره او سله جمره است که مسجد خیف نزدیک است از دو جمره دیگر و چون از مزدلفه بیایید

اول بیوتت



اشارت است از رب رحیم و اعلام از رسول کریم که بنده چون تا خدمت و محبت بجا آورد و نفس را در توبه ریاضت مجاهدی  
گداخت آخر سے آسائش و راحت است و از بندگفت و محنت آزاد بر آید و محنت و مغزت فائز خصوصاً درین میان  
عظی حج کرمج و شکر نایت هفت و مغزت است و در روز اول بجهت کثرت مشاغل و اعمال بجا همیشه درشت نه ایستاد این  
نکته را با قاضی علی بن شیخ مبارکه که است و صحیح بنیاسی این غیر بود گفته شد فرمود ما حسن بن ارباب و جماعه حدیث دید اگاز  
که معطر و در آن محل حاضر آمده بودند عرض کرد همه استخوان نمودند خمسین فرمودند و انشا الله تعالی آن حضرت صلوات الله علیه  
و اگر مسلم تعبیل در نفرین بر آمدن از سنه و بود الفیفتین روز سوم عید منعی و لیلة النفرین شب که حاجیان از  
بارگندگذاست الهذب و در غالب بر آمدن در وان شد من از عرفات را افاضه لونیة و از فردغ و از سنه نفرین  
در نقره بر آمدن بعد از روز نوزدهم که در از دهم است نیز جانزست و بعد از طوع فجر روز سیزدهم جانزست الفیفتین  
در وقت سومی اگر بر آمدنی است پیش انان بر آید و لیکن تا غیر در روز چهارم نفضل است و لهذا آن حضرت صلوات الله علیه  
و اگر مسلم تا غیر نبود و تعبیل نکرد با سه روز تمام که روز نخورده و از بعد از وسه باشد آنجا اقامت زیور و بعضی از روز  
چهارم که روز سیزدهم و آخر ایام تشریحی است و چون در درین سال و از سیه بود آن سه روز که اقامت در منی کرد و روز  
و پیشینه در و شبانه بود و روز چهارم روز سه شنبه که دین و زجه از شهر است که بخلاف روز با سه سابق که پیش از او  
صلوات ظهر کرده بود چنانکه صنعت گفت و نزد او حقیقه اگر درین روز چهارم رسته پیش از نوال که بعد از طوع فجر است  
و این استخوان است و نزد صاحبیه جائز نه قیاس بر ایام دیگر و نیز تفاوتی در روز با سه بگزست و صنعت  
نفرت پیش از ان و چون بایستاد و نقره در حکم وقت رسته این روز سه با سه بگر بر ابیات و نه سیه پونیه  
مرویت از این هجاس و نیز میگویند که چون ظاهر شد اثر تخمیف درین روز در اصل ترک کردی انوار آن در تمام تعبیل وقت  
طریق او سل باشد و زانام احمد در روایت است همچنین است انان روایت از وسه که در سب از ایام بعد از نوال  
روان شود و محاسب لغیر میم و فتح حاسه مملد و فتح صاد و صاید شود و در مکانست بیرون کوه و صیبه بیسه بدان بجهت  
کثرت مصایب یعنی سنگریزه است در وسه و از ایام بطنی بیسه خوانند و ایام سیر و ایام که در دست شد و نه سیه  
در تبق بند نیانکه در او دیوار بود و با سه باشد که را بطحاء ابطح نام است هم از اینجا است و حیث نبی کنان نیز در اینجا  
گوشید آنجا نزول فرمود و ابراهیم مولا سے آن حضرت یعنی دنده علیه و آنکه و سلم و گماشت رعه در باره از سه بود  
آنجا شرا و آمده بود و صمد رسول را صلوات الله علیه و آنکه و سلم آنجا زده بود و حسب اتفاق در آن خود در وقت آنجا در آنجا  
از آن حضرت صلوات الله علیه و آنکه و سلم چنانکه سلم از سه رافع آورده که گفت آنرا در و در رسول خدا صلوات الله علیه  
که نزول در ایام کم و قتیکه بود و اما از سنه و لیکن بطور خود آمدیم و قبه شریف در اینجا در م پس آنجا آمدیم صلوات الله علیه  
و سلم آمد و نزول در و شهر و عصر و مغرب و عشاء آنجا گذار و منست در او گفت که بعد از ظهر سه گزاید و در آن  
در موسم بدینه شهر خمیس آرزو و طاہر شش نیست که را بعد از آن از سه نماز نما شد و قبه بنی امیه در آنجا  
و در نزول که پیش از او سه صوته فرسوسه جبره او سه اند سپر نماز خود است که در اینجا میگویند بدان روز  
چون خمیس آمده است در خمیس از سه گفت که در رسول خدا صلوات الله علیه و آنکه و سلم نماز ظهر و عصر در آنجا  
باز ای جواب رفت بستر سوار شد بجا سبب یازب که در روز چهارم منعت بعد از ظهر و شرا و باشد که بعد از

و در



آمدن وقت ظهر یعنی بعد از زوال چنانچه در بعض روایات آمده در این منافات نذر و با آنکه ظهر در عصب آمد یعنی  
رسد کرد و نفر نمود و بحسب نزول فرموده گذارد و ظهر در و سب اما مشکل آنست که حدیثی دیگر در صحیح بخاریست و مسلم از اس  
آمده که پرسیدند اورا که خبر ده مارا که کجا گذارد رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم عصر را یوم النفر گفت با طبع و بلا برش نیست  
و اول نماز سے کہ در محسب گذارد عصر بود و گذاردن ظهر در شنبه بود و عجیب کہ در اینجا شرح در بیان منافات و تطہیر و غیر  
مکمل نکرده اند فقہ برو با جملہ عشارا در محسب گذارد و اندکے از شب بخسبید چون بیدار شد سوار گشت و رفت و کجا  
روای کرد و این طواف واجب است بغیر اہل مکہ نزدیک ہوا ہم ابو حنیفہ و امام احمد و صحیح از مذہب شافعی نیز حسین است از حدیث  
حدیثی کہ احمد و مسلم از ابن عباس آورده کہ گفت بودند مردم کہ میرفتند بہر جانب پس گفت رسول خدا صلی الله علیه  
و آله سلم کہ نفر کنند پیچہ کنی تا آنکہ باشد آخر حدود سے بیت و این حدیث صحیح است بلکہ بعض گفتند کہ مشہورست و اگر  
زنت شود و جبر کردہ شود ہم نزدیک امام مالک سنت است و چیز سے نیست در ترک او و فرض نیست با اتفاق و درین  
سوانح بل نکر دو بیان کہ حنین طواف کرد و چہ آن وظیفہ طواف است مطلقا و اہل مکان او نفل او بخاری سے از زہری  
بہرین نفل آورده کہ گفت طواف نکر و رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم ہرگز نکرانکہ گذارد براسے وی کہ حنین آثار  
صحابہ نیز ہمچنین آمده و بعض گفتند کہ نماز فرض بعد از طواف کفایت میکند از ان اما اتباع در انست و طواف و داع  
اگر چہ واجب است و لیکن از حالت ساقط است اگر طواف زیارت کردہ است و در حنین از حالتش آمدہ کہ ہر روز  
صغیرہ بعض کرد خبر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید فرمود گنگا ہشت مارا یعنی مارا چند روز باید ہستاد و تو قن  
کر و نادے پاک شود و زانت و داع بکنند پتر فرمود طواف اقامت کردہ است گفتند بیلے یا رسول الله کردہ است فرمود  
پس حاجت نیست کہ طواف روا کند و حالتش چون عمرہ گذاردہ بود گفت من نفس خود و غنڈہ سے یا بکہ شایخ و  
عمرہ ماگزورید من نہ حاجت کہ اردہ باشم بے عمرہ موا اجازت دہ کہ عمرہ بگذردم پس درین شب رغبت کرد کہ عمرہ بگذارد  
و روا اجازت داد و مراد او اجداد من باو سے فرستاد تا تمیم کہ بیرون حرم است و شرط است کہ او ام عمرہ از بیرون حرم  
نہند حرام است و بکہ آمد و عمرہ تمام کرد و بہروز شب تمام شدہ بود کہ از اعمال عمرہ فارغ شد بحسب رجوع از شب  
صلی الله علیه و آله وسلم فرمود فارغ شدید بکنند از سے چہ ہذا فرمود بر جمل و ہمہ حلت کردند پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم  
بشواس و داع رفت و از اینجا از سہل کہ از کذا ضم کاف مقصور از باب شبیکہ بضم شین مجہد و فتح یا مقصورا بیدینہ و ان  
بر خلافت راستے کہ آن درہ ہ بود کہ اعلا سے کہ باشد بعبادت شریف و سے کہ در اختلاف طریق در آمدن  
را آمدن بود رنگاست و در جو آن در فصل نماز حید گذشت و بعض در اینجا گفتند در آمدن از جانب علوی سے  
تخصیص مکان ہ اعلا سے شان و سے بود و بر آمدن از جانب سفلی بحت تخرن بر فزان بیت کرد و گویند کہ  
سنت ابراہیم علیہ السلام نیز انجمنین ہ و در مصنف کلاسے متعلق نزول آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
بحسب کہ مقدم بین کلام ذریا بس کہ از اعجاز کردہ فصل بیان غام کرد کہ گفت و در تخصیصے نزول آن حضرت  
صلی الله علیه و آله وسلم و محسب آنست کہ ستمہا بعض سیکر میدا ہر سے اتفاقے بود کہ ابو رافع اتفاقا ہم  
آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را آنجا نزد و اراد اہل سنن حج نیست از سبب بن عباس مرین است  
گفتہ است و سے بتمسب نیست یعنی فرمود آمدن آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در صفت شرفی و غیر شایخ



درون کعبه عثمان بن ابی طلحه بن عبد العزیز رحیمی بفتح حاسے محلہ حیمہ آلان ایشان را شبی بنید نسبت بشیبہ  
کہ برادر این عثمان بود و مفتاح کعبہ از عهد قدیم بر دست ایشان بود و چون آن حضرت صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم بفتح مکہ  
آمد عباس بن عبد المطلب الناس کرد کہ مفتاح کعبہ اور اعطا نماید و منصب سدانت کعبہ را باستقایہ بر آوردی جمع کند  
پس آن حضرت صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم علی مرتضیٰ را بفرستاد تا مفتاح را از دست عثمان کشیدہ آورد پس آن آیت  
نازل شد ان اللہ یا مکرّم ان تردوا الی الامانات الی الہاء علی مرتضیٰ را فرمود تا مفتاح را ہم بثمان بسیار دو بار  
عذر خواست کہ چون علی مفتاح را نزد دوسے بردوسے گفت بزور بردوسے و ایند اگر دوسے وین نرسے و غلطی  
چسیت علی فرمود قرآن در شان تو نازل شدہ و این آیت را بروسے بر خواند عثمان ایمان آورد و گفت ہخمدان  
رسول اللہ پس جبرئیل آمد و گفت تا این بیت بردوسے زمین پر پاست مفتاح و سدانت در اولاد ایشان است  
تا روز قیامت و چون عثمان وفات یافت کلید را بہ برادر خود کہ شیبہ نام داشت سپرد و عثمان را پسے بنود و در  
روایت مسلم آمدہ کہ چون کلید را از عثمان طلبید عثمان نزد والدہ خود رفت تا کلید از دست او بستاند و والدہ اش از  
داون ابا آورد عثمان گفت و اللہ کلید میدے و اگر نہ شمشیر از کمر خودے کشم پس کلید از دست مادر گرفت و بچھرت  
آورد و حضرت صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم بدست مبارک خود کیشاد و این سعد در طبقات خود از عثمان بن طلحہ آوردہ کہ  
گفت مادرتہ در جا بلیت چنان بود کہ در کعبہ را جز در روز دو شنبہ و پنج شنبہ نمی کشادند روزے آن حضرت صلے اللہ  
علیہ وآلہ وسلم نزد من آمد و الناس در کشودن کرد تا با جماعہ در کعبہ در آید من باوسے درستی کردم و سخت گفتے و سے  
صبر کرد و علم و زید پتر گفت یا عثمان زود باش کہ ابن مفتاح را در دست من بینے تا ہر جا کہ خواہم از نسیم من گفتم  
مگر قریش و ان روز ہلاک شوند و خوار گردند انان روز این کل در دل من نشست کہ رجوع امر یوسے خواہد بود چون  
روز فتح آمد گفت با عثمان کلید بیار آہ روم و از دست من بستاند و ہم بست من و او گفت بگیر تا روز قیامت بستاند  
اور از دست شاکر طامی و فرمود یا عثمان این میگیم شمارا بہ بیت خدا بخور تا چہ برسد بشما این مست یا عثمان  
گفتے بودم ترا کہ بدز سے بینے کہ ابن کلید در دست من است و می ہم آہم آہم در دست ہر کہ خواہم گفتم بہ انشد ایک  
رسول اللہ و با بھلہ آن حضرت صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم درون کعبہ درآمد و اساعہ و بلال و طلحہ بن ابی عتبہ  
علیہ وآلہ وسلم در آہند فانی تو اعیم الباب علیا پس بیستند ارفا کہ بعد رسالت ان از زمانہ نبوی پستہ کیشاد  
در انبار دست الناس پس سبارت کردم من مردم روز و رسیدیم بنیان قال گفت بینے مویہ سے مانا علی  
الکباب سبیا یا نسیم بلال را برد و قلت پس گفتم این سے رسول اللہ کجا نماز گذارد پتھر خدا صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم در درون  
کعبہ قال بن محمد بن ہقذین گفت میان روستون پیش بود و اسیتے آہ کہ گردانید یک عمود را از دست چھرت  
و دو عمود را از دست راست و سے در سر نشیت خود و لو فانی کعبہ ان روز بہ شمش عمود و در زانچہ نزدیک  
کہ معاویہ از اہل بیت کہ در درون کعبہ از رسول اللہ علیہ وآلہ وسلم درین کہ گفت بگرد آہ معاویہ خدو میان و لو  
دو زانچہ مانا کویا جو سے بنی کعبہ پستہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم سے ذرا بر آورد و است  
و اگر کمتر ازین شدہ ان لو ہا سے ان سے در دست من حضرت صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم ہستہ یعنی اور  
در کہ در آید راست یا سب و اید ار کعبہ سے بنید خواہ پسندت ان بخت انہ عمود است سے سے بعد از ان

که بر سر ببال را که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم پذیرفت گذارد و این حدیث صحیح است در آن حدیث بیت از آن  
حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در سال فتح که بود و اگر چه در بعضی روایات صحیحین مطلق آمده است تقیید صحیح یا بفتح  
چنانکه صاحب مشکوٰه آورده است و لیکن تقریباً روایات سرسبک در تقیید آن بفتح محمول بر آن خواهد بود و الله اعلم و  
آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بعد از در آمدن فرمود استی و دخلت البیت بدرستی که من در آمدم خانه کعبه را  
و دوت و آن که آن فعلت و دوست میدارم که که شکلی نیکو دم این کار را و نیدر آمدم الی انما انان اکون تعبت  
استی من بعد سے زیرا که من معتبرم که در مشقت اندازم است خود را که در آمدن در کعبه بعد از من سخت شود و در آن  
تک کشند ترند سے و ابو و او و از انکه آورده گفت بیرون آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از نزد من خوشحال  
پس ایان باز آمدن گین بر سیدیم یا رسول الله چه شد که مسرور و بیزان رفتی و مخزون باز آمد سے فرمود و کعبه اندرون  
در آمد و اگر پیش ازین سیدیم آنچه کنون درستم و منی آمد سے ترسم که است من و تعب میقتند و عائشه در جواب  
کرد که در کعبه در و فرمود که در حجر کعبه جای مصلی و سکون چه جای است در جانب شمال کعبه و او را حجازان گویند که وی  
محو و مشرک گشته از درون خانه و چون افتاد از آن دو نعت بگذارد بچنان است که در کعبه گذارد و نیز میگوید که  
در اصل داخل بیت است بعد از آن بیرون افتاد در این قصه عائشه نیز دلیل است بر آنکه دخول کعبه در سال فتح کعبه  
زیرا که این درخواست و سه درین سن و چنانکه در حدیث آمده که گفت منی که تذکره بودم که چون پروردگار  
تعالی کعبه را بر رسول خود فتح کند شکر از او در دست و در آن وقت کعبه بنا کردم و چون فتح شد از آن بوفاسه آن تذکره آن  
حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در غیر است که درم فرمود بیکه از آن سے هر تا با سے بر اسم علیہ السلام داخل  
خانه است و قوم تو بیرون کردند و وقتیکه اگر و ندانید در آن است چون تسود و منف وین فصل اثبات صحیح  
در تقیید در آمدن در کعبه در سال فتح بود پس در آن وقت که در کعبه آمدن است که عتبت نماز گذاردن است و کعبه  
در آن وقت است اقتضای خود و مذکور است در آن وقت که در کعبه آمدن است که عتبت نماز گذاردن است و کعبه  
بنام و نیت بین اعدائین و بیعت با ایشان در آن وقت که در کعبه آمدن است که عتبت نماز گذاردن است و کعبه  
که گفت خبر دادم را در آن وقت که در کعبه آمدن است که عتبت نماز گذاردن است و کعبه  
نماز سے نماز در آن وقت که در کعبه آمدن است که عتبت نماز گذاردن است و کعبه  
که گفت در آن وقت که در کعبه آمدن است که عتبت نماز گذاردن است و کعبه  
بفقیه در آن وقت که در کعبه آمدن است که عتبت نماز گذاردن است و کعبه  
انور و غیر خود و آنجا که در آن وقت که در کعبه آمدن است که عتبت نماز گذاردن است و کعبه  
او را از در آن وقت که در کعبه آمدن است که عتبت نماز گذاردن است و کعبه  
بر سر در آن وقت که در کعبه آمدن است که عتبت نماز گذاردن است و کعبه  
اگر در آن وقت که در کعبه آمدن است که عتبت نماز گذاردن است و کعبه  
در در آن وقت که در کعبه آمدن است که عتبت نماز گذاردن است و کعبه  
ای در آن وقت که در کعبه آمدن است که عتبت نماز گذاردن است و کعبه

و نماز خفیت بود و در بست اگر کسی که نزدیک بود و دیگر کسی که دور بود ندید دور نباشد و بعضی گفته اند که اسامه را  
 آن حد ششصد و شصت و یک بار بود و در زمان نذیر و مؤید این است که ابوداؤد طیالسی از  
 اسامه سے اراگ گفت اراگم: رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پس دید آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم صورت  
 شقوقش در دیوار کعبه پس فرستاد مرا تا دو سو سے از آب ز فرم بیارم آب آوردم و بدان آب آن صورت تارا ثبت  
 و محو گردانید که دست ففتح الباری سے و اما وقت در طرم و آن دین حجر اسود و باب کعبه را گویند زیرا که التزام میکنند  
 از اوستے چہ ہند بہ ان و سافت با این آن کیل ع است چنانکہ یک کف دست برد باشد و دیگر سے بر حجر  
 در سن ابوداؤد از عبد القادر بن محمد روایت میکنند کہ غیرت اللہ علیہ وآلہ وسلم را دیدم کہ میا ۱۵۰ مرتبہ یعنی کون  
 کہ حجر اسود در وقت دور: ایستاد و دو سے و سینہ را بردید زعبہ نهاد و ہر دو ذراع و ہر دو وقت مبارک را بردید

کعبہ بسط زد و چون این را مطلق در وقت وداع کعبہ رویت کرده اند بے تفتیح کج پاروز فتح این احتمال دارد کہ  
 در سال فتح بوده باشد، ہمانکہ در ہر ہر سال بود و چہ حاجہ باشد چاہے از اعلام علمای سنی مستحکمت کہ

کون این است

بعد از طواف وداع در طمہ بہ با بستہ و و عا کند چہ ہر چی آفریدہ کہ در حق مکل حاجتے از حضرت رب العزیز خواست الا  
 کہ حاجت وی روا باشد یا نقل بودن و سے در حج تا یکدہ باید اما وجود سے در فتح بر احتمال است و چون نماز  
 صحیح گنجد ارد برابر کعبہ روزان نماز سورۃ و لطیر خواندہ چاہے یا نہ یا نہ روا شدہ مستحب است کہ در وقت وداع کعبہ ہر  
 روز روز ہر سیراب رود و روایت کردہ اند کہ آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہم آیین کرد و نفس نفس خود و  
 از آن بر آشیہ بخورد و بعد از آن جدا افتاد و وقت رسید پس برودت حشر اعتبار کیا کند آن فی الہدایہ  
 و چون آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در ایام حج ہر سیراب کرد آن اروا میخواند در شب جمع از سوران

و دید بر ایشان کہ ہر روز ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند  
 خود را از محبت برداشتہ و پیش او کہ گفت یا سوا: کہ این شہادت است دست باشد فرمود: آری سے اورا حج باشد و ترا  
 کہ تعدد و تربیت سے میکند نیز چون بنا شد شہادت اگر چه در سے واجب است و بہ ان مکلف نہ ولیکن اگر گنجد  
 صحیح است چنانکہ یک روز ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند

بعد از حشر بہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند  
 فرمود چنانکہ وقت آمد از ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند  
 روزی تکلیف آن سے بود کہ ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند  
 بعد از وقت حاجتے در ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند  
 خبر سے چنانکہ ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند  
 آثار وقت سے ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند  
 سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند  
 دین را تمام نمیشد و حاجت غیر غایت و سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند  
 و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند و ہر سیراب کردہ اند



نماز خفیت بود و در لبته اگر کسی که نزدیک بود دید و دیگر کسی که دور بود ندید دور نباشد و بعضی گفته اند که سامه را آن حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم بکار سے بیرون فرستاده بود از آن نزدیک و موید این است که بود او و طیار سے از سامه سے اگر گفت در آدم بار رسول الله صلوات الله علیه و آله و سلم پس رسید آن حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم صور منقوش در دیوار کعبه پس فرستاد و نمود و از آن آب میارم آب آورد و بدان آب آن صور تمام نشست و محو گردانید کذا فرقی الباری سے در ایا قوت در طریقه و آن ابین حجر مسود و باب کعبه را گویند زیرا که التوام میکنند آنرا و سے پسند بدان و مسافت ابین آن یک مایل است چنانکه یک کف دست برود باشد و دیگر سے بر حبه در سنن ابوداؤد از عبد الله بن عمر روایت میکنند که پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم را دیدم که میان ریح و یمن کعبه

کعبه لیطارد و چون این را مطلق در وقت و در کعبه در بیت کرده اند سبب تقیید کج بار و فتح این احتمال دارد که در حال فتح بوده باشد.

که حجر مسود در وقت دور است و این تا دور سے و سینا زیاده رفته نهاد و هر دو ذراع هر دو وقت مبارک را بر دیوار کعبه لیطارد و چون این را مطلق در وقت و در کعبه در بیت کرده اند سبب تقیید کج بار و فتح این احتمال دارد که در حال فتح بوده باشد.

همانکه در هر روز سال بود چه بجایه شاسته ریاضت از اعلام علماء میگویند مستحب است که بعد از طواف و ذراع در مشرب بپایستد و دعا کند چه هیچ آفریده در حق محل حاجت را از حضرت رب العزیز شکر است الا

که حاجت وی روا باشد باین نقل بودن و سے در حج نماید بسیار بد اما هر دو سے در فتح بر احتمال است و چون نماز صحیح بگذرد در هر کعبه در آن نماز مسوده و بطور خواند بجا نشد و نیز در آن باشد و کعبه است که در وقت و در کعبه بر سر

نزدیک هر سرب بر در روایت کرده اند که آن جهت سے همیشه و هم از این کرد و تنفس نفس خود و سے اذان بر کشید که بر روی بقیه نماز و بپایه اذاعت و در وقت و ذراع سے پس برود و تحسیر است باکیا کذا فی الهدایه

و چون آن حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم را دیدم که آنجا رو میخواند در شب جمیع از سوران کعبه دید بر ایشان سلام کرد پس بپایه گشته و سارا از چه میگوید که این وقت من رسول خدا نم نی پیش آمد و کعبه

خورد از صحنه برداشت و تیس و در وقت گفت یا رسول الله این سوره را از کعبه فرموده آری و در حج باشد و ترا که تعهد و تربیت سے میکند خیر خرابی باشد شسته اگر چه هر سے واجب نیست و بدن مکلف نه ولیکن اگر بکند

صحیح است چنانکه در کعبه در وقت و ذراع در حال بیسماح کعبه بعد از هر نماز واجب کرد و همچنین عبد بعد از هر نماز شکر است

فرمود چنانکه در زمانه امیر به حبیبی که در وقت شکر بخواند بعضی گفته اند که هر دو سے صلوات الله علیه و آله و سلم در وقت اظفار سے برود و در وقت است که بعد از آن در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است

بعد از هر نماز شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است

بعد از هر نماز شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است

بعد از هر نماز شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است

بعد از هر نماز شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است

بعد از هر نماز شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است

بعد از هر نماز شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است

بعد از هر نماز شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است

بعد از هر نماز شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است

بعد از هر نماز شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است

بعد از هر نماز شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است

بعد از هر نماز شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است

بعد از هر نماز شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است

بعد از هر نماز شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است که در وقت شکر است





بعد از آن در آن قلاوه اوست چون کسی میآید و رنگ کند و بر چهره او زده تا علامت باشد بر آنکه در آنجا است  
 بگذارد و کسی از آن جماعت که او را بنام میآید و بر آن خورد چنانکه مسلم از ابن عباس آوردند و غنیان  
 چنانکه ظاهر اطلاق حدیث ناظر بر آن است بلکه اگر جمعی اجنبی حاضر شوند گوشت آن را برایشان قسمند - خدا این قول شایسته و  
 احمد و اسحق است و نزد ایشان هر که بخورد و نهان دید بهمان قدر که بخورد و نزد امام ابوحنیفه ناخوردن مخصوص با غنیان است  
 و اطلاق حدیث نیز محمول بر آن است چه تصدیق بر فقرا بهتر است از آن که آنرا براسی سبب بگذارد و آنرا میگویند کلام  
 بود و در نیال ایشان میرسد و منتفع می شوند ولیکن این محتمل است یعنی نیست و نیز این حکم مذکور نزد امام  
 ابوحنیفه مخصوص است بعد از طوع و اگر واجب بود بجا میآید آن بدست دیگر گیرد و این مذبح را هر چه خواهد کند بخورد  
 با نفروشد یا تصدق کند و زکات درین باب اثرش از ابن عباس نقل کرده و مختار از مذکور امام احمد همین است و در حدیث  
 ابن عباس که مضمون آن در متن مذکور است محل بدست بر طوع کرده ولیکن نزد ایشان علم واجب معین چنانکه گوید  
 تذکر دم این بدست معین را حکم طوع نیست بجاوت آنچه زده و جب است از غیر معین چنانچه بر قارن و متمتع طبعی  
 میگوید که این در آنست که واجب گردانیده است برف خود و ما اگر تقوی باشد بخورد و خورد زیرا که بخورد و تقلید از ملک  
 و سنی بر آید و این مذکور شافعی و جماعه از اهل علم است و نزد بعضی مالک و حنفیست اصلاح در طوع و در واجب است  
 و شتر و گاو را از هفت کس پس - هر کس درین کسوف است میان عدا عادت صحیح بسیار درین باب درود است  
 و در حدیث ترمذی و نسائی اشتراک سجد در بقعه و عشر در آن آمده و گفته که قول حق همین است ولیکن گفته که آنچه  
 غریب است یعنی شناسم او را در زنده بود و در بدایه زنده بود و اگر اهل بیت و احد زیاد بر هفت کس باشد  
 یکی کافی است اما از اهل دو بیت جایز بود و مباح میداند و گفته که بیست حاجت این مقدار که مرکب در میان  
 در صحیحین از ابی هریره آمده که آن حضرت است و در آنجا که در آنجا که سیر اندیدند پس فرمود سوار شو آنرا گفت  
 این مدینه است فرمود سوار شو آنرا گفت در آنجا که سیر اندیدند پس فرمود سوار شو آنرا گفت  
 یا ثمالث و ترمذی از انس بن مالک که در آنجا که سیر اندیدند پس فرمود سوار شو آنرا گفت  
 و گفت رخصت کرده اند تو را از اهل علم و صحابه و غیره و در آنجا که سیر اندیدند پس فرمود سوار شو آنرا گفت  
 و اسحق است و بعضی گفته اند سوار نشود از آنجا که سیر اندیدند پس فرمود سوار شو آنرا گفت  
 سوق کرده اند پس مخطوبه بسوار است و در آنجا که سیر اندیدند پس فرمود سوار شو آنرا گفت  
 معین آن یا نافع آن نجس خود مناسب باشد که بر آنجا که سیر اندیدند پس فرمود سوار شو آنرا گفت  
 اگر در بسوز آن محمل بر حالت عجز و احتیاج است و اگر سوار شود و در آنجا که سیر اندیدند پس فرمود سوار شو آنرا گفت  
 عنوان آن نقصان اگر بدست شیری و شتر باشد و در آنجا که سیر اندیدند پس فرمود سوار شو آنرا گفت  
 که نزدیک بود بوقت زبح و اگر دور باشد و در آنجا که سیر اندیدند پس فرمود سوار شو آنرا گفت  
 و دست چپ بسته بخورد و در وقت نحر شمشیر بکشد و در آنجا که سیر اندیدند پس فرمود سوار شو آنرا گفت  
 سنت در اهل نحر است ایستاده و دست چپ بسته و در آنجا که سیر اندیدند پس فرمود سوار شو آنرا گفت  
 خندان بر جانب چپ پا که کشاده در صحیحین از آنجا که سیر اندیدند پس فرمود سوار شو آنرا گفت



در سبب امام ابوحنیفه و صاحبیه آنست که واجب است بر هر مسلم مقیم موبر و نژاد شافعی بر روی از ابی یوسف است  
 مولده است و مشهور و مختار در نزد سبب امام احمد نیز بنیاب است و در روایتی از اسد واجب است بر غنی و سنیست  
 ست بر غنی و سنی و در رساله ابن ابی زید که در سبب مالک است گفته که سنت واجب است بر هر که که در سنت است  
 دارد آنرا آیا واجب مکرر مراد داشته یا بسنت طریق مسکون درین دین حتی قریب ترست دلیل و وجوب صحیحی  
 که نزد سنی و ابوداؤد و نسائی از محقق بن سلیم آورده که گفت در یک بار رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را گفت  
 پس شنیدم که میگفت ایها الناس بر هر بیت در هر حال صحیح است و این صحیح و وجوب است و در پاره آورده که  
 آن حضرت فرمود صلی الله علیه و آله وسلم هر که در یافتد غنی و غنی نکرد پس نزدیک پاید صلاسه ما را و این سخن  
 تشدید و تاکید جز در واجب نیاید و قول عن سجاد بن زید و در خبری از آنست که مراد بصلوة عید است  
 و نحو صحیح است بدلیل بیخه هر دو بدلائل استب - تفریح کرد که در یک اصل بنظر عظیمی است که است  
 و مراد بدان خیر کثیر است در دنیا و آخرت با در مایع سبب است زید بن ارقم است که احمد و ابن ابی ان را  
 روایت کرده که پرسیدند یا رسول الله این صحیح است یا نه گفت ایها الناس بر هر بیت در هر حال صحیح است  
 اتفاق کرده زید بن مالک در خبری که گفت زید بن زبیه و در آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در وقت  
 اخصیه خود فرمود این خبر از من و از هر کسی که شنید که از من است من و از احمد و از هر کسی که شنید  
 در امت که است که صحیح است و در آن صحیح است صلی الله علیه و آله وسلم است و این صحیح است  
 تا پس در مردم بوجوب نیست گران حدیث است و غناس آورده از جماعت است که صحیح است و این صحیح است  
 فرموده خیر است که بر من فرض است و شمار این خبر در حدیث صحیح است و این صحیح است و این صحیح است  
 فضل آن حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم در حدیث صحیح است و این صحیح است و این صحیح است  
 نکرده است نزد سنی از ابن عمر آورده که گفت ایامت کرد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در حدیث صحیح است  
 و اخصیه بنم نموده که سبب یا تشدید آن جوارفتی است و صحیح است یا آنچه زید بن زبیه و از هر پارچه است  
 عید است تقریبی است زاید جانزست از آن در آن و سبب و زید بن زبیه از حدیث صحیح است و این صحیح است  
 نزد ارتقا نهار و شریعت است بعد از وصی و سبب و زید بن زبیه از حدیث صحیح است و این صحیح است  
 در حدیث صحیح است و این صحیح است و این صحیح است و این صحیح است و این صحیح است  
 اعدت کند یعنی بجای است و دیگر زید بن زبیه از حدیث صحیح است و این صحیح است و این صحیح است  
 احادیث صحیح درین باب است در حدیث صحیح است و این صحیح است و این صحیح است و این صحیح است  
 در شریات با نکر بعد از گذردن امام زید بن زبیه از حدیث صحیح است و این صحیح است و این صحیح است  
 نیست و عدم جواز جهت خوف نکرده است و این صحیح است و این صحیح است و این صحیح است  
 در شهر باشد و صحیح است و این صحیح است و این صحیح است و این صحیح است و این صحیح است  
 معتبر مکان اخصیه است و اگر شهر است و این صحیح است و این صحیح است و این صحیح است  
 و میگوید اگر نماز عید را در مسجد بخواند و در حضور نماز کند و این صحیح است و این صحیح است



پس عزیز و نادر شد و بعد غم پس فرمود و منابه سے را کہ تہ اور وادو کہ گفتہ است رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
کہ جنوع از زمان وفا میکند با نچہ وفا میکند شہ از وسے و نرنہ سے از ابو کہ شہ آورده کہ گفتہ اور و من غنم  
بسیار از قسم جنوع در مدینہ نیز این عہدہ فتحے پس کا شد شد بہ شہ نرنہ سے کس پس ملاقات کردہ با ہر سیرہ  
و پرسیدم ازان گفت شہینم رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ یزید و نیکو انھیہ است جنوع از زمان پس  
ہجوم آوردند مردم و بریوندند آن ہمد را از من و از بعض احادیث کہ میت مطلق جنوع معلوم میشود ما را و بعد  
ہمان جنوع از زمان است بدلیل احادیث دیگر کہ در ان معینہ واق شدہ و اہ جنوع از عز و رفوہ و انچہ صحیحین از  
حدیث برابین عازب آمدہ کہ گفتہ فتحی کہ وہاں سن ابو بردہ پیش از نماز پس فرمود ان حضرت سے است علیہ السلام  
شاة لوشاة لومت یعنی از منیہ ماہ عدم جواز تھی پیش از نماز پس گتہ جو بردہ یا ہوا انہ نزد من  
جنہ است از ہمز نزد من کچ کہ در ان زمانہ شد از غیر تو پس ان فرمودیم کہ نیکو کہ پیش از نماز فرج کر و اگر  
برای نفس خود ہرگز فرج کر نہ ہد نماز سے نہ کہ اور در یافت سنت عابدین را و چنان ہوا کہ وہی بچہ تر  
کردم دستہ کہ قول سے است کہ گفتہ ہمہ ہوں تو حضرت سے است علیہ السلام کہ از پیش کا سارہ ہر سیرہ  
دو سالہ دوست عمل اطاعت و دست نہت کہ گویان را خصوص نیم در ان روز و ان را فرستید کہ گتہ  
و شے زید و سالہ نیکن یزید ان نماز سے نہت فرج ہر و چہ روز عہدہ سے روز پانچم شد یعنی ابانہ پنج سبت کہ  
امام ابوحنیفہ امام احمد و مالک و شہینہ کہ انہ سے نہت فرج ہر و چہ روز عہدہ سے روز پانچم شد یعنی ابانہ پنج سبت کہ  
در سوا از ان شہ آورده کہ است شہ در روز نہت فرج ہر و چہ روز عہدہ سے روز پانچم شد یعنی ابانہ پنج سبت کہ  
مثل آن و ز کہ شہ آورده کہ شہینہ کہ انہ سے نہت فرج ہر و چہ روز عہدہ سے روز پانچم شد یعنی ابانہ پنج سبت کہ  
جمعین و از امام احمد آورده کہ گفتہ نہت فرج ہر و چہ روز عہدہ سے روز پانچم شد یعنی ابانہ پنج سبت کہ  
گفتہ غیر ان میں سے سماع از حضرت نبوت توان گتہ چہ سیرہ ما ہر سیرہ و نہت فرج ہر و چہ روز عہدہ سے روز پانچم شد یعنی ابانہ پنج سبت کہ  
شامی ایام ذیح سے روزست بعد یوہ ہر و چہ روز عہدہ سے روز پانچم شد یعنی ابانہ پنج سبت کہ  
انہا واقع شد و در ہایہ آورده در دلیل نہت فرج ہر و چہ روز عہدہ سے روز پانچم شد یعنی ابانہ پنج سبت کہ  
کلمہ ایام ذیح و نیز گفتہ کہ در اخبار تعارض است و نہت فرج ہر و چہ روز عہدہ سے روز پانچم شد یعنی ابانہ پنج سبت کہ  
گفتہ اند کہ ان حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمایند کہ انہ سے نہت فرج ہر و چہ روز عہدہ سے روز پانچم شد یعنی ابانہ پنج سبت کہ  
سہ روز دست نبود و چہ نیز دست یا شدہ کہ چہ ہی از اخبار متعارضہ شدہ ہر و چہ روز عہدہ سے روز پانچم شد یعنی ابانہ پنج سبت کہ  
سہ روز چہ این دو حکم است ان شہینہ کہ گتہ نہت فرج ہر و چہ روز عہدہ سے روز پانچم شد یعنی ابانہ پنج سبت کہ  
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ان بود کہ میفرمود ہر کہ خوب کہ فرمایند گتہ ہر و چہ روز عہدہ سے روز پانچم شد یعنی ابانہ پنج سبت کہ  
روز نہت فرج ہر و چہ روز عہدہ سے روز پانچم شد یعنی ابانہ پنج سبت کہ  
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ان بود کہ میفرمود ہر کہ خوب کہ فرمایند گتہ ہر و چہ روز عہدہ سے روز پانچم شد یعنی ابانہ پنج سبت کہ  
در بعض روایات آمدہ کہ حضرت زید و علی و سہیل و امیر المؤمنین علی و امیر المؤمنین علی و امیر المؤمنین علی  
و بعض روایات کہ بر ہر یک از این حدیث است نہت فرج ہر و چہ روز عہدہ سے روز پانچم شد یعنی ابانہ پنج سبت کہ



بسوسے او غلت اندک تا حد سے معین ویرین حد مکان نیز گذاشته شود علامتے بعد ازان نظر کرده شود  
تفاوت میان این دو مکان اگر کثرت است از اہلبیت است و اگر نصف است نصف است و اگر اقیاس و المرقیۃ بہین  
مرضا سوم از آنچه جائز نیست فریح ان بیمار سے است کہ ظاہر است بیماری او بحد سے کہ امبد بہ شدن و سے نباشد این  
سہ نوع کہ مذکور شد بسبب نقصان لحم و موجب لاخر سے است بعد ازان لاغر بصریح حد کرد و فرمود و اعجاز اللہ تعالیٰ  
چہارم لاغر کہ مغز در استخوان او نماندہ و در بعض روایات آمدہ و الکبیر الذی لا یستقی بچاسے و اعجاز اللہ تعالیٰ لا تمنع  
انواعی کہ سبب نقصان و عیب بود بے آنکہ سبب لاخر سے کرد و آنست کہ زامیر المؤمنین علی آوردہ اند کہ گفت اگر  
ما را رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ تضحیہ کنیم مقابلہ را و تہ ما برہ لاوانہ شرفا زونہ خرقا را مقابلہ فتح با آنکہ بالاسے  
گوش او بریدہ شدہ است ما برہ آنکہ با بیان گوش بریدہ و بعض گفتہ اند کہ مقابلہ آنکہ و اش کر وہ شدہ است در با گوش  
و سے ما برہ آنکہ در ظاہر آن بود و نوو سے گفتہ مشہور قول اول است بشرقا بعد آنکہ پارہ شدہ گوش او در طول خرقا  
آنکہ سوراخ کردہ باشد در گوش و سے سوراخ مشہور روایت ہے از شہ مہر سے اور کہ سہی فرمود رسول خدا صلی اللہ  
علیہ وآلہ وسلم کہ تضحیہ کنیم غضبارا یعنی شکستہ شام و شکستہ گوش را و ما او بشکستہ گوش بریدہ گوش داشتہ اند و مشہور  
در بیجا اکثر است با اختلاف روایات و تفسیر این معنی از آنجا غیر متعبر است و در ما برہ بریدہ دم را بر روایت شدہ زیرا کہ در بعضی  
کامل است و چنانکہ شکستہ شام روا داشتہ زیرا کہ بقرن شرفی متعلق نیست و چنانکہ خصیہ چہ گوشت آن مذہب  
و خوشتر است و بخوبی نہ کہ زنا شود گویند اگر سکن میجوید نیز جائز است و چون بعضی رعین اگر فریب است نیز جائز زیرا کہ  
مربہ بر پوست است نہ در گوشت و اگر لا عراباش جائزہ و با ہمتا نہ نماند در دوسے از امام علی یوسف آنست  
کہ معتبر در ان کثرت دندان و قلت آنست و بر روایتے دیگر آنکہ اگر آنقدر دندان ماندہ کہ علت خوردن بدان ممکن است  
جائز و الا نہ سکا آنکہ در اصل خلقت گوش ندارد جائز نیست زیرا کہ چون مقلوع الاذن جائز نبود عبدالم الاذن بطریق اولی  
چون این تفصیل معلوم شد شرح کلام سعنتنا فاہر شدہ با زیاد سے و بقول ویرا کہ گفت یا موسے ریا بریدہ یا شدہ زیرا  
و یا نے در کتب یافتہ شدہ و اللہ اعلم وید آنکہ این بر تہیریت کہ این میوب نہ کہ در وقت شرفا قائم باشد و اگر  
سالم خرید بعد ازان میوب شدہ گر غنے است بچاسے و سے دیگر وہد و اگر غیر است کفایت میکند و اگر وقت فریح  
بیسے پیدا کردہ اسے نیست و اگر انھیہ کہ تہ با زیاد سے شدہ دیگر سے بچاسے از بحد سے شدہ و زیاد سے شدہ  
اگر غنے سن کی فریح کہ در غنیہ است ہر دو گذاشتہ اند ما یہ روایت حضرت موسے صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آن بود کہ  
قرابے در صفا فریح کرد سے ہر میگوید حاضر بودہ در صفا بیخبر خداست شراید نہ در آنجا چون نماز تہ فریح  
و از سبب فرود آمد تحقیق آنکہ مصلاسے عید آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم منبر داشتہ یا نہ را بسبب کردہ شد کہ نیست  
یعنی عیش نہ کہ آنرا بخوار گویند یا در روز و بہ است خویش فریح آورد و در وقت فریح گفت ہم تہ اللہ کہ با غنے و عین طہیح  
من استے رواہ الترمذی و ابن شریف و حسان آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است ہامت مرحومہ خود کہ ایشان  
درین محل شریف شریک ساخت نہ آنکہ کفایت است از فریح ایشان بدین آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تواند کہ  
مخصر بس بود بقضرا کہ بل ایشان واجب نیست اما در حدیث دیگر تمام است را شریک ساختہ شدہ بر تہ ہا ہا جابر در سنن  
ابی داؤد و ابن ماجہ و دار سے و مسند احمد ثابت است کہ فریح یوم نحر و در روایتے یوم الذبح یعنی ذبح کرد حضرت





و سے انکار کرده است این تفسیر را گفته عن بنی قطع است چنانکه قطع والدین را حقوق گویند و زن که قطع حلقوم است پس  
 حقیقت بنی قطع بود بطریق استعمال عام در خاص و غیر علی الله علیه و آله و سلم این نام را کرده میدانست چنانکه در سوط از  
 زید بن اسلم از یکی از اصحاب آورده گفت که سوال کرد از ان حضرت علی الله علیه و آله و سلم از حقیقت فرمود عن بنی قطع  
 دوست نیکو دارم چون این لفظ از حقوق والدین که از اشک کبابیست یاد میداد و ذکر آنرا کرده داشت و در روایت  
 احمد و نسائی و ابوداؤد از عمرو بن شیب عن ابیه عن جدہ آمده که خدا دوست نیکو دارد و حقوق را چون محاسبه است  
 این لفظ از ان حضرت علی الله علیه و آله و سلم فرمودند او را سے این مقصود و عبارتی دیگر کردند و گفتند تنگ یعنی فرج  
 از فرزندان که بنیم فرمود هر که دوست میدارد که نسک از فرزندان بکند باید که از پس او گویند کند از دختر یک گویند  
 و ابوداؤد زیادت کرد شامان مکافیتان یعنی دو گویند هم سن یعنی هر دو در سنی باشند که چهار است پنج آن در صحیح  
 و در حدیث صحیح در جامع الاصول از ابوداؤد و ترمذی و نسائی از سمرقند بن زبیب و زرکشی از حسن از سمرقند آورده  
 و گفته رواه الخمیسی و صحیح الترمذی و گفته که احمد و نسائی و غیر ایشان گفته اند که شنیدم حسن از سمرقند حدیث حقیقه را که  
 است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کل غلام بر منیة یعنی مردی که ترا براسه میبندد است دور روایتی  
 مرتین بقیة در اکثر روایات بقیة بهاسه غیر ترمذی عن یوم اسباج قبیل اشافه موصوف بصفه است مثل  
 در این حدیث صحیح هر یک در روایت بصدقه در وقت زادن میبندد آن حقیقه است که فرج کرده شود و  
 و زینب و حلق کرده شود از و سے موسی سر و زام نهاده شود و او را امام احمد و حرمه الله علیه میگوید من حدیث صحیحی  
 که بر فعل حقیقه دو عید سے که بر ترک آن واقع شده و در روایتی که تاقون بقیة بنو اسر نسبت داده شد است که اگر طفلی  
 از و سے حقیقه کرده شد و هم در طفولیت بر دشواعت نیکند والدین خود را پس روزی یکبار بقیة است از شفا  
 کردن در حق والدین تا حقیقه او را نه بندد و منیة یعنی در وقت حس رشیت و بجز میگویند منیة است  
 که فرزند محبوب و ممنوع است نحریت و است از اوقات و زیادت نشتر تا بوقت محبوره حقیقه او نه بندد  
 نه یک نیت آنچه گفته شد است که وی شامی مزجون است که نه نشود بتمیز با آنکه تکرار شود بجز تکرار که نیت  
 از یوم النبی که در این مقابله آن بکر و بعضی میگویند مرهونست بونی بر پیوند زیر که در پیوند بیاورد و نیت حقه نانی پس در کینه  
 پیدی را یعنی آنچه پییده است پس از خون رحم ندرتیش و در بعضی روایتها در بعضی از و سے نشاء آورده  
 ترمیم است یعنی خون آلوده کردن و قتاده چون بر پییده شده است که نیت ترمیم است نفسی کرده از او  
 گفت که چون فرج آنرا بکند و از ان گویند که نه و از سوط از ان گویند که نه و از سوط از ان گویند که نه و از سوط  
 که از ابریده اند پس آنرا نوحه که از ان گویند که نه و از سوط از ان گویند که نه و از سوط از ان گویند که نه و از سوط  
 شود آنکا و سرش را بشویند و حلق میگردانند و از ان گویند که نه و از سوط از ان گویند که نه و از سوط از ان گویند که نه و از سوط  
 از تفسیر و سے اقتاده شرح است و در بعضی روایات از ان گویند که نه و از سوط از ان گویند که نه و از سوط از ان گویند که نه و از سوط  
 بنی و فعل از حسن بنی و بس که از ان گویند که نه و از سوط از ان گویند که نه و از سوط از ان گویند که نه و از سوط  
 که عوایب است که در میان کنند و در بعضی روایات از ان گویند که نه و از سوط از ان گویند که نه و از سوط از ان گویند که نه و از سوط  
 علی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر که از ان گویند که نه و از سوط از ان گویند که نه و از سوط از ان گویند که نه و از سوط





